

Holy Bible

Aionian Edition®

فارسی

**Open Persian Contemporary Bible
Gospel Primer**

جدول محتوا

مقدمه

پیدایش 1-4

یوحنا 1-21

مکاشفه 1-4

66 آیات

راهنمای خوانندگان

واژه نامه

نقشه ها

سرنوشت

تصاویر Doré

Welcome to the *Gospel Primer*. Thank you for your interest in the *Holy Bible Aionian Edition*®, found at AionianBible.org. The Aionian Bible project invites you to reconsider popular Christian understanding. It may seem utterly ridiculous to suggest that the most well-known verse in the history of Christianity, John 3:16, was improperly translated. And it may seem preposterous to propose that a destiny of Heaven or Hell is not the complete picture. Yet have we or our forefathers ever carried ignorance and errors along for centuries in the past? We have. Even so, the Aionian Bible project does not abandon tradition or Christian heritage. We have much to learn from the belief and practice of godly men and women throughout all ages. And this booklet is a primer to the good news of Jesus Christ, the savior of all mankind.

Holy Bible Aionian Edition®

فارسی

Open Persian Contemporary Bible
Gospel Primer

Creative Commons Attribution ShareAlike 4.0 International, 2018-2024

Source text: eBible.org

Source version: 10/1/2024

Source copyright: Creative Commons Attribution ShareAlike 4.0

Biblica, Inc., 1995, 2005, 2018, 2022

Original work available for free at www.biblica.com and open.bible

Formatted by Speedata Publisher 4.19.26 (Pro) on 10/14/2024

100% Free to Copy and Print

TOR Anonymously

<https://AionianBible.org>

Published by Nainoia Inc

<https://Nainoia-Inc.signedon.net>

We pray for a modern Creative Commons translation in every language
Translator resources at <https://AionianBible.org/Third-Party-Publisher-Resources>

Report content and format concerns to Nainoia Inc

Volunteer help is welcome and appreciated!

مقدمه

فارسی at AionianBible.org/Preface

The *Holy Bible Aionian Edition* ® is the world's first Bible *un-translation*! What is an *un-translation*? Bibles are translated into each of our languages from the original Hebrew, Aramaic, and Koine Greek. Occasionally, the best word translation cannot be found and these words are transliterated letter by letter. Four well known transliterations are *Christ*, *baptism*, *angel*, and *apostle*. The meaning is then preserved more accurately through context and a dictionary. The Aionian Bible un-translates and instead transliterates eleven additional Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies.

The first three words are *aiōn*, *aiōnios*, and *aiōdios*, typically translated as *eternal* and also *world* or *eon*. The Aionian Bible is named after an alternative spelling of *aiōnios*. Consider that researchers question if *aiōn* and *aiōnios* actually mean *eternal*. Translating *aiōn* as *eternal* in Matthew 28:20 makes no sense, as all agree. The Greek word for *eternal* is *aiōdios*, used in Romans 1:20 about God and in Jude 6 about demon imprisonment. Yet what about *aiōnios* in John 3:16? Certainly we do not question whether salvation is eternal! However, *aiōnios* means something much more wonderful than infinite time! Ancient Greeks used *aiōn* to mean *eon* or *age*. They also used the adjective *aiōnios* to mean *entirety*, such as *complete* or even *consummate*, but never infinite time. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs. So *aiōnios* is the perfect description of God's Word which has *everything* we need for life and godliness! And the *aiōnios* life promised in John 3:16 is not simply a ticket to eternal life in the future, but the invitation through faith to the *consummate* life beginning now!

The next seven words are *Sheol*, *Hadēs*, *Geenna*, *Tartaroō*, *Abyssos*, and *Limnē Pyr*. These words are often translated as *Hell*, the place of eternal punishment. However, *Hell* is ill-defined when compared with the Hebrew and Greek. For example, *Sheol* is the abode of deceased believers and unbelievers and should never be translated as *Hell*. *Hadēs* is a temporary place of punishment, Revelation 20:13-14. *Geenna* is the Valley of Hinnom, Jerusalem's refuse dump, a temporal judgment for sin. *Tartaroō* is a prison for demons, mentioned once in 2 Peter 2:4. *Abyssos* is a temporary prison for the Beast and Satan. Translators are also inconsistent because *Hell* is used by the King James Version 54 times, the New International Version 14 times, and the World English Bible zero times. Finally, *Limnē Pyr* is the Lake of Fire, yet Matthew 25:41 explains that these fires are prepared for the Devil and his angels. So there is reason to review our conclusions about the destinies of redeemed mankind and fallen angels.

The eleventh word, *eleēsē*, reveals the grand conclusion of grace in Romans 11:32. Take the time to understand these eleven words. The original translation is unaltered and a highlighted note is added to 64 Old Testament and 200 New Testament verses. To help parallel study and Strong's Concordance use, apocryphal text is removed and most variant verse numbering is mapped to the English standard. We thank our sources at eBible.org, Crosswire.org, unbound.Biola.edu, Bible4u.net, and NHEB.net. The Aionian Bible is copyrighted with creativecommons.org/licenses/by/4.0, allowing 100% freedom to copy and print, if respecting source copyrights. Check the Reader's Guide and read online at AionianBible.org, with Android, and TOR network. Why purple? King Jesus' Word is royal... and purple is the color of royalty!



پهوه خدا پس از بیرون راندن آنها، در سمت شرقی باغ عدن کرویبنای قرار داد و نیز شمشیری آتشین در آن گذاشت که به هر طرف می چرخید، تا راه «درخت حیات» را محافظت کند.

پیدایش 3:24

و تمام خزندگان را، که هر یک نوع خود را تولید می‌کنند، به وجود آورد. و خدا دید که نیکوست. **26** سپس خدا فرمود: «انسان را در آغاز، خدا آسمانها و زمین را آفرید. **2** زمین، بی‌شکل و به صورت خود و شبیه خودمان بسازیم، تا بر ماهیان دریا، پرندگان خالی بود، و تاریکی آبهای عمیق را پوشانده بود. و روح خدا بر سطح آسمان، و بر چارپایان و همه جانوران وحشی و خزندگان روی زمین آنها در حرکت بود. **3** خدا فرمود: «روشنایی بشود.» و روشنایی حکومت کند.» **27** پس خدا انسان را به صورت خود آفرید؛ ایشان شد. **4** خدا روشنایی را پسندید و آن را از تاریکی جدا ساخت. **5** را به صورت خدا آفرید؛ ایشان را مرد و زن آفرید. **28** سپس خدا او روشنایی را «روز» و تاریکی را «شب» نامید. شب گذشت و ایشان را برکت داده، فرمود: «بارور و زیاد شوید، زمین را پر سازید، بر صبح شد. این، روز اول بود. **6** سپس خدا فرمود: «فضایی باشد آن تسلط یابید، و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بین آنها، تا آبهای بالا را از آبهای پائین جدا کند.» **7** پس خدا بر زمین حرکت می‌کنند، فرمانروایی کنید.» **29** آنگاه خدا گفت: فضایی به وجود آورد تا آبهای پائین را از آبهای بالا جدا کند. **8** خدا «تمام گیاهان دانه‌دار روی زمین را و همه میوه‌های درختان را برای این فضا را «آسمان» نامید. شب گذشت و صبح شد. این، روز خوراک به شما دادم، **30** و همه علفهای سبز را به همه جانوران دوم بود. **9** پس از آن خدا فرمود: «آبهای زیر آسمان در یک جا وحشی، پرندگان آسمان و خزندگان روی زمین، یعنی به هر موجودی جمع شوند تا خشکی پدید آید.» و چنین شد. **10** خدا خشکی را که جان در خود دارد، بخشیدم.» **31** آنگاه خدا به آنچه آفریده بود «زمین» و اجتماع آنها را «دریا» نامید. و خدا دید که نیکوست. نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید. شب گذشت و **11** سپس خدا فرمود: «زمین نباتات برویاند، گیاهان دانه‌دار و درختان صبح شد. این، روز ششم بود.

2

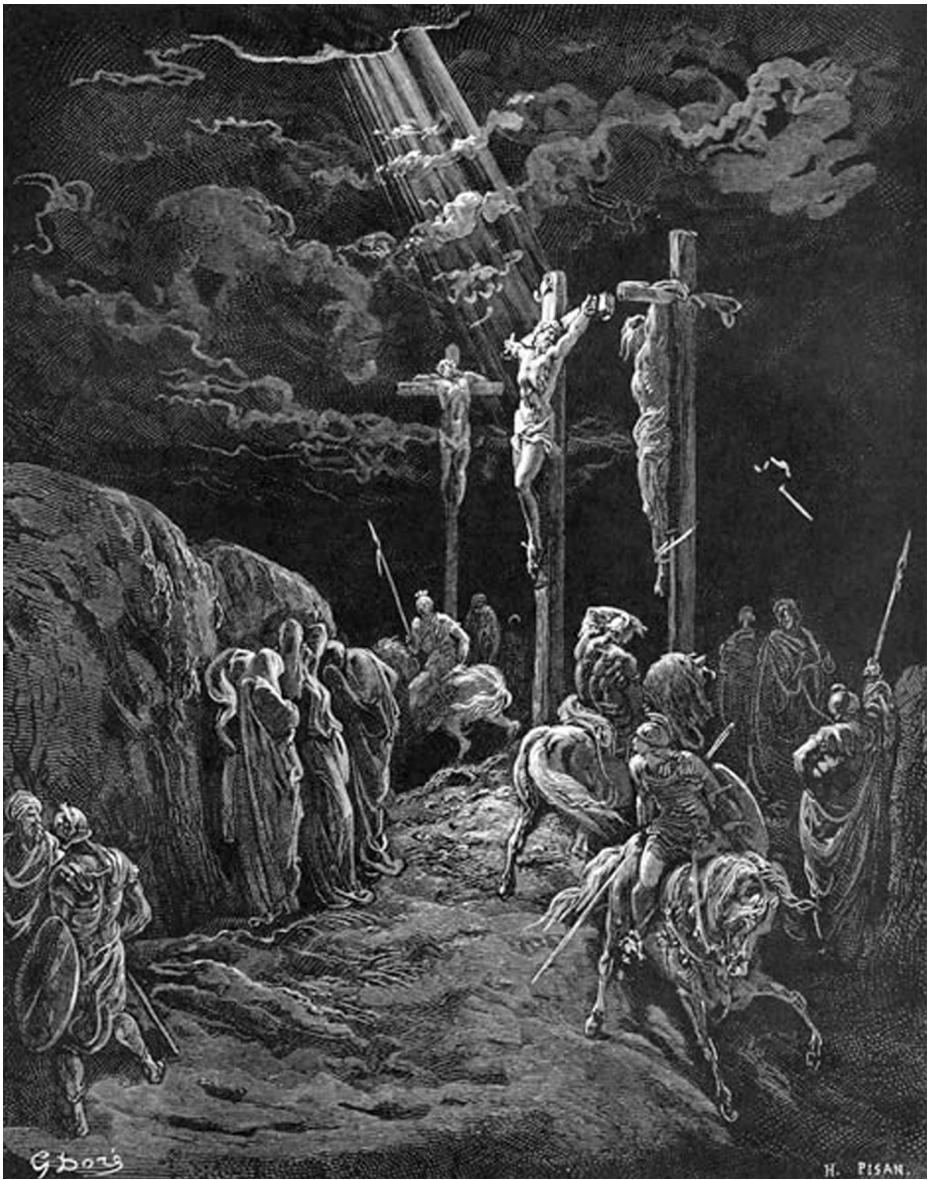
میوه‌دار که هر یک، نوع خود را تولید کنند.» و چنین شد. **12** زمین نباتات رویانید، گیاهانی که برحسب نوع خود دانه تولید می‌کردند، و درختانی که برحسب نوع خود میوه دانه‌دار می‌آوردند. و خدا دید که نیکوست. **13** شب گذشت و صبح شد. این، روز سوم بود. **14** سپس خدا فرمود: «در آسمان اجسام نورافشانی باشند تا روز را از شب جدا کنند، و نشانه‌هایی باشند برای نشان دادن فصل‌ها، روزها، و سال‌ها. **15** و این اجسام نورافشان در آسمان، بر زمین بتابند.» و چنین شد. **16** پس خدا دو جسم نورافشان بزرگ ساخت: جسم نورافشان بزرگتر برای حکومت بر روز و جسم نورافشان کوچکتر برای حکومت بر شب. او همچنین ستارگان را ساخت. **17** خدا آنها را در آسمان قرار داد تا زمین را روشن سازند، **18** بر روز و شب حکومت کنند، و روشنایی تاریکی را از هم جدا سازند. و خدا دید که نیکوست. **19** شب گذشت و صبح شد. این، روز چهارم بود. **20** سپس خدا فرمود: «آنها از موجودات زنده پر شوند و پرندگان بر فراز آسمان به پرواز درآیند.» **21** پس خدا حیوانات بزرگ دریایی و انواع جانداران را که می‌جنبند و آنها را پر می‌سازند و نوع خود را تولید می‌کنند، و نیز همه پرندگان را که نوع خود را تولید می‌کنند، آفرید. و خدا دید که نیکوست. **22** پس خدا آنها را برکت داده، فرمود: «بارور و زیاد شوید. حیوانات دریایی آنها را پر سازند و پرندگان نیز بر زمین زیاد شوند.» **23** شب گذشت و صبح شد. این، روز پنجم بود. **24** سپس خدا فرمود: «زمین، انواع حیوانات را که هر یک نوع خود را تولید می‌کنند، به وجود آورد؛ چارپایان، خزندگان و جانوران وحشی را.» و چنین شد. **25** خدا انواع جانوران وحشی، چارپایان،

است. **15** یهوه خدا آدم را در باغ عدن گذاشت تا در آن کار کند و برهنه‌ای؟ آیا از میوه آن درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن از آن نگهداری نماید. **16** اما یهوه خدا به او گفت: «تو می‌توانی از نخوری؟» **12** آدم جواب داد: «این زن که یار من ساختی، از آن همه میوه‌های درختان باغ آرزادانه بخوری، **17** به‌جز میوه درخت میوه به من داد و من هم خوردم.» **13** آنگاه یهوه خدا از زن پرسید: شناخت نیک و بد. زیرا اگر از میوه آن بخوری، مطمئن باش خواهی «این چه کاری بود که کردی؟» زن گفت: «مار مرا فریب داد.» مرد. **18** یهوه خدا فرمود: «شایسته نیست آدم تنها بماند. باید برای **14** پس یهوه خدا به مار فرمود: «به سبب انجام این کار، از تمام او یار مناسبی به وجود آورم.» **19** آنگاه یهوه خدا همه حیوانات و حیوانات وحشی و اهلی زمین ملعونتر خواهی بود. تا زنده‌ای روی پرندگانی که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه شکمت خواهی خرید و خاک خواهی خورد. **15** بین تو و زن، و نامهایی بر آنها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمام حیوانات و پرندگان نیز بین نسل تو و نسل زن، خصوصیت می‌گذارم. نسل زن سر تو نامگذاری شدند. **20** پس آدم تمام چارپایان و پرندگان آسمان و را خواهد کوید و تو پاشنه وی را خواهی زد.» **16** آنگاه به زن همه جانوران وحشی را نامگذاری کرد، اما برای او یار مناسبی یافت فرمود: «درد زایمان تو را زیاد می‌کنم و تو با درد فرزندان خواهی زایید. نشد. **21** آنگاه یهوه خدا آدم را به خواب عمیقی فرو برد و یکی از مشتاق شوهرت خواهی بود و او بر تو تسلط خواهد داشت.» **17** دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد. **22** آنگاه سپس خداوند به آدم فرمود: «چون گفته زنت را پذیرفتی و از میوه آن یهوه خدا از آن دنده، زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. **23** آدم درختی خوردی که به تو گفته بودم از آن نخوری، زمین زیر لعنت قرار گفت: «این است استخوانی از استخوانهایم و گوشتی از گوشتم. نام او "نسا" باشد، چون از انسان گرفته شد.» **24** به این سبب است که مرد از پدر و مادر خود جدا می‌شود و به زن خود می‌پیوندد، و از آن گیاهان صحرا را خواهی خورد. **19** تا آخر عمر به عرق پیشانی ات نان پس، آن دو یک تن می‌شوند. **25** آدم و زنش هر چند برهنه بودند، گرفته شدی؛ زیرا تو از خاک سرشته شدی و به خاک هم برخواهی گشت.» **20** آدم، زن خود را حوا (یعنی «زندگی») نامید، چون او می‌بایست مادر همه زندگان شود. **21** یهوه خدا لباسهایی از پوست حیوان تهیه کرد و آدم و زنش را پوشانید. **22** سپس یهوه خدا فرمود: «حال که انسان مانند ما شده است و خوب و بد را می‌شناسد، مبادا دست خود را دراز کند و از میوه "درخت حیات" نیز گرفته، بخورد و تا ابد زنده بماند.» **23** پس یهوه خدا آنها را از باغ عدن بیرون راند، تا آدم برود و در زمینی که از خاک آن سرشته شده بود، کار کند. **24** یهوه خدا پس از بیرون راندن آنها، در سمت شرقی باغ عدن کروبیانی قرار داد و نیز شمشیری آتشین در آن گذاشت که به هر طرف می‌چرخید، تا راه «درخت حیات» را محافظت کند.

3 مار از همه حیواناتی که یهوه خدا ساخته بود، زیرکت بود. روزی مار نزد زن آمده، به او گفت: «آیا حقیقت دارد که خدا شما را از خوردن میوه تمام درختان باغ منع کرده است؟» **2** زن در جواب گفت: «ما اجازه داریم از میوه همه درختان بخوریم، **3** به‌جز میوه درختی که در وسط باغ است. خدا فرموده است که از میوه آن درخت نخوریم و حتی به آن دست نزنیم و گرنه می‌میریم.» **4** مار گفت: «مطمئن باش نخواهید مُرد! **5** بلکه خدا خوب می‌داند زمانی که از میوه آن درخت بخورید، چشمان شما باز می‌شود و مانند خدا می‌شوید و می‌توانید خوب را از بد تشخیص دهید.» **6** آن درخت در نظر زن، زیبا آمد و با خود اندیشید: «میوه این درخت دلپذیر، می‌تواند، خوش طعم باشد و به من دانایی ببخشد.» پس از میوه درخت چید و خورد و به شوهرش هم که با او بود داد و او نیز خورد. **7** آنگاه چشمان هر دو باز شد و ناگهان متوجه برهنگی خود شده، احساس شرم کردند. پس با برگهای درخت انجیر پوششی برای خود درست کردند. **8** عصر همان روز وقتی آدم و زنش، صدای یهوه خدا را که در باغ راه می‌رفت شنیدند، خود را لابلای درختان پنهان کردند. **9** یهوه خدا آدم را ندا داد: «ای آدم، کجا هستی؟» **10** آدم جواب داد: «صدای تو را در باغ شنیدم و ترسیدم، زیرا برهنه بودم؛ هدیه‌اش را پذیرفت، **5** اما قاتن و هدیه‌اش را قبول نکرد. پس قاتن پس خود را پنهان کردم.» **11** خدا فرمود: «چه کسی به تو گفت که برآشفتم و از شدت خشم سرش را به زیر افکند. **6** خداوند از قاتن

پرسید: «چرا خشمگین شده‌ای و سرت را به زیر افکنده‌ای؟ 7 اگر شیت بزرگ شد، برایش فرزندی به دنیا آمد که او را انوش نام نهادند. درست عمل کنی، آیا پذیرفته نمی‌شوی؟ اما اگر درست رفتار نکنی، در زمان انوش بود که مردم به خواندن نام خداوند آغاز کردند.

بدان که گناه در کمین توست و می‌خواهد بر تو مسلط شود، ولی تو باید بر آن چیره شوی.» 8 روزی قائن از برادرش هابیل خواست که با او به صحرا برود. هنگامی که آنها در صحرا بودند، ناگهان قائن به برادرش حمله کرد و او را کشت. 9 آنگاه خداوند از قائن پرسید: «برادرت هابیل کجاست؟» قائن جواب داد: «از کجا بدانم؟ مگر من نگهبان برادرم هستم؟» 10 خداوند فرمود: «این چه کاری بود که کردی؟ خون برادرت از زمین نزد من فریاد برمی‌آورد. 11 اکنون ملعون هستی و از زمینی که با خون برادرت آن را رنگین کرده‌ای، طرد خواهی شد. 12 از این پس، هر چه کار کنی، دیگر زمین محصول خود را آنچه‌آن که باید، به تو نخواهد داد، و تو در جهان آواره و پریشان خواهی بود.» 13 قائن گفت: «مجازات من سنگینتر از آن است که بتوانم تحمل کنم. 14 امروز مرا از این سرزمین و از حضور خودت می‌رانی و مرا در جهان آواره و پریشان می‌گردانی، پس هر که مرا ببیند مرا خواهد کُشت.» 15 خداوند به او گفت: «چنین نخواهد شد؛ زیرا هر که تو را بکشد، مجازاتش هفت برابر شدیدتر از مجازات تو خواهد بود.» سپس خداوند نشانی بر قائن گذاشت تا هرگاه کسی با او برخورد کند، او را نکشد. 16 آنگاه قائن از حضور خداوند بیرون رفت و در زمین نُود (یعنی «سرگردانی») در سمت شرقی عدن ساکن شد. 17 چندی بعد همسر قائن آبستن شده خنوخ را به دنیا آورد. آنگاه قائن شهری ساخت و نام پسرش خنوخ را بر آن شهر گذاشت. 18 خنوخ پدر عیراد، عیراد پدر محوئائیل، محوئائیل پدر متوشائیل و متوشائیل پدر لِمک بود. 19 لِمک دو زن به نامهای عاده و ظله گرفت. 20 عاده پسری زایید و اسم او را یابال گذاشتند. او کسی بود که خیمه‌نشینی و گله‌داری را رواج داد. 21 برادرش یوبال اولین موسیقیدان و مخترع چنگ و نی بود. 22 ظله، زن دیگر لِمک هم پسری زایید که او را توبیل قائن نامیدند. او کسی بود که کار ساختن آلات آهنی و مسی را شروع کرد. خواهر توبیل قائن، نَعْمه نام داشت. 23 روزی لِمک به همسران خود، عاده و ظله، گفت: «ای زنان به من گوش کنید. جوانی را که مرا مجروح کرده بود، کُشتم. 24 اگر قرار است مجازات کسی که قائن را بکشد، هفت برابر مجازات قائن باشد، پس مجازات کسی هم که بخواد مرا بکشد، هفتاد و هفت برابر خواهد بود.» 25 پس از آن، آدم و حوّا صاحب پسر دیگری شدند. حوّا گفت: «خدا به جای هابیل که به دست برادرش قائن کشته شده بود، پسری دیگر به من عطا کرد.» پس نام او را شیت (یعنی «عطا شده») گذاشت. 26 وقتی



در چنین وضعی، عیسی فرمود: «ای پدر، اینها را ببخش، زیرا که نمی‌دانند چه می‌کنند.» سربازان رومی لباسهای عیسی را به حکم قرعه میان خود

تقسیم کردند.

لوقا 23:34

26 یحیی گفت: «من مردم را فقط با آب تعمید می‌دهم؛ ولی همین جا در میان این جمعیت، کسی هست که شما او را نمی‌شناسید. در آغاز کلمه بود، کلمه با خدا بود، و کلمه، خدا بود. 2 او 27 او به‌زودی خدمت خود را در بین شما آغاز می‌کند. مقام او به قدری بزرگ است که من حتی شایسته نیستم بند کفشهایش را باز چیزی نیست که توسط او آفریده نشده باشد. 4 در او حیات بود، و کلمه. 28 این گفتگو در بیت‌عنیا روی داد. بیت‌عنیا در آن طرف این حیات همانا نور جمیع انسان‌ها بود. 5 او همان نوری است که رود اردن و جایی است که یحیی مردم را تعمید می‌داد. 29 روز بعد، در تاریکی می‌درخشید و تاریکی هرگز نمی‌تواند آن را خاموش کند. یحیی، عیسی را دید که به سوی او می‌آید. پس به مردم گفت: 6 خدا یحیی را فرستاد 7 تا این نور را به مردم معرفی کند و مردم به‌واسطه او ایمان آورند. 8 یحیی آن نور نبود، او فقط شاهدهی بود تا گناهان تمام مردم دنیا قربانی شود. 30 این همان کسی است که نور را به مردم معرفی کند. 9 آن نور حقیقی که به هر انسانی روشنایی می‌بخشد، به جهان می‌آمد. 10 گرچه جهان را او آفریده بود، اما آنکه من باشم، او وجود داشت. 31 من هم او را نمی‌شناختم، اما زمانی که به این جهان آمد، کسی او را نشناخت. 11 او نزد قوم برای این آمد که مردم را با آب تعمید دهد تا به این وسیله او را به خود آمد، اما حتی آنها نیز او را نپذیرفتند. 12 اما به تمام کسانی قوم اسرائیل معرفی کنم.» 32 سپس گفت: «من روح خدا را دیدم که او را پذیرفتند و به او ایمان آوردند، این حق را داد که فرزندان که به شکل کیوتزی از آسمان آمد و بر او قرار گرفت. 33 همان‌طور خدا کردند. 13 این اشخاص تولدی نو یافتند، نه همچون تولدهای که گفتم، من هم او را نمی‌شناختم ولی وقتی خدا مرا فرستاد تا مردم معمولی که نتیجه امیال و خواسته‌های آدمی است، بلکه این تولد را را تعمید دهد، در همان وقت به من فرمود: «هرگاه دیدی روح خدا به ایشان عطا فرمود. 14 کلمه، انسان شد و بر روی این زمین و از آسمان آمد و بر کسی قرار گرفت، بدان که او همان است که در بین ما زندگی کرد. او لبریز از فیض و راستی بود. ما جلال او را به منتظرش هستیم. اوست که مردم را با روح‌القدس تعمید خواهد داد.» چشم خود دیدیم، جلال پسر بی‌ظنیر پدر آسمانی ما، خدا. 15 34 و چون من با چشم خود این را دیدم، شهادت می‌دهم که او یحیی او را به مردم معرفی کرد و گفت: «این همان است که به شما گفتم کسی که بعد از من می‌آید، مقامش از من بالاتر است، خود ایستاده بود، 36 عیسی را دید که از آنجا می‌گذرد، یحیی زیرا پیش از آنکه من باشم، او وجود داشت.» 16 از فراوانی او، و اشتیاق به او نگاه کرد و گفت: «ببینید! این همان پره‌ای است برکاتی فیض‌آمیز پی‌درپی نصیب همگی ما شد. 17 زیرا شریعت که خدا فرستاده است.» 37 آنگاه دو شاگرد یحیی برگشتند و در به‌واسطه موسی داده شد، اما فیض و راستی به‌وسیله عیسی مسیح پی عیسی رفتند. 38 عیسی که دید دو نفر به دنبال او می‌آید، آمد. 18 کسی هرگز خدا را ندیده است؛ اما پسر یگانه خدا که برگشت و از ایشان پرسید: «چه می‌خواهید؟» جواب دادند: «آقا، به قلب پدرش نزدیک است او را به ما شناساند. 19 روزی سران قوم یهود از اورشلیم، چند تن از کاهنان و دستیارانشان را نزد یحیی فرستادند تا بدانند آیا او ادعا می‌کند که مسیح است یا نه. 20 (یکی از آن دو، آندریاس برادر شمعون پطرس بود.) 41 آندریاس یحیی صریحاً اظهار داشت: «نه، من مسیح نیستم.» 21 پرسیدند: «خوب، پس که هستی؟ آیا ایلیا پیامبر هستی؟» جواب داد: «نه!» کرده‌ایم! 42 و او را آورد تا عیسی را ببیند. عیسی چند لحظه به او پرسیدند: «آیا آن پیامبر نیستی که ما چشم به راهش می‌باشیم؟» نگاه کرد و فرمود: «تو شمعون، پسر یونا هستی. ولی از این پس باز هم جواب داد: «نه.» 22 گفتند: «پس بگو کیستی تا بتوانیم برای سران قوم که ما را به اینجا فرستاده‌اند، جوابی ببریم.» 23 عیسی تصمیم گرفت به ایالت جلیل برود. در راه، فیلیپ را دید یحیی گفت: «چنانکه اشعیا نبی پیشگویی کرده، من صدای ندا و به او گفت: «همراه من بیا.» 44 (فیلیپ نیز اهل بیت صیدا و کنده‌ای هستم که در بیابان فریاد می‌زند: ای مردم، راه را برای آمدن خداوند هموار سازید.» 24 سپس، افرادی که از طرف فرقه فریسی‌ها آمده بودند، 25 از او پرسیدند: «خوب، اگر نه مسیح هستی، نه ایلیا موسی و پیامبران خدا درباره‌اش خیر داده‌اند. نامش عیسی است، پسر و نه آن پیامبر، پس با چه اجازه و اختیاری مردم را تعمید می‌دهی؟» یوسف و اهل ناصره.» 46 نتائیل با تعجب پرسید: «گفتی اهل

ناصره؟ مگر ممکن است از ناصره هم چیز خوبی بیرون آید؟» فیلیپ صرافان را بر زمین ریخت و میزهای ایشان را واژگون ساخت. 16 گفت: «خودت بیا و او را ببین.» 47 عیسی وقتی دید که نتائیل سپس به سراغ کبوترفروشان رفت و گفت: «اینها را از اینجا بیرون نزدیک می‌شود، به او فرمود: «ببینید، این شخص که می‌آید، مردی بیرید و خانه پدر مرا به بازار تبدیل نکند.» 17 آنگاه شاگردان او آن بس صدیق و یک اسرائیلی واقعی است.» 48 نتائیل پرسید: «مرا نبوت کتب مقدس را به یاد آوردند که می‌فرماید: «اشتیافی که برای از کجا می‌شناسی؟» عیسی فرمود: «قبل از آنکه فیلیپ تو را پیدا کند، من زیر درخت انجیر تو را دیدم.» 49 نتائیل حیرت‌زده گفت: عیسی پرسیدند: «تو چه اجازه و اختیاری داری که این کارها را انجام دهی؟ اگر خدا اجازه این را به تو داده، با نشانه‌های معجزه‌آسا آن را به «استاد، تو پسر خدای! تو پادشاه اسرائیل می‌باشی!» 50 عیسی گفت: «چون فقط گفتم تو را زیر درخت انجیر دیدم، به من ایمان ما ثابت کن!» 19 عیسی جواب داد: «بسیار خوب، معجزه‌ای که آوردی؟ بعد از این چیزهای بزرگتر خواهی دید.» 51 سپس اضافه کرد: «براستی به شما می‌گویم که خواهید دید آسمان گشوده شده و فرشتگان خدا بر پسر انسان بالا و پایین می‌روند، چرا که او همان سال طول کشید تا این خانه را ساختند. تو می‌خواهی در سه روز آن را بسازی؟» 21 ولی منظور عیسی از «این معبد»، بدن خودش بود. 22 پس از اینکه عیسی از میان مردگان برخاست و زنده شد، شاگردانش این گفته او را به یاد آوردند. آنگاه به کتب مقدس و نیز به کلام عیسی ایمان آوردند. 23 به خاطر نشانه‌های معجزه‌آسای او در روزهای عید، بسیاری در اورشلیم به او ایمان آوردند. 24 ولی عیسی به آنها اعتماد نکرد، چون از قلب مردم آگاه بود، 25 و لازم نبود کسی به او بگوید که مردم چقدر زود تغییر عقیده می‌دهند، چون او انسان را خوب می‌شناخت.

2

دو روز بعد، مادر عیسی در یک جشن عروسی در دهکده فانا در جلیل میهمان بود. 2 عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. 3 هنگام جشن، شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی نزد او آمد و گفت: «شراب ندارند!» 4 عیسی فرمود: «بانوی گرمای، چرا مرا درگیر این کار می‌سازی؟ زمان من هنوز فرا نرسیده است.» 5 با این حال، مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر چه به شما می‌گوید، انجام دهید.» 6 در آنجا شش خمره سنگی بود که فقط در مراسم مذهبی یهودیان از آن استفاده می‌شد و گنجایش هر یک حدود صد لیتر بود. 7 عیسی به خدمتکاران فرمود: «این خمره‌ها را پر از آب کنید.» 8 وقتی پر کردند، فرمود: «حالا کمی از آن را بردارید و نزد رئیس مجلس ببرید!» 9 رئیس مجلس خیر نداشت آن آب را که شراب شده بود، از کجا آورده‌اند (هرچند خدمتکاران می‌دانستند). پس وقتی آن را چشید، داماد را صدا زد 10 و گفت: «میزبانان همیشه با شراب خوب از میهمانان پذیرایی می‌کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزاتر را می‌آورند. ولی تو شراب تازه چیست؟ چگونه امکان دارد پیرمردی مثل من، به شکم مادرش خوب را برای آخر نگه داشته‌ای.» 11 بدین ترتیب عیسی نخستین بازگردد و دوباره متولد شود؟» 5 عیسی جواب داد: «آنچه می‌گویم نشانه معجزه‌آسای خود را در فانی جلیل به ظهور آورد و جلال خود را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند. 12 سپس عیسی با مادر، برادران و شاگردان خود برای چند روز به شهر کفرتناحوم رفت. 13 عید پسخ که یکی از اعیاد بزرگ یهود بود، نزدیک می‌شد. پس گفتم باید تولد تازه پیدا کنی. 8 درست همان‌گونه که صدای باد را عیسی به شهر اورشلیم رفت. 14 آنجا، در معبد، مردم را دید که برای انجام مراسم قربانی، به خرید و فروش گاو، گوسفند و کبوتر مشغولند. صرافان پولها را روی میزها چیده بودند و با مشتری‌ها داد و ستد می‌کردند. 15 عیسی با طناب، تازیانه‌ای ساخت و همه را از آنجا بیرون کرد. او گاو و گوسفندان را بیرون راند و سکه‌های

3 در این میان، مردی بود از گروه فریسیان به نام نيقوديموس، که یکی از اعضای شورای عالی یهود بود. 2 او شبی نزد عیسی آمد و گفت: «استاد، ما روحانیون این شهر، همه می‌دانیم که تو از طرف خدا آمده‌ای تا ما را تعلیم دهی. نشانه‌های معجزه‌آسایت گواه بر این است که خدا با توست.» 3 عیسی جواب داد: «براستی می‌دانستند. پس وقتی آن را چشید، داماد را صدا زد 10 و گفت: «میزبانان همیشه با شراب خوب از میهمانان پذیرایی می‌کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزاتر را می‌آورند. ولی تو شراب تازه چیست؟ چگونه امکان دارد پیرمردی مثل من، به شکم مادرش خوب را برای آخر نگه داشته‌ای.» 11 بدین ترتیب عیسی نخستین بازگردد و دوباره متولد شود؟» 5 عیسی جواب داد: «آنچه می‌گویم نشانه معجزه‌آسای خود را در فانی جلیل به ظهور آورد و جلال خود را آشکار ساخت و شاگردانش به او ایمان آوردند. 12 سپس عیسی با مادر، برادران و شاگردان خود برای چند روز به شهر کفرتناحوم رفت. 13 عید پسخ که یکی از اعیاد بزرگ یهود بود، نزدیک می‌شد. پس گفتم باید تولد تازه پیدا کنی. 8 درست همان‌گونه که صدای باد را عیسی به شهر اورشلیم رفت. 14 آنجا، در معبد، مردم را دید که برای انجام مراسم قربانی، به خرید و فروش گاو، گوسفند و کبوتر مشغولند. صرافان پولها را روی میزها چیده بودند و با مشتری‌ها داد و ستد می‌کردند. 15 عیسی با طناب، تازیانه‌ای ساخت و همه را از آنجا بیرون کرد. او گاو و گوسفندان را بیرون راند و سکه‌های

درک نمی‌کنی؟ **11** برستی به تو می‌گویم که ما آنچه را که می‌دانیم کوچکتر. **31** «او از آسمان آمده و مقامش از همه بالاتر است. من دیده‌ام می‌گویم ولی شما نمی‌توانید باور کنید. **12** من از امور از این زمین هستم و فقط امور زمینی را درک می‌کنم. **32** او آنچه را این دنیا با شما سخن می‌گویم و شما باور نمی‌کنید. پس اگر از که دیده و شنیده است بیان می‌کند، ولی عده کمی سخنان او را باور امور آسمان با شما صحبت کنم چگونه باور خواهید کرد؟ **13** چون می‌کنند. **33** کسی که سخنان او را باور می‌کند، تأیید می‌کند که هیچ‌کس تا به حال به آسمان بالا نرفته که از آنجا برگشته باشد. اما خدا حقیقت است، **34** زیرا او از جانب خدا فرستاده شده است. او پسر انسان از آسمان به این جهان آمده است. **14** همان‌گونه که کلام خدا را بیان می‌کند، چرا که خدا روح خود را بدون حد و حصر موسی در بیابان مجسمه‌ای برتری از مار را بر بالای چوبی بلند کرد، به او می‌بخشد. **35** پدر آسمانی ما او را دوست می‌دارد، و همه چیز پسر انسان نیز باید بلند کرده شود، **15** تا هر که به او ایمان آورد، حیات جاویدان یابد. **(aiōnios g166)** **16** زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه پسر خود را فرستاده است، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید یابد. **(aiōnios)** می‌ماند.» **(aiōnios g166)**

4 g166) **17** خدا پسر خود را به جهان فرستاد تا مردمان را محکوم سازد، بلکه تا جهان را به وسیلهٔ او نجات بخشد. **18** «کسانی که به او ایمان نیاورند، هیچ نوع محکومیت و هلاکتی در انتظارشان نیست؛ ولی کسانی که به او ایمان نیاورند، از هم اکنون محکومند، چون به یگانه پسر خدا ایمان نیاورده‌اند. **19** محکومیت بی‌ایمانان به این دلیل است که نور از آسمان به این جهان آمد ولی مردم تاریکی را بیشتر از نور دوست داشتند، چون اعمال و رفتارشان بد است. **20** مردم از نور آسمانی نفرت دارند، چون می‌خواهند در تاریکی، گناه ورزند؛ پس به نور نزدیک نمی‌شوند، مبادا کارهای گناه‌آلودشان دیده شود و به سزای اعمالشان برسند. **21** ولی درستکاران با شادی به سوی نور می‌آیند تا همه ببینند که آنچه می‌کنند، پسندیدهٔ خداست.» **22** پس از آن، عیسی و شاگردانش اورشلیم را ترک گفتند. او مدتی در ناحیهٔ یهودیه با اهالی آنجا به سر برد و ایشان را تعمید می‌داد. **23** یحیی در این هنگام نزدیک سلیم در محلی به نام عنین مردم را تعمید می‌داد، چون در آنجا آب زیاد بود و مردم برای تعمید نزد وی می‌آمدند. **24** این پیش از آن بود که یحیی به زندان بیفتد. **25** روزی، میان یکی از یهودیان و شاگردان یحیی بر سر آیین تطهیر بحثی درگرفت. **26** شاگردان یحیی نزد او آمدند و گفتند: «استاد، آن شخصی که آن طرف رود اردن بود و گفتی که مسیح است، اکنون او نیز مردم را تعمید می‌دهد و همه نزد او می‌روند، در صورتی که باید پیش ما بیایند.» **27** یحیی جواب داد: «کسی نمی‌تواند چیزی دریافت کند، مگر آنچه که از آسمان به او عطا شود. **28** کار من این است که راه را برای مسیح باز کنم تا مردم همه نزد او بروند. شما خود شاهدید که من صریحاً گفتم که مسیح نیستم، بلکه آمده‌ام تا راه را برای او باز کنم. **29** در یک عروسی، عروس پیش داماد می‌رود و دوست داماد در شادی او شریک می‌شود. من نیز دوست دامادم و از خوشی داماد خوشحالم. **30** او باید روزبه‌روز بزرگتر شود و من

4 وقتی عیسی فهمید که فریسی‌ها شنیده‌اند او بیشتر از یحیی مردم را تعمید می‌دهد و پیروان بیشتری یافته است **2** (البته شاگردان عیسی مردم را تعمید می‌دادند، نه خود او)، **3** یهودیه را ترک گفت و به جلیل بازگشت. **4** برای رفتن به جلیل، لازم بود عیسی از سامره بگذرد. **5** در طول راه، در سامره، به دهکده‌ای رسید به نام سوخار، نزدیک به قطعه زمینی که یعقوب به پسر خود، یوسف، داده بود. **6** چاه یعقوب در آنجا قرار داشت، و عیسی خسته از سفر، در کنار چاه نشست. حدود ظهر بود. **7** چیزی نگذشت که زنی سامری سر رسید تا از چاه آب بکشد. عیسی به او فرمود: «کمی آب به من بده.» **8** (شاگردانش برای خرید خوراک، به دهکده رفته بودند). **9** آن زن تعجب کرد، زیرا یهودیان با سامریان معاشرت نمی‌کنند؛ پس به عیسی گفت: «چطور تو که یهودی هستی، از من که سامری‌ام آب می‌خواهی؟» **10** عیسی جواب داد: «اگر می‌دانستی که خدا چه هدیهٔ عالی می‌خواهد به تو بدهد و اگر می‌دانستی که من کیستم، آنگاه از من آب زنده می‌خواستی.» **11** زن گفت: «تو که دلو و طناب نداری و چاه هم که عمیق است؛ پس این آب زنده را از کجا می‌آوری؟» **12** مگر تو از جد ما یعقوب بزرگتری؟ چگونه می‌توانی آب بهتر از این به ما بدهی، آبی که یعقوب و پسران و گلهٔ او از آن می‌نوشیدند؟» **13** عیسی جواب داد: «مردم با نوشیدن این آب، باز هم تشنه می‌شوند. **14** ولی کسی که از آبی که من می‌دهم بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد، بلکه آن آب در او تبدیل به چشمه‌ای جوشان خواهد شد و به او زندگی جاوید خواهد بخشید.» **(aiōn g165, aiōnios g166)** **15** زن گفت: «آقا، خواهش می‌کنم قدری از آن آب به من بده تا دیگر تشنه نشوم و مجبور نباشم هر روز این راه را بیایم و برگردم.» **16** ولی عیسی فرمود: «برو و شوهرت را بیاور.» **17** زن جواب داد: «شوهر ندارم.» عیسی فرمود: «راست

گفتی. **18** تا به حال پنج بار شوهر کرده‌ای، و این مردی که اکنون عیسی را بازگو می‌کرد و می‌گفت: «این شخص هر چه تا به حال با او زندگی می‌کنی، شوهر تو نیست. عین حقیقت را گفتی!» کرده بودم، به من بازگفت!» از این جهت، بسیاری از سامریان به **19** زن که مات و مبهوت مانده بود، گفت: «آقا، می‌بینم که نبی عیسی ایمان آوردند. **40** وقتی آنان به نزد عیسی رسیدند، خواهش هستی!» **20** و بی‌درنگ موضوع گفتگو را عوض کرده، گفت: «چرا کردند که نزدشان بماند. او نیز دو روز با ایشان ماند. **41** در همین شما یهودیان اینقدر اصرار دارید که فقط اورشلیم را محل پرستش دو روز، بسیاری به سخنان او گوش دادند و به او ایمان آوردند. **42** خدا بدانید، در صورتی که ما سامریان مثل اجدادمان این کوه را آنگاه به آن زن گفتند: «ما دیگر فقط به خاطر سخن تو به او ایمان محل عبادت می‌دانیم؟» **21** عیسی جواب داد: «ای زن، سختم را نمی‌آوریم، زیرا خودمان سخنان او را شنیده‌ایم و ایمان داریم که او باور کن. زمانی می‌رسد که پدر را نه بر این کوه خواهید پرستید و نجات‌دهنده جهان است.» **43** بعد از دو روز، عیسی از آنجا به نه در اورشلیم. **22** شما سامریان درباره کسی که می‌پرستید چیزی منطقی جلیل رفت، **44** چون همان‌طور که خود می‌گفت: «نبی در نمی‌دانید، اما ما یهودیان او را می‌شناسیم، زیرا نجات از طریق قوم دیار خود مورد احترام نیست.» **45** وقتی به جلیل رسید، مردم با یهود فرا می‌رسد. **23** اما زمانی می‌آید، و در واقع همین الان آمده آغوش باز از او استقبال کردند، زیرا در روزهای عید در اورشلیم، است، که پرستندگان راستین، پدر را به روح و راستی پرستش خواهند معجزات او را دیده بودند. **46** همچنانکه در جلیل می‌گشت، بار کرد. پدر طالب چنین پرستندگانی است. **24** زیرا خدا روح است، و دیگر به شهر قانا رفت، همان جایی که در جشن عروسی آب را هر که بخواهد او را بپرستد، باید به روح و راستی بپرستد.» **25** زن تبدیل به شراب کرده بود. وقتی عیسی در آنجا به سر می‌برد، افسری گفت: «من می‌دانم که مسیح به زودی می‌آید. شما یهودی‌ها هم این را قبول دارید، و وقتی او بیاید، همه چیز را برای ما روشن خواهد کرد.» **26** عیسی فرمود: «من که با تو سخن می‌گویم، همان مسیح هستم!» **27** در همین وقت، شاگردان عیسی از راه رسیدند و وقتی دیدند او با یک زن گفتگو می‌کند، تعجب کردند، ولی هیچ‌یک از معجزات بسیار نیندید، ایمان نخواهید آورد؟» **49** آن افسر التماس کرد ایشان جرأت نکرد بپرستد چرا با او صحبت می‌کند. **28** آنگاه زن و گفت: «سرورم، خواهش می‌کنم تا پسرم نمرده، بیا و او را شفا کوزه خود را همان جا کنار چاه گذاشت و به شهر بازگشت و به مردم بده.» **50** آنگاه عیسی فرمود: «برگرد به خانه؛ پسرت شفا یافته گفت: **29** «بیاید مردی را ببینید که هر چه تا به حال کرده بودم، به من بازگفت. فکر نمی‌کنید او همان مسیح باشد؟» **30** پس مردم از ده بیرون ریختند تا عیسی را ببینند. **31** در این میان، شاگردان اصرار می‌کردند که عیسی چیزی بخورد. **32** ولی عیسی به ایشان گفت: «من خوراکی دارم که شما از آن خبر ندارید.» **33** شاگردان از یکدیگر پرسیدند: «مگر کسی برای او خوراک آورده است؟» **34** که عیسی فرمود: «پسرت شفا یافته است.» پس با تمام خانواده خود عیسی فرمود: «خوراک من این است که خواست خدا را به جا آورم و به عیسی ایمان آورد. **54** این دومین معجزه عیسی بود که بعد از کاری را که به عهده من گذاشته است انجام دهم. **35** آیا فکر

می‌کنید وقت برداشت محصول چهار ماه دیگر، در آخر تابستان **5** است؟ نگاهی به اطرافتان ببینید تا ببینید که مزرعه‌های وسیعی از جانهای مردم برای درو آماده است. **36** دروگران مزد خوبی می‌گیرند تا این محصول را در انبارهای آسمانی ذخیره کنند. چه برکت عظیمی نصیب کارنده و دروکننده می‌شود! **(aiōnios g166)** **37** این مثل، اینجا هم صدق می‌کند که دیگران کاشتند و ما درو کردیم. **38** من شما را می‌فرستم تا محصولی را درو کنید که زحمت کاشتنتان را دیگران کشیده‌اند. زحمت را دیگران کشیده‌اند و محصول را شما جمع می‌کنید!» **39** آن زن به هر که در آن شهر می‌رسید، سخنان

که سی و هشت سال تمام زمینگیر بود. **6** وقتی عیسی او را دید مرگ نجات پیدا کرده، به زندگی جاوید پیوسته است. (aiōnios)

و پی برد که بیماری‌اش طول کشیده است، پرسید: «می‌خواهی (g166) **25** مطمئن باشید زمانی فرا خواهد رسید و در واقع الان فرا شفا ییابی؟» **7** بیمار جواب داد: «سَرَوَزَم، دیگر رمقی در بدنم رسیده است که صدای پسر خدا به گوش مردگان خواهد رسید و هر نمانده است. کسی را نیز ندارم که وقتی آب تکان می‌خورَد، مرا در که به آن گوش دهد، زنده خواهد شد. **26** پدر در خود حیات دارد استخر بیندازد. تا می‌آیم به خود حرکتی بدهم، می‌بینم که قبل از و آن را به پسر نیز عطا کرده است تا در خود حیات داشته باشد. **27** من، دیگری داخل آب شده است.» **8** عیسی به او فرمود: «برخیز، و به او اختیار داده است تا مردم را داوری کند، زیرا پسر انسان است. بسترت را جمع کن و راه برو!» **9** همان لحظه بیمار شفا یافت و **28** از این سخن من تعجب نکنید، زیرا زمانی فرا می‌رسد که جمیع بستر خود را جمع کرد و به راه افتاد. ولی آن روز که عیسی این آنان که در قبر هستند، صدای او را خواهند شنید، **29** و از قبر بیرون معجزه را انجام داد، شَبَات بود. **10** پس سران قوم یهود اعتراض‌کنان خواهند آمد، تا کسانی که نیکی کرده‌اند، به زندگی جاوید برسند و به مردی که شفا یافته بود گفتند: «چه می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی امروز کسانی که بدی کرده‌اند، محکوم گردند. **30** من به تنهایی نمی‌توانم شَبَات است و نباید کاری انجام دهی؟ پس چرا رختخوابت را جمع کاری انجام دهم. من بر مبنای آنچه خدا می‌گوید داوری می‌کنم. می‌کنی؟» **11** جواب داد: «آن کسی که مرا شفا داد، به من از این رو، داوری من عادلانه است، زیرا در پی انجام اراده کسی گفتم چنین کنم.» **12** پرسیدند: «چه کسی به تو چنین دستوری هستم که مرا فرستاد، نه اراده خودم. **31** (وقتی درباره خودم چیزی داده است؟» **13** آن مرد جوابی نداشت بدهد چون عیسی در میان می‌گویم، شما باور نمی‌کنید. **32** اما شخص دیگری هست که به جمعیت ناپدید شده بود. **14** ولی بعد، عیسی در معبد او را یافت و نفع من شهادت می‌دهد، و به شما اطمینان می‌دهم که هرآنچه او فرمود: «بین، تو دیگر شفا پیدا کرده‌ای، حالا اگر می‌خواهی وضعیت درباره من می‌گویند، راست است. **33** شما افرادی را برای تحقیق بدتر از اول نشود، دیگر گناه نکن.» **15** او نزد سران قوم رفت و نزد یحیی فرستادید، و شهادت او درباره من راست بود. **34** از این گفت: «کسی که مرا شفا داد، عیسی است.» **16** پس، ایشان به گذشته، شاهد اصلی من انسان نیست بلکه خداست. گفتم که آزار و اذیت عیسی پرداختند و او را متهم به قانون‌شکنی کردند چون یحیی شاهد است، تا شما به من ایمان آورید و نجات یابید. **35** روز شَبَات این معجزه را انجام داده بود. **17** ولی عیسی جواب داد: یحیی مانند چراغی بود که نور می‌بخشید و شما حاضر بودید برای «پدر من خدا همیشه کارهای نیک انجام می‌دهد، و من نیز از او مدتی در نورش شاد باشید. **36** ولی من شاهدی بزرگتر از سخنان پیروی می‌کنم.» **18** با شنیدن این پاسخ، سران قوم یهود بیش از پیش یحیی دارم، و آن معجزاتی است که انجام می‌دهم. پدرم به من گفته در صدد کشتن او برآمدند، چون نه تنها قانون مذهبی را می‌شکست، است این معجزه‌ها را به عمل بیاورم، و همین معجزه‌هاست که ثابت بلکه خدا را نیز پدر خود می‌خواند و به این ترتیب خود را با خدا برابر می‌کند خدا مرا فرستاده است. **37** خدا خود گواه من است، خدایی می‌ساخت. **19** عیسی ادامه داد: «پراستی به شما می‌گویم که پسر که هرگز او را ندیده‌اید و صدایش را نشنیده‌اید. **38** علتش نیز این نمی‌تواند به میل خود کاری انجام دهد، بلکه فقط کارهایی را به عمل می‌آورد که می‌بیند پدرش انجام می‌دهد. زیرا هر کاری که پدر انجام می‌دهد به من که با پیام خدا نزد شما فرستاده شده‌ام، ایمان بیاورید. **39** می‌دهد، پسر نیز انجام می‌دهد. **20** زیرا پدر، پسر را دوست دارد و «شما کتب مقدس را به دقت بررسی می‌کنید، چون عقیده دارید که هر چه می‌کند، به پسر می‌گوید. او معجزه‌های بزرگتر از شفای این مرد نیز انجام خواهد داد تا شما تعجب کنید. **21** زیرا همان‌گونه که اشاره می‌کند و مرا به شما معرفی می‌نماید. (aiōnios g166) **40** پدر مردگان را زنده می‌کند و به ایشان حیات می‌بخشد، پسر نیز به هر که بخواهد، حیات می‌بخشد. **22** پدر بر کسی داوری نمی‌کند، دست آورید. **41** (نظر و تأیید شما برای من هیچ ارزشی ندارد، بلکه داوری گناهان تمام مردم را به پسر واگذار کرده، **23** تا همه به او احترام بگذارند همان‌طور که به خدا احترام می‌گذارند. اگر به پسر نداشتند. **43** من از جانب خدا آمده‌ام و شما مرد می‌کنید؛ ولی احترام نگذارید، در واقع به پدری که او را فرستاده احترام نمی‌گذارید. حاضرید کسانی را قبول کنید که از طرف خدا فرستاده نشده‌اند بلکه **24** «حقیقت را به شما می‌گویم: هر که به کلام من گوش دهد و به نماینده خود شما و از جنس خودتان می‌باشند! **44** تعجبی ندارد خدا که مرا فرستاده است ایمان بیاورد، زندگی جاوید دارد و هرگز یکدیگر هستند، و به حرمتی که از جانب خدای یگانه می‌آید، به خاطر گناهانش بازخواست نخواهد شد، بلکه از همان لحظه از

اعتنایی ندارد. **45** «با این حال، فکر نکنید کسی که در حضور پدر، شما را متهم خواهد ساخت، من هستم. کسی هست که شما را متهم می‌سازد، همان موسی که به او امید بسته‌اید. **46** شما حتی به موسی ایمان ندارید، چون اگر داشتید، به من نیز ایمان می‌آوردید، برای اینکه موسی در کتاب تورات درباره من نوشته است. **47** و چون نوشته‌های او را قبول ندارید، به من نیز ایمان نمی‌آورد.»

6

پس از این رویداد، عیسی به آن سوی دریاچهٔ جلیل رفت (دریاچهٔ جلیل به دریاچهٔ تبریبه نیز معروف است)، **2** و جمعیت انبوهی او را دنبال می‌کردند، زیرا نشانه‌های معجزه‌آسایی را که او با شفای بیماران به عمل می‌آورد، دیده بودند. **3** آنگاه عیسی به تپه‌ای برآمد و با شاگردانش نشست. **4** عید پِسح یهودیان نیز نزدیک بود. **5** وقتی عیسی نگاه کرد و دید که جماعت بزرگی به سوی او می‌آیند، به فیلیپ فرمود: «از کجا نان بخریم تا این جماعت را سیر کنیم؟» **6** عیسی این سؤال را از او کرد تا ببیند نظر او چیست، چون عیسی خود می‌دانست چه کند. **7** فیلیپ جواب داد: «خوراها نان لازم است تا بتوانیم این جمعیت را سیر کنیم.» **8** یکی دیگر از شاگردان عیسی، آندریاس برادر شمعون پطرس، گفت: **9** «پسر بچه‌ای اینجاست که پنج نان جو و دو ماهی دارد. ولی این به چه کار این جمعیت می‌آید؟» **10** عیسی فرمود: «بگویند همه بنشینند.» پس تمام جمعیت روی سبزه‌ها نشستند. فقط مردها در آن جمعیت، پنج هزار نفر بودند. **11** آنگاه عیسی نانها را برداشت، خدا را شکر کرد و داد تا بین مردم تقسیم کنند. با ماهیها نیز چنین کرد. مردم هر قدر خواستند خوردند. **12** وقتی همه سیر شدند، عیسی به شاگردان فرمود: «تکه‌های باقیمانده را جمع کنید تا چیزی تلف نشود.» **13** پس آنها جمع کردند و از پس مانده‌های آن نان جو که مردم خورده بودند، دوازده سبد پر شد. **14** وقتی مردم این معجزهٔ بزرگ را دیدند گفتند: «بدون شک این همان پیامبری است که ما چشم به راهش بوده‌ایم.» **15** وقتی عیسی دید که مردم می‌خواهند او را به زور ببرند و پادشاه کنند، از ایشان جدا شد و به تنهایی بر فراز کوهی برآمد. **16** هنگام غروب، شاگردان عیسی به کنار دریاچه رفتند و به انتظار او نشستند. **17** ولی وقتی دیدند هوا تاریک شده و عیسی هنوز از کوه باز نگشته، سوار قایق شدند و به طرف کَفَرناحوم، که در آن سوی دریاچه بود، حرکت کردند. **18** در همان حال که پارو می‌زدند و جلو می‌رفتند، باد شدیدی وزیدن گرفت و دریاچه توفانی شد. **19** هنوز بیش از پنج یا شش کیلومتر از ساحل دور نشده بودند که ناگهان در میان ظلمت و توفان، عیسی را دیدند که روی آب به طرف قایق راه می‌رود. همه وحشت کردند. **20** ولی عیسی به ایشان فرمود:

«نترسید! منم!» **21** وقتی خواستند او را سوار قایق کنند، متوجه شدند که قایق به ساحل رسیده است. **22** صبح روز بعد، آن سوی دریاچه، مردم بار دیگر جمع شدند تا عیسی را ببینند، زیرا دیده بودند که شاگردان عیسی با تنها قایقی که در آنجا بود آن محل را ترک کرده و عیسی را با خود نبرده بودند. **23** چند قایق دیگر نیز از تبریبه به محلی که خداوند نانها را برکت داد و مردم خوردند، رسیدند. **24** وقتی مردم متوجه شدند که نه عیسی در آنجا است و نه شاگردان، سوار قایق شده، خود را به کَفَرناحوم رساندند تا او را بیابند. **25** وقتی به آنجا رسیدند و عیسی را پیدا کردند، پرسیدند: «استاد، کی به اینجا آمدی؟» **26** عیسی جواب داد: «حقیقت این است که شما برای خوراک نزد من آمده‌اید نه به سبب ایمان به من.» **27** اینقدر در فکر چیزهای زودگذر این دنیا نباشید، بلکه نیروی خود را در راه کسب زندگی جاوید صرف کنید. این زندگی جاوید را پسر انسان به شما می‌بخشد، زیرا خدای پدر مُهر تأییدش را بر او زده است.» (aiōnios g166) **28** گفتند: «چه باید بکنیم تا کارهای مورد نظر خدا را به انجام برسانیم؟» **29** عیسی فرمود: «خدا از شما می‌خواهد که به من که فرستادهٔ او هستم، ایمان آورید.» **30** گفتند: «چه نشانهٔ معجزه‌آسایی به عمل می‌آوری تا آن را ببینیم و به تو ایمان بیاوریم؟ چه عملی انجام می‌دهی؟ **31** نیاکان ما در بیابان، مَتَّأ، آن نان معجزه‌آسا را خوردند، چنانکه نوشته شده: "او از آسمان بدیشان نان داد تا بخورند."» **32** عیسی فرمود: «براستی به شما می‌گویم که این پدر من بود که به ایشان نان می‌داد، نه موسی. و اکنون نیز اوست که می‌خواهد نان حقیقی را از آسمان به شما ببخشد. **33** این نان حقیقی را خدا از آسمان فرستاده است تا به مردم دنیا زندگی جاوید ببخشد.» **34** گفتند: «آقا، از این نان هر روز به ما بده.» **35** عیسی جواب داد: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، دیگر هرگز گرسنه نخواهد شد و هر که به من ایمان آورد، هیچگاه تشنه نخواهد گردید. **36** ولی همان‌گونه که قبلاً گفتم، شما با اینکه مرا دیده‌اید، هنوز به من ایمان نیاورده‌اید. **37** ولی بعضی نزد من خواهند آمد و ایشان کسانی هستند که پدرم، خدا به من داده است و ممکن نیست هرگز ایشان را از دست بدهم. **38** چون من از آسمان آمده‌ام تا آنچه را که خدا می‌خواهد انجام دهم، نه آنچه را که خودم می‌خواهم. **39** و خدا از من می‌خواهد که هیچ‌یک از کسانی را که به من بخشیده، از دست ندهم، بلکه ایشان را در روز قیامت برگیرانم. **40** چون خواست خدا این است که هر که پسر او را دید و به او ایمان آورد، زندگی جاوید بیابد، و من در روز قیامت او را برخواهم خیزانید.» (aiōnios g166) **41** باز یهودیان لب به اعتراض گشودند، چون عیسی ادعا کرده بود نانی است که از آسمان

آمده است. **42** پس گفتند: «مگر این همان عیسی، پسر یوسف نیست؟ همه ما پدر و مادرش را می‌شناسیم! حالا چطور شده که ادعا می‌کند از آسمان آمده است؟» **43** ولی عیسی جواب داد: «اینقدر هستند. **64** با این حال، بعضی از شما به من ایمان نخواهید آورد.» اعتراض نکنید. **44** فقط کسی می‌تواند نزد من بیاید که پدرم خدا که مرا فرستاده است او را به سوی من جذب کند، و من در روز آورد و چه کسی به او خیانت خواهد کرد. **65** پس گفت: «به قیامت او را زنده خواهم ساخت. **45** همان‌طور که در کتب انبیا آمده است: "همه از خدا تعلیم خواهند یافت." پس کسانی که صدای به سوی من جذب کند.» **66** با شنیدن این سخن، بسیاری از خدای پدر را بشنوند و راستی را از او بیاموزند، به سوی من می‌آیند. پیروانش از او روی گردانند و دیگر او را پیروی نکردند. **67** آنگاه **46** البته منظورم این نیست که کسی خدا را دیده است. هرگز! چون فقط من که از نزد او آمده‌ام، او را دیده‌ام. **47** «براستی به شما می‌گویم که هر که به من ایمان آورد، از همان لحظه، زندگی جاوید دارد. **(aiōnios g166)** **48** من نان حیات هستم. **49** پدران شما در بیابان آن نان را خوردند، اما عاقبت مردند. **50** اما هر که از این نان آسمانی بخورد، تا به ابد زنده می‌ماند. **51** آن نان زنده که از آسمان نازل شد، منم. هر که از این نان بخورد، تا ابد زنده می‌ماند. این نان همان بدن من است که فدا می‌کنم تا جهان حیات بیابد.» **(aiōn g165)** **52** یهودیان با شنیدن این سخن، بار دیگر سخت مشاجره کرده، به یکدیگر گفتند: «چه گفته عیسی! چطور می‌خواهد بدنش را به ما بدهد تا بخوریم؟» **53** پس عیسی باز فرمود: «براستی به شما می‌گویم که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، هرگز نمی‌توانید زندگی جاوید داشته باشید. **54** ولی کسی که بدنم را بخورد و خونم را بنوشد زندگی جاوید دارد، و من در روز قیامت او را زنده خواهم ساخت. **(aiōnios g166)** **55** چون بدنم خوراک واقعی و خونم نوشیدنی واقعی است. **56** به همین دلیل، هر که بدنم را بخورد و خونم را بنوشد، در من خواهد ماند و من در او. **57** من به قدرت پدرم خدا زندگی می‌کنم، همان که مرا به این جهان فرستاد. به همین شکل، کسی نیز که از من تغذیه می‌کند، به قدرت من زندگی خواهد کرد. **58** نان واقعی منم که از آسمان آمده‌ام. نانی که اجداد شما در بیابان خوردند، نتوانست ایشان را برای همیشه زنده نگه دارد. اما هر که از این نان بخورد، برای همیشه زنده خواهد ماند.» **(aiōn g165)** **59** عیسی این سخنان را در کینسه گفترناحوم بیان کرد. **60** درک این سخنان چنان سخت بود که حتی شاگردان عیسی نیز به یکدیگر می‌گفتند: «درک این تعلیم بسیار دشوار است. چه کسی می‌تواند آن را بیپذیرد؟» **61** عیسی متوجه شد که شاگردان او نیز لب به اعتراض گشوده‌اند؛ پس به ایشان فرمود: «آیا سخنان من باعث آزار شما شده است؟ **62** پس اگر ببینید که پسر انسان بار دیگر به آسمان، به جایی که قبلاً بود، بالا می‌رود، چه حالی به شما دست خواهد داد؟ **63** فقط روح

7 پس از آن عیسی به ناحیه جلیل رفت و در روستاهای آنجا می‌گشت تا از یهودیه دور باشد، زیرا در آنجا سران یهود می‌خواستند او را بکشند. **2** اما عید خیمه‌ها که یکی از اعیاد بزرگ یهود بود، نزدیک می‌شد. **3** برادران عیسی به او گفتند: «اینجا را ترک کن و به یهودیه برو تا پیروان معجزات تو را ببینند. **4** چون اگر بخوای خود را اینطور پنهان کنی، هرگز به شهرت نخواهی رسید. اگر براستی شخص بزرگی هستی، این را به دنیا ثابت کن.» **5** حتی برادرانش نیز به او ایمان نداشتند. **6** عیسی جواب داد: «من نمی‌توانم الان بروم، ولی شما می‌توانید. الان وقت آمدن من نیست. ولی برای شما فرقی ندارد که کی بروید، **7** چون مردم دنیا از شما نفرت ندارند ولی از من متنفرند، زیرا من اعمال زشت و گناه‌آلودشان را به ایشان گوشزد می‌کنم. **8** شما الان بروید و در مراسم عید شرکت کنید. ولی من بعد، در وقت مناسب خواهم آمد.» **9** ایشان رفتند، ولی عیسی در جلیل ماند. **10** سپس، عیسی نیز برای عید رفت، اما طوری که کسی متوجه آمدن او نشد. **11** در آنجا سران یهود او را جستجو می‌کردند و با کنجکاوی از یکدیگر می‌پرسیدند: «پس عیسی کجاست؟» **12** در میان مردم نیز بحث زیاد بود. برخی طرفدار او بودند و می‌گفتند: «عیسی مرد بزرگوار است»، و برخی مخالف او بودند و می‌گفتند: «نه، عیسی مردم را گمراه می‌کند.» **13** با این حال، هیچ‌کس جرأت نمی‌کرد آزادانه درباره او اظهار نظر کند، چون از سران قوم یهود می‌ترسیدند. **14** وقتی نیمی از ایام عید سپری شده بود، عیسی وارد معبد شد و برای مردم موعظه کرد. **15** سران

قوم یهود از سخنان او تعجب کردند و به یکدیگر گفتند: «عجیب تا او را بگیرند. 33 آنگاه عیسی به مردم فرمود: «من فقط مدت است! چگونه امکان دارد شخصی که هیچوقت در مدرسه دینی ما کوتاهی در میان شما خواهم بود. پس از آن، نزد فرستنده خود باز درس نخوانده است، اینقدر معلومات داشته باشد؟» 16 عیسی به خواهم گشت. 34 آنگاه شما مرا جستجو خواهید کرد، اما مرا ایشان فرمود: «آنچه به شما می گویم، از فکر و نظر خودم نیست نخواهید یافت و به جایی که می روم، نمی توانید به آن راه یابید.» 35 بلکه از خدایی است که مرا فرستاده است. 17 اگر کسی برآستی سران قوم از این گفته عیسی تعجب کردند و از یکدیگر پرسیدند: نخواهد مطابق خواست خدا زندگی کند، پی خواهد برد که آنچه «مگر کجا می خواهد برو؟ شاید می خواهد از این مملکت خارج من می گویم، از خداست نه از خودم. 18 کسی که نظر خود را شود و نزد یهودیان در سایر ممالک برود. شاید هم می خواهد نزد بگوید، هدفش این است که مورد توجه مردم قرار گیرد؛ ولی کسی که غریب یهودیان برود. 36 منظورش چه بود که گفت: «مرا جستجو خواهید می خواهد خدا مورد تمجید و ستایش قرار گیرد، او شخص درستکار و کرد، اما مرا نخواهید یافت و به جایی که می روم، نمی توانید به آن راه بی ریبایی است. 19 مگر موسی تورات را به شما نداده است؟ اما یابید؟» 37 در روز آخر عید که مهمترین روز آن بود، عیسی با هیچ یک از شما از آن اطاعت نمی کند. چرا می خواهید مرا بکشید؟» صدای بلند به مردم فرمود: «هر که تشنه است، نزد من بیاید و 20 ایشان از این سخن، یکه خوردند و گفتند: «تو به کلی عقلت را بنوشد. 38 چنانکه در کتب مقدس نوشته شده، هر که به من ایمان از دست داده‌ای! چه کسی می خواهد تو را بکشد؟» 21 عیسی بیاورد، «از درون او نهرهای آب زنده جاری خواهد شد.» 39 منظور جواب داد: «من یک بیمار را در روز شبات شفا دادم و همه تعجب عیسی از نهرهای آب زنده، همان روح القدس بود که به کسانی کردید. 22 در صورتی که خود شما نیز در روز شبات کار می کنید. داده می شود که به عیسی ایمان بیاورند. ولی روح القدس هنوز به به دستور موسی پسران را حتی در روز شبات ختنه می کنید. (البته کسی عطا نشده بود، چون عیسی هنوز به جلال نرسیده بود. 40 ختنه از زمان ابراهیم رسم شد، نه از زمان موسی.) 23 اگر روز مردم وقتی این سخن را از عیسی شنیدند، گفتند: «برآستی این باید ختنه پسران به شبات بیفتد، شما او را در روز شبات ختنه می کنید همان پیامبری باشد که منتظرش بودیم.» 41 دیگران می گفتند: «این تا شریعت موسی را نشکسته باشید. پس چرا مرا محکوم می کنید خود مسیح است.» بعضی نیز می گفتند: «این مرد تواند مسیح که روز شبات یک بیمار را شفای کامل دادم؟ 24 از قضاوت بر باشد. آیا مسیح از جلیل می آید؟ 42 مگر در کتب مقدس نوشته اساس معیارهای ظاهری دست بردارید، و با معیارهای حقیقی قضاوت نشده که مسیح از نسل داوود پادشاه است و در دهکده بیت لحم، کنید.» 25 بعضی از اهالی اورشلیم به یکدیگر می گفتند: «مگر این زادگاه داوود، متولد می شود؟» 43 پس، مردم چند دسته شدند. همان نیست که می خواهند او را بکشند؟ 26 پس چطور حالا آزادانه 44 بعضی نیز خواستند او را بگیرند، ولی کسی دست به سوی او موعظه می کند و کسی به او چیزی نمی گوید؟ شاید سران قوم ما نیز دراز نکرد. 45 مأمورانی که رفته بودند تا عیسی را بگیرند، دست سرانجام پی برده اند که او همان مسیح است. 27 ولی این غیرممکن خالی بازگشتند. فریسی ها و سران کاهنان پرسیدند: «پس چرا او را است. چون ما شنیده ایم که وقتی مسیح بیاید، هیچ کس نمی داند از نیاوردید؟» 46 گفتند: «هیچ کس تا به حال مانند این مرد سخنانی کجا آمده است. در صورتی که ما همه می دانیم که این شخص کجا چنین دلنشین نگفته است.» 47 فریسی ها ایشان را ریشخند کرده، متولد شده است.» 28 پس عیسی به هنگام موعظه خود در معبد، گفتند: «پس شما هم فریب خورده اید؟ 48 آیا حتی یک نفر از ما به مردم فرمود: «شما البته مرا می شناسید و می دانید کجا متولد و سران قوم و فریسی ها به او ایمان آورده ایم؟ 49 این مردم نادان که به او کجا بزرگ شده ام. ولی من از طرف کسی آمده ام که شما او را ایمان آورده اند، شریعت را نمی دانند. لعنت خدا بر ایشان باد!» 50 نمی شناسید، و او حقیقت محض است. 29 من او را می شناسم در اینجا نيقوديموس، همان که قبلاً نزد عیسی رفته بود و یکی از برای اینکه از او هستم و اوست که مرا نزد شما فرستاد.» 30 با ایشان بود، برخاست و گفت: 51 «آیا شریعت به ما اجازه می دهد شنیدن این سخنان، سران قوم خواستند او را بگیرند ولی کسی جرأت کسی را بدون محاکمه، محکوم سازیم؟» 52 به او جواب دادند: این کار را به خود نداد، چون هنوز زمان مقرر نرسیده بود. 31 با وجود «مگر تو هم جلیلی هستی؟ برو و کتب مقدس را با دقت بخوان تا این، در همان وقت بسیاری ایمان آوردند که او همان مسیح است و ببینی که هیچ پیامبری از جلیل ظهور نمی کند.» 53 پس از این به یکدیگر گفتند: «آیا انتظار دارید مسیح که چشم به راهش بودیم، سخن، همه برخاستند و به خانه های خود رفتند.

از این بیشتر معجزه کند؟» 32 هنگامی که فریسیان و سران کاهنان شنیدند مردم درباره عیسی چه می گویند، بی درنگ مأمورانی فرستادند

خودش را بکشد؟ منظورش چیست که می‌گوید جایی می‌روم که شما به معبد رفت. مردم نیز دور او جمع شدند. عیسی نشست و مشغول تعلیم ایشان شد. **3** در همین وقت، سران قوم و فریسیان زنی را که در حال زنا گرفته بودند، کشان‌کشان به مقابل جمعیت آوردند. **4** و به عیسی گفتند: «استاد، ما این زن را به هنگام عمل زنا گرفته‌ایم. **5** او مطابق قانون موسی باید کشته شود. ولی نظر تو چیست؟»

6 آنان می‌خواستند عیسی چیزی بگوید تا او را به دام بیندازند و محکوم کنند. ولی عیسی سر را پایین انداخت و با انگشت بر زمین می‌نوشت. **7** سران قوم اصرار می‌کردند که او جواب دهد. پس عیسی سر خود را بلند کرد و به ایشان فرمود: «اگر می‌خواهید او را سنگسار کنید، سنگ اول را باید کسی به او بزند که خود تا به حال گناهی نکرده باشد.» **8** سپس، دوباره سر را پایین انداخت و به نوشتن بر روی زمین ادامه داد. **9** سران قوم، از پیر گرفته تا جوان، یکایک بیرون رفتند تا اینکه در مقابل جمعیت فقط عیسی ماند و آن زن. **10** آنگاه عیسی بار دیگر سر را بلند کرد و به آن زن فرمود: «آنانی که تو را متهم می‌ساختند، کجا رفتند؟ حتی یک نفر هم نماند که تو را محکوم کند؟» **11** زن گفت: «نه، سرورم!» عیسی فرمود: «من نیز تو را محکوم نمی‌کنم. برو و دیگر گناه نکن.» **12** عیسی در یکی از تعالیم خود، به مردم فرمود: «من نور جهان هستم، هر که مرا پیروی کند، در تاریکی نخواهد ماند، زیرا نور حیات‌بخش راهش را روشن می‌کند.» **13** فریسیان گفتند: «تو بر خودت شهادت می‌دهی، پس شهادت معتبر نیست.» **14** عیسی فرمود: «من هر چه می‌گویم عین حقیقت است، حتی اگر درباره‌ی خودم باشد. چون می‌دانم از کجا آمده‌ام و به کجا باز می‌گردم. ولی شما این را نمی‌دانید. **15** شما با معیارهای انسانی مرا قضاوت می‌کنید، اما من هیچ‌کس را قضاوت نمی‌کنم. **16** اگر نیز چنین کنم، قضاوت من کاملاً درست است، چون من تنها نیستم، بلکه پدری که مرا فرستاد، با من است. **17** مطابق شریعت شما، اگر دو نفر درباره‌ی موضوعی شهادت دهند، شهادت ایشان به طور مسلم قابل قبول است. **18** درباره‌ی من نیز دو نفر هستند که شهادت می‌دهند، یکی خودم و دیگری پدرم که مرا فرستاده است.» **19** پرسیدند: «پدرت کجاست؟» عیسی جواب داد: «شما که نمی‌دانید من کیستم، چگونه می‌خواهید پدرم را بشناسید؟ اگر مرا می‌شناختید، پدرم را نیز می‌شناختید.» **20** عیسی این سخنان را در قسمتی از معبد که خزانه در آنجا بود، بیان کرد. با این حال کسی او را نگرفت، چون وقت او هنوز به سر نرسیده بود. **21** باز به ایشان فرمود: «من می‌روم و شما به دنبال من خواهید گشت و در گناهانتان خواهید مرد؛ و به جایی نیز که من می‌روم، شما نمی‌توانید بیایید.» **22** یهودیان از یکدیگر پرسیدند: «مگر می‌خواهد

گوش دهید. **44** شما فرزندان پدر واقعی‌تان ابلیس می‌باشید و دوست والدینش نیست. اما این اتفاق افتاد تا قدرت خدا در او دیده شود. **4** دارید اعمال بد او را انجام دهید. او از همان اول قاتل بود و از تا فرصت باقیست من باید وظیفه‌های را که فرستنده من به عهده من حقیقت نفرت داشت. در وجود او ذره‌ای حقیقت پیدا نمی‌شود، گذاشته است انجام دهم، زیرا وقت کمی تا شب باقی مانده و در آن چون ذاتاً دروغگو و پدر همه دروغگوهاست. **45** به همین دلیل است که وقتی من حقیقت را به شما می‌گویم، نمی‌توانید باور کنید. **46** نور می‌بخشیم!» **6** آنگاه آب دهان بر زمین انداخت و با آن گِل کدام یک از شما می‌تواند مرا حتی به یک گناه مهم سازد؟ پس حال درست کرد و به چشمان کور مالید، **7** و به او فرمود: «به حوض که حقیقت را از من می‌شنوید، چرا به من ایمان نمی‌آورد؟ **47** سیلوحا برو و چشمانت را بشوی.» (سیلوحا به زبان عبری به معنی هر کسی که پدرش خدا باشد، با خوشحالی به سخنان خدا گوش «فرستاده» می‌باشد.) آن کور نیز رفت، و چشمان خود را در آن می‌دهد؛ و چون شما گوش نمی‌دهید، ثابت می‌کنید که فرزندان خدا حوض شست و بینا بازگشت. **8** همسایه‌ها و کسانی که او را به نیستید.» **48** سران قوم فریاد زده، گفتند: «ای سامری اجنبی، ما از عنوان فقیری ناپینا می‌شناختند، از یکدیگر پرسیدند: «آیا این همان ابتدا درست می‌گفتیم که تو دیوذه‌ای.» **49** عیسی فرمود: «من گدای کور است؟» **9** بعضی گفتند همانست و بعضی دیگر گفتند: دیوذه نیستم. من به پدرم، خدا، احترام می‌گذارم، ولی شما به من «نه، غیرممکن است که او باشد. اما شباهت زیادی به او دارد.» مرد بی‌احترامی می‌کنید. **50** با اینکه من نمی‌خواهم خود را عزت و فقیر گفت: «من همانم.» **10** از او پرسیدند: «پس چه شد که بینا بزرگی ببخشم، اما این خداست که مرا بزرگی و عزت خواهد بخشید. شدی؟» **11** گفت: «شخصی که مردم او را عیسی می‌خوانند، گِل اوست داور راستین. **51** این که می‌گویم عین حقیقت است: هر که احکام مرا اطاعت کند، هرگز نخواهد مرد.» (aiōn q165) **52** سران یهود گفتند: «حالا دیگر برای ما ثابت شد که تو دیوذه‌ای. ابراهیم و تمام پیامبران بزرگ خدا مردند؛ حال، تو ادعا می‌کنی که هر که از تو اطاعت کند، هرگز نخواهد مرد؟» (aiōn q165) **53** یعنی تو از پدر ما ابراهیم که مرد، بزرگتری؟ از پیامبران خدا هم که مردند بزرگتری؟ خود را که می‌دانی؟» **54** عیسی به ایشان فرمود: «اگر من بخواهم خودم را جلال بدهم، این کار ارزشی نخواهد داشت؛ اما این پدر من است که به من جلال می‌بخشد، همان کسی که ادعا می‌کنید خدای شماست. **55** شما او را نمی‌شناسید، اما من او را می‌شناسم؛ و اگر بگویم او را نمی‌شناسم، آنگاه مانند شما دروغگو خواهم بود! ولی حقیقت این است که من خدا را می‌شناسم و کاملاً مطیع او هستم. این شخص که چشمانت را باز کرد، کیست؟» جواب داد: «به **56** جدّ شما ابراهیم با شادی چشم به راه آمدن من بود؛ او آن را دید و شاد گردید.» **57** سران قوم یهود فریاد زدند: «چه می‌گویی؟ تو حتی پنجاه سال نیز نداری و می‌گویی ابراهیم را دیده‌ای؟» **58** عیسی به ایشان فرمود: «این حقیقت محض است که پیش از آنکه ابراهیم باشد، من هستم!» **59** سران قوم که دیگر طاقت شنیدن سخنان او را نداشتند، سنگ برداشتند تا او را بکشند. ولی عیسی از کنار ایشان گذشت و از معبد بیرون رفت و از نظرها پنهان شد.

9

وقتی عیسی از محلی می‌گذشت، کور مادرزادی را دید. **2** شاگردان از او پرسیدند: «استاد، این شخص چرا کور به دنیا آمده است؟ آیا در اثر گناهان خود او بوده است یا در نتیجه گناهان پدر و مادرش؟» **3** عیسی جواب داد: «این به خاطر گناهان خودش یا خودش بیرسید. او بالغ است و می‌تواند خودش همه چیز را بگوید.» **22** پدر و مادر او از ترس سران قوم یهود چنین گفتند، چون ایشان اعلام کرده بودند که هر که بگوید عیسی همان مسیح است، او را از تمام مزایای جامعه محروم خواهند کرد. **23** از همین رو بود که والدینش گفتند: «او بالغ است؛ از خودش بیرسید.» **24** فریسی‌ها

دوباره آن شخص را که ناپینا بود خواستند و گفتند: «برای این شفا کسانی که این مثل را شنیدند، منظور عیسی را درک نکردند. 7 پس خدا را تمجید کن نه عیسی را، چون ما می‌دانیم که عیسی آدم برای ایشان توضیح داد و فرمود: «مطمئن باشید که من آن دری گناهکاری است.» 25 جواب داد: «اینکه او گناهکار است یا نه، هستم که گوسفندان از آن وارد می‌شوند. 8 دیگران که پیش از من نمی‌دانم. فقط می‌دانم که کور بودم و اکنون بینا هستم!» 26 از آمدند، همه دزد و راهزن بودند. به همین جهت، گوسفندان واقعی به او پرسیدند: «خوب، عیسی با تو چه کرد؟ چطور چشمانت را باز سخنان ایشان گوش ندادند. 9 بله، من در هستم. کسانی که از این کرد؟» 27 جواب داد: «من یک بار به شما گفتم، مگر نشنیدید؟ در وارد می‌شوند، نجات پیدا می‌کنند و در داخل و بیرون می‌گردند و چرا می‌خواهید دوباره تعریف کنم؟ آیا شما هم می‌خواهید شاگرد او و چراگاه سبز و خرم می‌بایند. 10 کار درز این است که بلزد، بکشد بشوید؟» 28 آنها او را دشنام داده، گفتند: «تو خودت شاگرد او و نابود کن؛ اما من آمده‌ام تا به شما حیات واقعی را به فراوانی عطا هستی. ما شاگرد موسی می‌باشیم. 29 ما می‌دانیم که خدا با موسی نامیم. 11 «من شبان نیکو هستم. شبان نیکو از جان خود می‌گذرد سخن می‌گفت. اما درباره‌ی این شخص، هیچ چیز نمی‌دانیم.» 30 تا گوسفندان را از چنگال گرگها نجات دهد. 12 ولی کسی که جواب داد: «این خیلی عجیب است که او می‌تواند کوری را بینا کند مزدور است و شبان نیست، وقتی می‌بیند گرگ می‌آید، گوسفندان را و شما درباره‌ی او هیچ چیز نمی‌دانید؟ 31 همه می‌دانند که خدا به دعاى اشخاص شاید گوش نمی‌دهد، بلکه دعاى کسی را می‌شنود نیست. آنگاه گرگ به گله می‌زند و گوسفندان را پراکنده می‌کند. که خداترس باشد و اراده‌ی او را انجام دهد. 32 از آغاز جهان تا به حال هیچوقت کسی پیدا نشده که بتواند چشمان کور مادرزاد را باز کند. (aiōn g165) 33 اگر این شخص از طرف خدا نبود، چگونه نیز مرا می‌شناسند. 15 درست همان‌طور که پدرم مرا می‌شناسد و من می‌توانست چنین کاری بکنم؟» 34 ایشان فریاد زدند: «تو سراپا در او را می‌شناسم. من جان خود را در راه گوسفندان فدا می‌کنم. 16 گناه متولد شده‌ای؛ حال می‌خواهی به ما درس بدهی؟» پس او را از گوسفندان دیگری نیز دارم که در این آغل نیستند؛ آنها را نیز باید بیرون کردند. 35 وقتی این خبر به گوش عیسی رسید، او را پیدا کرد و فرمود: «آیا تو به پسر انسان ایمان داری؟» 36 جواب داد: «پدرم مرا دوست دارد، چون «سروزم، بگو او کیست، چون می‌خواهم به او ایمان بیاورم.» 37 من جانم را می‌دهم و باز پس می‌گیرم. 18 کسی نمی‌تواند به زور عیسی فرمود: «تو او را دیده‌ای و هم اکنون با تو سخن می‌گویی.» جانم را بستانند. من داوطلبان آن را فدا می‌کنم. زیرا اختیار این را دارم. 38 گفت: «بله، ای خداوند، ایمان دارم.» و عیسی را پرستش کرد. که جانم را فدا کنم، و اختیار آن را دارم تا آن را باز پس بگیرم. 39 عیسی به او فرمود: «من به این جهان آمده‌ام تا داوری کنم، تا به ناپینایان بینیایی بیخشم و به آسانی که تصور می‌کنند می‌بینند، نشان دهم که کورند.» 40 بعضی از فریسیان که آنجا بودند، گفتند: «آیا منظور این است که ما کوریم؟» 41 عیسی جواب داد: «اگر به حرفهای او گوش می‌دهید؟» 21 دیگران گفتند: «به نظر دیوانه کور بودید، گناهی نمی‌داشتید؛ اما حالا که ادعا می‌کنید بینیایی، گناهکار باقی می‌مانید.

10

«هر که نخواهد از در وارد آغل گوسفندان شود بلکه از روی دیوار به داخل بپرد، دزد و راهزن است. 2 زیرا شبان گوسفندان همیشه از در وارد می‌شود. 3 دربان نیز برای شبان در را باز می‌کند، گوسفندان صدای او را می‌شنوند و نزد او می‌آیند. شبان نام گوسفندان خود را یک به یک می‌خواند و آنها را بیرون می‌برد. 4 او پیشاپیش گوسفندان حرکت می‌کند و گوسفندان به دنبالش می‌روند، چون صدای او را می‌شناسند. 5 گوسفندان به دنبال غریبه‌ها نمی‌روند، بلکه از آنان می‌گریزند، چون با صدای غریبه‌ها آشنا نیستند.» 6

نشوند. هیچ‌کس نیز نمی‌تواند ایشان را از دست من بگیرد. (aiōn) می‌توانند راه بروند و نرفتند. آنها راه را می‌بینند زیرا از نور این جهان (g166, aiōnios g165, 29) چون پدرم ایشان را به من داده است برخوردارند. 10 فقط در شب است که خطر افتادن وجود دارد، چون و او از همه قویتر است؛ هیچ انسانی نمی‌تواند ایشان را از پدرم هوا تاریک است. 11 آنگاه فرمود: «دوست ما ایلعازر خوابیده است بگیرد. 30 من و پدر یک هستیم.» 31 باز سران قوم یهود سنگها و من می‌روم تا او را بیدار کنم.» 12 شاگردان به او گفتند: «سرور برداشتند تا او را بکشند. 32 عیسی فرمود: «از جانب پدرم کارهای ما، پس حالش خوب خواهد شد.» 13 ولی منظور عیسی این بود نیک بسیاری انجام داده‌ام. برای کدام یک از آنها می‌خواهید مرا که ایلعازر مرده است، اما شاگردان تصور کردند منظورش این است سنگسار کنید؟» 33 جواب دادند: «ما به خاطر کفری که می‌گوییم که ایلعازر در خواب است. 14 آنگاه عیسی به طور واضح فرمود: می‌خواهیم تو را بکشیم، نه برای کارهای خوبت. چون تو یک انسانی «ایلعازر مرده است. 15 و من خوشحالم که در کنار او نبودم، چون ولی ادعای خدایی می‌کنی.» 34 عیسی در پاسخ فرمود: «مگر در مرگ او یک بار دیگر به شما فرصت خواهد داد که به من ایمان تورات شما نوشته نشده‌اند؟» گفتیم شما خدایانید؟» 35 حال، اگر آورید. حال بیابید نزد او برویم.» 16 یکی از شاگردان او به نام توما، کتب مقدس که نمی‌توانند نادرست باشند، به کسانی که کلام خدا که به او دوقلو هم می‌گفتند، به شاگردان دیگر گفت: «بیابید ما به ایشان رسید، می‌فرمایند که "خدایان" هستند، 36 آیا کفر است نیز برویم و با او بمریم.» 17 وقتی به بیت‌عنیا رسیدند، شنیدند کسی که خدا او را تقدیس کرده و به جهان فرستاده، بگوید "من پسر که ایلعازر را چهار روز پیش به خاک سپرده‌اند. 18 بیت‌عنیا فقط خدا" هستیم؟ 37 اگر معجزه نمی‌کنم، به من ایمان نیاورید. 38 چند کیلومتر تا اورشلیم فاصله داشت 19 و عده‌ای از سران قوم ولی اگر می‌کنم و باز نمی‌توانید به خود من ایمان بیاورید، لاقال به یهود از آنجا آمده بودند تا مارتا و مریم را برای مرگ برادرشان تسلی معجزاتم ایمان آورید تا بدانید که پدر در من است و من در پدر.» بدهند. 20 وقتی به مارتا خبر دادند که عیسی آمده است، برخاست 39 بار دیگر خواستند او را بگیرند ولی عیسی رفت و از آنان دور و بی‌درنگ به پیشواز او رفت، ولی مریم در خانه ماند. 21 مارتا به شد. 40 سپس به آن طرف رود اردن رفت، یعنی نزدیک به جایی که عیسی گفت: «سرورم، اگر اینجا بودید، برادرم نمی‌مرد. 22 حال نیز یحیی در آغاز مردم را تعمد می‌داد. 41 در آنجا بسیاری از مردم نزد دیر نشده؛ اگر از خدا بخواهید، برادرم دوباره زنده خواهد شد.» 23 او آمدند؛ ایشان به یکدیگر می‌گفتند: «یحیی معجزه‌های نکرد، ولی هر چه درباره این شخص گفت، راست بود.» 42 و بسیاری که در «من قیامت و حیات هستم. هر که به من ایمان داشته باشد، حتی آنجا بودند، به عیسی ایمان آوردند.

11 روزی، شخصی به نام ایلعازر بیمار شد. او در بیت‌عنیا زندگی می‌کرد، در همان دهکدهٔ مریم و خواهرش مارتا. 2 این مریم که برادرش اکنون بیمار بود، همان است که عطری گرانبها را بر پایهای عیسی ریخت و با گیسوانش آنها را خشک کرد. 3 این دو خواهر برای عیسی پیغام فرستاده، گفتند: «سرور ما، دوست عزیزتان سخت بیمار است.» 4 وقتی عیسی این خبر را شنید فرمود: «این بیماری موجب مرگ ایلعازر نخواهد شد، بلکه باعث جلال خدا خواهد گشت، و پسر خدا نیز از این رویداد جلال خواهد یافت.» 5 عیسی با اینکه نسبت به مارتا و مریم و ایلعازر لطف خاصی داشت، اما وقتی خبر بیماری ایلعازر را شنید، در محلی که بود، دو روز دیگر نیز ماند. 7 پس از آن، به شاگردان خود فرمود: «بیابید به یهودیه بازگردیم.» 8 شاگردان اعتراض کرده، گفتند: «همین چند روز پیش بود که سران یهود می‌خواستند تو را در یهودیه بکشند. حال می‌خواهی باز به آنجا بروی؟» 9 عیسی جواب داد: «در روز، دوازده ساعت هوا روشن است. تا زمانی که همه جا روشن است، مردم

اگر بمیرد، زنده خواهد شد. 26 و چون به من ایمان دارد، زندگی جاوید یافته، هرگز هلاک نخواهد شد. مارتا! آیا به این گفتهٔ من ایمان داری؟» (aiōn g165) 27 مارتا گفت: «بله، سرورم، من ایمان دارم که تو مسیح، پسر خدا هستی، همان که منتظرش بودیم.» 28 آنگاه مارتا به خانه بازگشت و مریم را از مجلس عزاداری بیرون برد و به او گفت: «عیسی اینجاست و می‌خواهد تو را ببیند.» 29 مریم بی‌درنگ نزد عیسی رفت. 30 عیسی بیرون دهکده بود، در همان جایی که مارتا با او ملاقات کرده بود. 31 یهودیانی که در خانه سعی می‌کردند مریم را دلداری دهند، وقتی دیدند که او با عجله از خانه بیرون می‌رود، تصور کردند به سر قبر می‌رود تا باز گریه کند. پس ایشان نیز به دنبال او رفتند. 32 وقتی مریم نزد عیسی رسید، به پایهای او افتاد و گفت: «سرورم، اگر اینجا بودید، برادرم نمی‌مرد.» 33 وقتی عیسی دید که مریم گریه می‌کند و یهودیان نیز با او ماتم گرفته‌اند عمیقاً متأثر و پریشان گردید. 34 او پرسید: «کجا او را دفن کرده‌اید؟» گفتند: «سرور ما، بیا و ببین.» 35 عیسی گریست. 36 سران یهود به یکدیگر گفتند: «ببینید چقدر او را دوست می‌داشت.»

37 ولی بعضی می گفتند: «این مرد که چشمان کور را باز کرد، چرا دیگر کاهنان اعظم و فریسیان اعلام کرده بودند که هر که عیسی را نتوانست کاری کند که ایلعازز نمیرد؟» **38** باز عیسی به شدت متأثر ببیند، خیر دهد تا او را بگیرند.

12 شش روز پیش از آغاز عید پسخ، عیسی وارد بیت عنیا شد، همان جایی که ایلعازز مرده را زنده کرده بود. **2** یک شب در آن دهکده به افتخار عیسی ضیافتی ترتیب دادند. مارتا پذیرایی می کرد و ایلعازز با عیسی بر سر سفره نشستند. **3** آنگاه مریم شیشه‌ای از عطر سنبل خالص و گرانها را برداشته، آن را روی پاهای عیسی ریخت و با گیسوان خود آنها را خشک کرد. خانه از بوی عطر پر شد. **4** ولی یهوذا استخریوطی که یکی از شاگردان عیسی بود و بعد به او خیانت کرد، گفت: **5** «چرا این عطر به سیصد سکه نقره فروخته نشد، تا پولش را به فقرا بدهیم؟» **6** البته او در فکر فقرا نبود بلکه در فکر خودش بود، چون مسئول دخل و خرج و نگهداری پول شاگردان بود و اغلب از این پول می‌دزدید. **7** عیسی جواب داد: «کاری به کار او نداشته باشید! او با این کار، بدن مرا برای دفن آماده کرد. **8** فقرا همیشه دور و بر شما هستند، ولی مرا همیشه با خود نخواهید داشت.» **9** وقتی یهوذاوان اورشلیم شنیدند که عیسی به آنجا آمده، دسته‌دسته به دیدن او شتافتند. آنان در ضمن بسیار مایل بودند ایلعازز را نیز که عیسی او را زنده کرده بود، ببینند. **10** پس کاهنان اعظم تصمیم گرفتند ایلعازز را هم بکشند، **11** زیرا به خاطر او بعضی از سران قوم یهود نیز ایمان آورده بودند که عیسی همان مسیح است. **12** روز بعد، در تمام شهر خبر پیچید که عیسی به اورشلیم می‌آید. پس، جمعیت انبوهی که برای مراسم عید آمده بودند، **13** با شاخه‌های نخل به پیشواز او رفتند، در حالی که فریاد می‌زدند: «هوشیعیانا!» «مبارک است آن که به نام خداوند می‌آید!» «مبارک است پادشاه اسرائیل!» **14** عیسی نیز کرّه الاغی یافت و بر آن سوار شد، همان گونه که نوشته شده است: **15** «تترس، ای دختر صهیون، اینک پادشاه تو می‌آید، سوار بر کرّه الاغی!» **16** شاگردان او در آن زمان متوجه این پیشگویی نشدند، ولی بعد از این که عیسی به جلال خود در آسمان بازگشت، پی بردند که تمام این چیزها قبلاً درباره او نوشته شده بود، و همان گونه نیز بر او واقع شده بود. **17** در بین جمعیت، کسانی که زنده شدن ایلعازز را به چشم خود دیده بودند، آن را برای دیگران تعریف می‌کردند. **18** در واقع به خاطر همین نشانه معجزه‌آسا بود که مردم با چنان شور و حرارتی به پیشواز او رفتند. **19** فریسی‌ها به یکدیگر گفتند: «دیگر از ما کاری ساخته نیست. ببینید، تمام دنیا به دنبال او رفته‌اند!» **20** عده‌ای یونانی که برای مراسم عید به اورشلیم آمده بودند، **21** نزد فیلیپ که اهل بیت صیدای جلیل بود، رفتند و گفتند: «آقا، ما می‌خواهیم

عیسی را ببینیم.» **22** فیلیپ این را با آندریاس در میان گذاشت و گفت. **42** با این همه، بعضی از سران قوم یهود ایمان آوردند که او هر دو رفتند و به عیسی گفتند. **23** عیسی جواب داد: «وقت آن همان مسیح است، ولی به کسی نگفتند چون می‌ترسیدند فریسیان از رسیده است که پسر انسان به جلالی که در آسمان داشت بازگردد. کنیسه بیرونشان کنند. **43** در واقع چیزی که برای این اشخاص **24** این که می‌گویم عین حقیقت است: اگر دانهٔ گندم در خاک نیفتد و نمیرد، تنها می‌ماند؛ اما اگر بمیرد دانه‌های تازهٔ بسیاری تولید می‌کند. **25** اگر کسی جان خود را دوست بدارد، آن را از دست خواهد داد. اما کسی که در این جهان از جان خود بگذرد، آن را برای حیات جاویدان حفظ خواهد کرد. **(aiōnios g166) 26** من مثل نوری آمده‌ام تا در این دنیای تاریک بدرخشم تا تمام کسانی «هر که بخواهد مرا خدمت کند، باید به دنبال من بیاید. و هر جا که به من ایمان می‌آورند، در تاریکی سرگردان نشوند. **47** اگر کسی من باشم، خدمتگزارم نیز باید باشد. و پدر، هر کسی را که به من خدمت کند، تکريم خواهد کرد. **27** اکنون جانم آشفته است. آیا باید دعا کنم که: «ای پدر، از آنچه می‌خواهد بر من واقع شود، مرا رهایی ده؟» ولی من برای همین امر به این جهان آمده‌ام! **28** پس به‌وسیلهٔ کلام من از ایشان بازخواست خواهد شد. **49** این سخنان از می‌گویم: «ای پدر، نام خود را جلال و سرفرازی ده.» ناگاه صدایی از آسمان گفت: «جلال دادم و باز جلال خواهم داد.» **29** وقتی مردم این صدا را شنیدند، بعضی گمان بردند که صدای رعد بود و بعضی دیگر گفتند: «فرشته‌ای با او سخن گفت.» **30** ولی عیسی می‌فرمود: «این صدا برای شما بود، نه برای من. **31** چون وقت آن رسیده است که خدا مردم دنیا را داوری کند و فرمانروای این دنیا، یعنی شیطان را از قدرت بیندازد. **32** وقتی مرا از زمین بلند کردید، همه را به سوی خود جذب خواهم کرد.» **33** عیسی با این گفته، به نوع مرگ خود بر صلیب اشاره کرد. **34** مردم پرسیدند: «تو از مرگ سخن می‌گویی؟ تا جایی که ما می‌دانیم مسیح باید همیشه زنده بماند و هرگز نمیرد. پس چرا تو می‌گویی که مسیح باید بمیرد؟ اصلاً دربارهٔ که صحبت می‌کنی؟» **(aiōn g165) 35** عیسی جواب داد: «نور من فقط تا مدتی کوتاه بر شما خواهد تابید؛ پس تا فرصت هست، در نور راه بروید، تا تاریکی بر شما چیره نشود. آنان که در تاریکی راه می‌روند، نمی‌توانند ببینند به کجا می‌روند. **36** تا دیر نشده، به نور ایمان آورید تا نورانی شوید.» آنگاه عیسی رفت و خود را از چشم مردم پنهان کرد. **37** با وجود تمام معجزاتی که عیسی کرد، بسیاری از مردم ایمان نیاوردند که او همان مسیح است. **38** این درست همان است که اشعیا نبی پیشگویی کرده بود که: «خداوند، چه کسی پیام ما را باور کرده، و با زوری توانای خداوند بر چه کسی آشکار شده است؟» **39** البته ایشان نتوانستند ایمان بیاورند، چون همان‌طور که اشعیا گفته بود: **40** «خدا چشمانشان را کور و دل‌هایشان را سخت کرده است، تا با چشمانشان نبینند و با دل‌هایشان نفهمند و به سوی خدا باز نگردند تا شفایشان دهد.» **41** اشعیا به این دلیل این را گفت که جلال او را دید و دربارهٔ او سخن

می‌فرماید.» **(aiōnios g166)**

13 شب عید پَسَح فرا رسید. عیسی می‌دانست که وقت آن رسیده که این جهان را ترک کند و نزد پدر برود. او که شاگردانش را در طول خدمت زمینی‌اش محبت کرده بود، اکنون محبت خود را به کمال به ایشان نشان داد. **2** وقت شام بود، و ابلیس از پیش، یهودا، پسر شمعون اسخریوطی را برانگیخته بود که به عیسی خیانت کند. **3** عیسی می‌دانست که پدر اختیار همه چیز را به دست او سپرده، و اینکه از نزد خدا آمده و باید بار دیگر نزد او بازگردد. **4** پس، از سر شام بلند شد، لباس خود را درآورد، حوله‌ای به کمر بست، **5** آب در لگن ریخت و به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله پرداخت. **6** وقتی به شمعون پطرس رسید، پطرس به او گفت: «سرورم، تو نباید پاهای ما را بشویی.» **7** عیسی جواب داد: «اکنون عَلت کار مرا درک نمی‌کنی؛ ولی یک روز خواهی فهمید.» **8** پطرس بار دیگر با اصرار گفت: «نه، هرگز نمی‌گذارم پاهای مرا بشویی.» عیسی فرمود: «اگر پاهای تو را نشویم تو به من تعلق نخواهی داشت.» **(aiōn g165) 9** پطرس با عجله گفت: «سرورم، پس حالا که اینطور است، نه فقط پا، بلکه دست و صورتم را نیز بشوی.» **10** عیسی جواب داد: «کسی که تازه حمام کرده، فقط کافی است که پاهای خود را بشوید تا تمام بدنش پاکیزه شود. شما نیز پاکیزه ولی نه همه.» **11** چون عیسی می‌دانست چه کسی به او خیانت خواهد کرد؛ از این جهت گفت که همهٔ شاگردان پاک

نستند. **12** پس از آنکه پاهای شاگردان خود را شست، لباس خود را شما می‌دهم: یکدیگر را دوست بدارید همان‌گونه که من شما را پوشید و سر میز شام نشست و پرسید: «آیا فهمیدید چرا این کار را دوست می‌دارم. **35** محبت شما به یکدیگر، به جهان ثابت خواهد کردم؟ **13** شما مرا استاد و خداوند می‌خوانید، و درست می‌گویید کرد که شما شاگردان من می‌باشید.» **36** شمعون پطرس پرسید: چون همین‌طور نیز هست. **14** حال، اگر من که خداوند و استاد «سرور من، کجا می‌خواهید بروید؟» عیسی جواب داد: «حال، شما هستم، پاهای شما را شستم، شما نیز باید پاهای یکدیگر را نمی‌توانی با من بیایی، ولی بعد به دنبال خواهی آمد.» **37** پطرس بشوید. **15** من به شما سرمشقی دادم تا شما نیز همین‌طور رفتار کنید: «سرورم، چرا نمی‌توانم حالا بیایم؟ من حتی حاضر جانم را کنيد. **16** چون مسلماً خدمتکار از اربابش بالاتر نیست و قاصد فدای تو کنم.» **38** عیسی جواب داد: «تو جانت را فدای من نیز از فرستنده‌اش مهمتر نمی‌باشد. **17** در زندگی، سعادت در می‌کنی؟ همین امشب پیش از بانگ خروس، سه بار مرا انکار کرده، این است که به آنچه می‌دانید، عمل کنید.» **18** «این را به همه خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی.»

14 شما نمی‌گوییم، چون تک‌تک شما را که انتخاب کرده‌ام، خوب می‌شناسم. اما آنچه در کتب مقدس آمده باید جامه عمل بپوشد که می‌فرماید: «کسی که نان و نمک مرا می‌خورد، دشمن من شده است.» **19** این را به شما می‌گویم تا وقتی واقع شد، به من ایمان بیاورید. **20** بدانید که هر کس فرستاده مرا قبول کند، مرا پذیرفته است و آنکه مرا قبول کند فرستنده مرا پذیرفته است.» **21** پس از این سخن، عیسی به شدت محزون شد و با دلی شکسته گفت: «براستی به شما می‌گویم که یکی از شما به من خیانت خواهد کرد.» **22** شاگردان مات و مبهوت به یکدیگر نگاه می‌کردند و در حیرت بودند که عیسی این را درباره چه کسی می‌گوید. **23** یکی از شاگردان، که عیسی دوستش می‌داشت، کنار او تکیه زده بود. **24** شمعون پطرس به او اشاره کرد تا بپرسد کیست که دست به چنین کار وحشتناکی می‌زند. **25** پس، آن شاگرد به عیسی نزدیکتر شد و پرسید: «خداوند، آن شخص کیست؟» **26** فرمود: «آن کسی است که یک لقمه می‌گیرم و به او می‌دهم.» آنکه لقمه‌ای گرفت و آن را به یهودا پسر شمعون اسخریوطی داد. **27** به محض اینکه لقمه از گلولی یهودا پایین رفت، شیطان داخل او شد. پس عیسی به او فرمود: «کاری را که می‌خواهی انجام دهی، زودتر عملی کن!» **28** هیچ‌کس به هنگام شام منظور عیسی را نفهمید. **29** فقط بعضی گمان کردند که چون پول دست یهودا بود، عیسی به او دستور داد که برود و خوراک بخرد و یا چیزی به فقرا بدهد. **30** یهودا لقمه را خورد و بی‌درنگ در تاریکی شب بیرون رفت. **31** به محض اینکه یهودا از اتاق خارج شد، عیسی فرمود: «وقت آن رسیده است که پسر انسان وارد جلالش شود و خدا نیز توسط او جلال یابد. **32** خدا نیز به‌زودی بزرگی و جلال خود را به من خواهد داد. **33** ای فرزندان من که برانم بسیار عزیز هستید، چقدر این لحظات کوتاهند. به‌زودی باید شما را بگذارم و بروم. آنگاه همان‌طور که به سران قوم یهودا گفتم، همه جا به دنبال من خواهید گشت، اما مرا نخواهید یافت و نخواهید توانست به جایی که می‌روم، بیایید. **34** «پس حال، دستوری تازه به

تا پشتیبان و تسلی بخش دیگری به شما عطا نماید که همیشه با شما بماند. (aiōn g165) 17 این پشتیبان و تسلی بخش همان روح القدس است که شما را با تمام حقایق آشنا خواهد ساخت. مردم دنیا به او دسترسی ندارند، چون نه در جستجوی او هستند و نه او را می‌شناسند. ولی شما در جستجوی او هستید و او را می‌شناسید، چون او همیشه با شماست و در وجودتان خواهد بود. 18 «شما را یتیم و بی سرپرست نخواهم گذاشت و نزد شما خواهم آمد. 19 برای مدت کوتاهی جهان مرا نخواهد دید، اما شما خواهید دید. چون من زنده‌ام شما نیز خواهید زیست. 20 وقتی زندگی را از سر بگیرم، خواهید دانست که من در خدای پدر هستم و شما در من هستید و من نیز در شما هستم. 21 کسی مرا دوست دارد که از احکام من اطاعت کند؛ و چون مرا دوست دارد، پدر من نیز او را دوست خواهد داشت و من نیز او را دوست خواهم داشت و خود را به او نشان خواهم داد.» 22 یکی از شاگردان او به اسم یهوذا (البته نه یهوذای استخریوطی) پرسید: «سرور من، چرا خود را فقط به ما نشان می‌دهی، اما نه به همه مردم این جهان؟» 23 عیسی جواب داد: «من خود را فقط به کسانی نشان می‌دهم که مرا دوست می‌دارند و از احکام من اطاعت می‌کنند. پدر من نیز ایشان را دوست دارد و ما نزد ایشان آمده، با ایشان زندگی خواهیم کرد. 24 اگر کسی مرا دوست نداشته باشد، کلام مرا اطاعت نخواهد کرد. سخنانی که می‌شنوید، از من نیست، بلکه از پدری است که مرا فرستاده است. 25 این چیزها را اکنون که با شما هستم، می‌گویم. 26 ولی وقتی پدر "تسلی بخش" را به جای من فرستاد، یعنی همان روح القدس را، او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد؛ در ضمن هر چه را که به شما گفتم، به یادتان خواهد آورد. 27 «من هدیه‌ای نزد شما می‌گذارم و می‌روم. این هدیه، آرامش فکر و دل است. آرامشی که من به شما می‌دهم، مانند آرامش‌های دنیا بی دوام و زودگذر نیست. پس مضطرب و هراسان نباشید. 28 فراموش نکنید چه گفتم؛ گفتم که می‌روم و زود باز می‌گردم. اگر واقعاً مرا دوست داشته باشید، از این خبر شاد خواهید شد، چون نزد پدر من می‌روم که از من بزرگتر است. 29 من همه چیز را از پیش به شما گفتم تا وقتی واقع می‌شود، به من ایمان آورید. 30 «دیگر فرصت زیادی نمانده است تا باز با شما سخن گویم، زیرا شیطان که فرمانروای این دنیاست، نزدیک می‌شود. البته او بر من هیچ قدرتی ندارد. 31 من آزادانه آنچه پدر از من می‌خواهد می‌کنم تا مردم دنیا بدانند که من جقدر پدر را دوست دارم. «برخیزید از اینجا بروم.»

«من تاک حقیقی هستم و پدرم باغبان است. 2 او هر شاخه‌ای را که میوه ندهد، می‌پزد و شاخه‌هایی را که میوه می‌دهند، هرّس می‌کند تا میوه بیشتری بدهند. 3 به‌وسیله احکامی که به شما دادم، خدا شما را اصلاح و پاک کرده است تا قویتر و مفیدتر باشید. 4 در من بمانید و بگذارید من هم در شما بمانم. زیرا وقتی شاخه از درخت جدا شود، دیگر نمی‌تواند میوه بدهد. شما نیز جدا از من نمی‌توانید بارور و مفید باشید. 5 «بله، من تاک هستم، شما نیز شاخه‌های من. هر که در من بماند و من نیز در او، میوه فراوان می‌دهد، چون جدا از من هیچ کاری از شما ساخته نیست. 6 اگر کسی از من جدا شود، مانند شاخه‌ای بی‌فایده آن را می‌پزند و دور می‌اندازند. و آن شاخه می‌خشکد و سپس، آن را با سایر شاخه‌ها جمع می‌کنند تا در آتش بسوزانند. 7 ولی اگر در من بمانید و از کلام من اطاعت کنید، هر چه بخواهید به شما داده خواهد شد. 8 شاگردان واقعی من محصول فراوان می‌دهند و این، باعث بزرگی و جلال پدر من می‌شود. 9 «همان‌طور که پدر مرا دوست دارد، من نیز شما را دوست دارم. پس در محبت من بمانید. 10 اگر از کلام من اطاعت نمایید، در محبت من خواهید ماند، درست همان‌گونه که من از احکام پدرم اطاعت می‌کنم و در محبت او می‌مانم. 11 این را گفتم تا شما نیز از شادی من لریز شوید؛ بله، تا مالمال از خوشی گردید. 12 از شما می‌خواهم که به همان اندازه که من شما را دوست می‌دارم، شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. 13 بزرگترین محبتی که شخص می‌تواند در حق دوستانش بکند، این است که جان خود را در راه ایشان فدا سازد. محبت را باید اینچنین سنجید. 14 و شما دوستان منید اگر از آنچه می‌گویم اطاعت کنید. 15 دیگر شما را "بنده" نمی‌خوانم، چون معمولاً بنده مورد اعتماد اربابش نیست. من شما را "دوستان خود" می‌خوانم، به این دلیل که به شما اعتماد کرده، هر چه پدرم به من گفته است، همه را به شما گفتم. 16 «شما مرا برنگزیدید، بلکه من شما را برگزیدم و شما را فرستادم که بروید و میوه‌های ماندگار بیاورید، تا هر چه از پدرم به نام من بخواهید به شما بدهد. 17 از شما می‌خواهم که یکدیگر را دوست بدارید، 18 چون مردم دنیا از شما نفرت خواهند داشت. اما بدانید که پیش از اینکه از شما نفرت کنند، از من نفرت داشته‌اند. 19 اگر به دنیا دل می‌بستید، دنیا شما را دوست می‌داشت. ولی شما به آن دل نیسته‌اید، چون من شما را از میان مردم دنیا جدا کرده‌ام. به همین دلیل از شما نفرت دارند. 20 آیا به خاطر دارید چه گفتم؟ مقام خدمتکار از اربابش بالاتر نیست. پس اگر مرا اذیت کردند، شما را نیز اذیت خواهند کرد و اگر به سخنان من گوش ندادند، به سخنان شما نیز گوش نخواهند داد. 21 مردم دنیا شما را آزار و اذیت

خواهند کرد، از این رو که شما از آن منید و همچنین به این دلیل که تمام بزرگی و جلال پدرم از آن من است. وقتی گفتم جلال و بزرگی خدا را نمی‌شناسند، خدایی که مرا فرستاده است. **22** «اگر من به مرا به شما نشان می‌دهد، منظور همین بود. **16** «به‌زودی خواهی دنیا نمی‌آدمد و با مردم سخن نمی‌گفتم، تقصیری نمی‌داشتند. ولی رفت و دیگر مرا نخواهد دید. ولی بعد از مدت کوتاهی بازمی‌گردم حال که آمده‌ام، دیگر برای گناهانشان عذر و بهانه‌ای ندارند. **23** و دوباره مرا خواهید دید.» **17** بعضی از شاگردان او از یکدیگر هر که از من نفرت دارد، از پدرم نیز نفرت دارد. **24** اگر من در پرسیدند: «استاد چه می‌گوید؟ منظور از این سخن چیست که مقابل چشمان این مردم کارهایی نکرده‌ام که غیر از من کسی می‌گوید: "دیگر مرا نخواهد دید، ولی بعد از مدت کوتاهی دوباره مرا تا به حال نکرده بود، بی‌تقصیر می‌بودند؛ ولی اینک حتی با دیدن خواهید دید؟" **18** منظور از "نزد پدر می‌روم" چیست؟» **19** عیسی تمام این معجزات، باز از من و از پدرم نفرت دارند؛ **25** به این متوجه شد که شاگردان می‌خواهند از او سؤال کنند. پس فرمود: شکل، آنچه در تورات ایشان نوشته شده، جامه عمل می‌پوشد که «می‌رسید منظور چیست که گفتم: "دیگر مرا نخواهد دید، ولی می‌فرماید: "بی‌جهت از من نفرت داشتند." **26** «اما من آن روح تسلی‌بخش را به کمک شما خواهم فرستاد. او سرچشمه تمام حقایق خواهند شد، ولی شما محزون خواهید گردید و خواهید گریست. ولی است و از طرف پدرم آمده، درباره من همه چیز را به شما خواهد گفت. **27** شما نیز باید درباره من با تمام مردم سخن بگویید، چون همچون زنی که درد می‌کشد تا نوزادی به دنیا آورد؛ ولی بعد از زایمان، رنج او به شادی تبدیل می‌شود و درد را فراموش می‌کند، زیرا انسان جدیدی به دنیا آورده است. **22** شما نیز اکنون غمگین می‌باشید، ولی دوباره شما را خواهم دید. آنگاه شاد خواهید شد و کسی نمی‌تواند آن شادی را از شما بگیرد. **23** در آن هنگام دیگر از من چیزی نخواهید خواست. من واقعیت را به شما می‌گویم، شما خودتان هر چه از پدرم به نام من بخواهید، به شما خواهد داد. **24** تا به حال به نام من چیزی نخواستید. بخواهید تا بیاید و شاد شوید و شادی‌تان کامل گردد. **25** «این چیزها را با منظرها به شما گفتم. ولی زمانی فرا می‌رسد که دیگر نیازی به این کار نخواهد بود و همه چیز را به روشنی درباره پدرم به شما خواهم گفت. **26** آنگاه به نام من درخواست خواهید کرد. البته لازم نیست که من سفارش شما را به پدر بکنم تا آنچه را که می‌خواهید به شما بدهد؛ **27** چرا که خود پدر، شما را دوست دارد، زیرا شما مرا دوست دارید و ایمان دارید که من از نزد پدرم آمده‌ام. **28** بله، من از نزد پدرم خدا به این دنیا آمده‌ام، و حال دنیا را می‌گذارم و نزد او بازمی‌گردم.» **29** شاگردان گفتند: «اکنون آشکارا با ما سخن می‌گویی و نه با مثل. **30** اکنون بی‌بردم که همه چیز را می‌دانی و حتی نیاز نداری کسی سؤالش را با تو در میان بگذارد. همین برای ما کافی است تا ایمان بیاوریم که شما از نزد خدا آمده‌اید.» **31** عیسی پرسید: «آیا سرانجام به این موضوع ایمان آوردید؟ **32** ولی وقتی می‌رسد، و یا بهتر بگویم همین الان رسیده است که شما مانند کاه پراکنده می‌شوید و هر یک به خانه خود برمی‌گردید و مرا تنها می‌گذارید. ولی من تنها نیستم، چون پدرم با من است. **33** این چیزها را گفتم تا خیالتان آسوده باشد. در این دنیا با مشکلات و زحمات فراوان روبرو خواهید شد؛ با این حال شجاع باشید، چون من بر دنیا پیروز شده‌ام.»

16

«این امور را از هم اکنون به شما می‌گویم تا وقتی با مشکلات روبرو می‌شوید، ایمان خود را از دست ندهید. **2** شما را از کنیسه‌ها بیرون خواهند راند و حتی زمانی فرا خواهد رسید که مردم شما را خواهند کشت به خیال اینکه خدا را خدمت می‌کنند. **3** به این علت با شما اینچنین رفتار خواهد کرد که نه پدر را می‌شناسند، و نه مرا. **4** پس در آن موقع به یاد داشته باشید که خبر تمام این پیش‌آمدها را از قبل به شما داده‌ام. علت اینکه این موضوع را زودتر به شما نگفتم این است که خودم با شما بودم. **5** «اما اکنون نزد کسی می‌روم که مرا فرستاد، و هیچ‌یک از شما نمی‌پرسید: "به کجا می‌روی؟" **6** در عوض غمگین و محزونید. **7** رفتن من به نفع شماست، چون اگر نروم، آن روح تسلی‌بخش نزد شما نخواهد آمد. ولی اگر بروم او خواهد آمد، زیرا من او را نزد شما خواهم فرستاد. **8** وقتی او بیاید، جهان را در رابطه با گناه، عدالت خدا و داوری آینده محکوم خواهد کرد. **9** گناه جهان آن است که نمی‌خواهد به من ایمان بیاورد. **10** عدالت خدا ظاهر می‌شود زیرا من نزد پدر می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید. **11** داوری خواهد آمد، زیرا رئیس این جهان هم اکنون تحت محکومیت قرار دارد. **12** «بسیار چیزهای دیگر دارم که بگویم، ولی افسوس که حال نمی‌توانید بفهمید. **13** ولی وقتی روح‌القدس که سرچشمه همه راستی‌ها است بیاید، تمام حقایق را بر شما آشکار خواهد ساخت. زیرا از جانب خود سخن نخواهد گفت، بلکه آنچه را که از من شنیده است، بیان خواهد کرد. او از آینده نیز شما را باخبر خواهد ساخت. **14** او جلال و بزرگی مرا به شما نشان خواهد داد و با این کار باعث عزت و احترام من خواهد شد. **15**

وقتی عیسی سخنان خود را به پایان رساند، به سوی آسمان نگاه کرد و گفت: «پدر، وقت موعود فرا رسیده است. بزرگی و جلال پست را آشکار کن تا او نیز جلال و بزرگی را به تو بازگرداند.

2 زیرا تو اختیار زندگی تمام مردم دنیا را به دست او سپرده‌ای؛ و او به آن عده‌ای که به او عطا کرده‌ای، زندگی جاوید می‌بخشد.

3 (aiōnios g166) و حیات جاویدان این است که تو را که یگانه خدای راستین هستی، و عیسی مسیح را که فرستاده‌ای، بشناسند.

4 (aiōnios g166) «بر روی زمین آنچه را که به من محول کرده بودی، انجام دادم تا باعث بزرگی و جلال تو شوم. **5** و حال، ای پدر، مرا در حضور خود جلال بده، با همان جلالی که پیش از آفرینش جهان نزد تو داشتم. **6** «من تو را به کسانی که به من بخشیدی، شناساندم. ایشان در دنیا بودند و تو ایشان را به من بخشیدی. واقع همیشه از آن تو بودند و تو ایشان را به من دادی؛ و هر چه به ایشان گفتم، اطاعت کردند. **7** حال، می‌دانند که هر چه من دارم، هدیه‌ی توست. **8** هر دستوری که به من دادی، به ایشان دادم و ایشان قبول کردند و دانستند که من از نزد تو به این جهان آمده‌ام و ایمان دارند که تو مرا فرستاده‌ای. **9** «من برای مردم دنیا دعا نمی‌کنم بلکه برای کسانی دعا می‌کنم که به من بخشیدی، چون از آن تو هستند. **10** هر چه از آن من باشد متعلق به تو نیز هست، و هر چه از آن تو باشد متعلق به من هم می‌باشد. از این جهت، ایشان باعث افتخار و سربلندی منند. **11** بزودی من این جهان را گذاشته، نزد تو خواهم آمد، ولی ایشان در این جهان می‌مانند. پس ای پدر مقدس، کسانی را که به من بخشیده‌ای، با توجهات پدران‌هات حفظ فرما تا مانند من و تو با هم یکی باشند. **12** تا زمانی که با ایشان بودم، با قدرت نامی که به من دادی، از ایشان محافظت کردم. ایشان را طوری حفظ کردم که هیچ‌یک از دست نرفت، مگر آن کس که برای هلاکت مقرر شده بود، تا نوشته‌ی کتب مقدس به واقعیت بپیوندد. **13** «و حال، نزد تو می‌آیم. تا وقتی که با آنان بودم، چیزهای بسیار به ایشان گفتم تا از خوشی من لبریز باشند. **14** من احکام تو را به ایشان دادم. دنیا از آنان نفرت دارد، زیرا آنان به این دنیا تعلق ندارند، چنانکه من ندارم. **15** نمی‌خواهم که ایشان را از دنیا ببری، بلکه می‌خواهم آنان را از قدرت شیطان حفظ کنی. **16** ایشان نیز مانند من از این دنیا نیستند. **17** کلام راستی خود را به آنان بیاموز تا پاک و مقدس شوند. **18** همان‌طور که تو مرا به این جهان فرستادی، من نیز ایشان را به میان مردم می‌فرستم. **19** من خود را وقف آنان کرده‌ام تا در راستی و پاکی رشد کنند. **20** «من فقط برای این شاگردان دعا نمی‌کنم؛ بلکه برای ایمانداران آینده نیز دعا می‌کنم که به وسیله‌ی شهادت ایشان به من ایمان خواهند آورد. **21** دعا می‌کنم تا همه یک باشند، همان‌طور که

ای پدر، من و تو با هم یکی هستیم؛ تا همچنانکه تو در منی، و من در تو ایشان نیز با ما یک باشند، تا از این راه مردم جهان ایمان آورند که تو مرا فرستاده‌ای. **22** «جلالی را که به من بخشیدی به ایشان دادم، تا آنان نیز مانند ما یکی گردند. **23** من در ایشان و تو در من، تا به این ترتیب ایشان نیز به تمام معنا با هم یکی باشند، و مردم دنیا بدانند که تو مرا فرستاده‌ای و بفهمند که ایشان را دوست داری، به همان اندازه که مرا دوست داری. **24** پدر، می‌خواهم همه‌ی آتانی که به من ایمان می‌آورند، در آینده با من باشند تا از نزدیک بزرگی و جلال مرا ببینند. تو به من جلال دادی، چون حتی پیش از آفرینش جهان مرا دوست می‌داشتی. **25** «ای پدر عادل، مردم جهان تو را نمی‌شناسند ولی من تو را می‌شناسم و این شاگردان می‌دانند که تو مرا فرستاده‌ای. **26** من تو را به ایشان شناساندم و باز هم خواهم شناسانید تا آن محبت بی‌پایانی که تو نسبت به من داری در ایشان نیز به وجود آید و من هم در ایشان باشم.»

18

پس از پایان دعا، عیسی با شاگردانش به باغی از درختان زیتون واقع در آن سوی دره‌ی قدرون رفت. **2** یهودای خائن نیز آن محل را می‌شناخت، زیرا عیسی و شاگردانش بارها در آنجا گرد آمده بودند. **3** پس یهودا به همراه سربازان و محافظین مخصوص معبد که کاهنان اعظم و فریسیان در اختیارش گذاشته بودند، با اسلحه و مشعلها و چراغها وارد باغ شدند. **4** عیسی با اینکه می‌دانست چه در انتظار اوست، جلو رفت و از ایشان پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» **5** جواب دادند: «عیسای ناصری را!» عیسی فرمود: «من خودم هستم!» وقتی عیسی این را می‌گفت یهودا نیز آنجا ایستاده بود. **6** به محض اینکه گفت من خودم هستم، همه عقب‌عقب رفتند و بر زمین افتادند. **7** عیسی باز از ایشان پرسید: «چه کسی را می‌خواهید؟» باز جواب دادند: «عیسای ناصری را.» **8** فرمود: «من که گفتم خودم هستم. اگر مرا می‌خواهید، بگذارید اینها بروند.» **9** او چنین کرد تا آنچه قبلاً گفته بود به انجام برسد که: «هیچ‌یک از کسانی را که به من بخشیدی، از دست نندادم.» **10** در همین وقت، شمعون پطرس شمشیر خود را کشید و گوش راست خادم کاهن اعظم را برید. نام آن خادم مالخوس بود. **11** عیسی به پطرس فرمود: «شمشیرت را غلاف کن. آیا جامی را که پدرم به من داده است، نباید بنوشم؟» **12** آنگاه سربازان و فرماندهان و محافظین معبد یهود عیسی را گرفتند و دستهای او را بستند، **13** و او را نخست نزد حنا، پلرزنی قیافا که در آن سال کاهن اعظم بود، بردند. **14** قیافا همان است که به سران قوم یهود گفته بود که بهتر است یک نفر برای قوم بمیرد. **15** شمعون پطرس و نیز یک شاگرد دیگر، عیسی را دنبال کردند. آن شاگرد چون

با کاهن اعظم آشنا بود، توانست به‌همراه عیسی داخل خانهٔ کاهن کرده‌ای؟» **36** عیسی فرمود: «پادشاهی من یک پادشاهی زمینی اعظم شود. **16** ولی پطرس پشت در ماند، تا اینکه آن شاگرد دیگر نیست. اگر بود، پیروان می‌جنگیدند تا در چنگ سران قوم یهود آمد و با کنیزی که دربان آنجا بود، گفتگو کرد و پطرس را با خود به داخل خانه برد. **17** آن کنیز از پطرس پرسید: «آیا تو از شاگردان عیسی هستی؟» جواب داد: «نه، نیستم.» **18** بیرون، هوا سرد فرمود: «تو می‌گویی که من پادشاهم. به همین منظور است که متولد بود. پس خدمتکاران و مأموران، آتشی درست کردند و دور آن جمع شدم و به جهان آمده‌ام تا بر حقیقت شهادت دهم؛ و تمام کسانی شدند. پطرس نیز به میان ایشان رفت تا خود را گرم کند. **19** در که حقیقت را دوست می‌دارند، تصدیق می‌کنند که آنچه می‌گویم داخل، کاهن اعظم، از عیسی دربارهٔ شاگردان و تعالیم او سؤالاتی حقیقت است.» **38** پیلاتس گفت: «حقیقت چیست؟» سپس کرد. **20** عیسی جواب داد: «همه می‌دانند من چه تعلیمی می‌دهم. بیرون رفت و به یهودیان گفت: «او هیچ جرمی مرتکب نشده است؛ من آشکارا در کنیسه‌ها و در معبد موعظه کرده‌ام؛ تمام سران قوم یهود سخنان مرا شنیده‌اند و به کسی مخفیانه چیزی نگفتم.» **21** چرا این سؤال را از من می‌کنی؟ از کسانی بپرس که سخنانم را شنیده‌اند. آنان خوب می‌دانند من چه گفته‌ام.» **22** وقتی این را گفت، یکی از یک انقلابی شورشی بود.)

19 آنگاه به دستور پیلاتس، عیسی را شلاق زدند. **2** سپس کاهن اعظم اینطور جواب می‌دهی؟» **23** عیسی جواب داد: «اگر سخنی ناراست گفتم، آن را ثابت کن. ولی اگر سختم راست است، چرا سبلی می‌زنی؟» **24** سپس حنا عیسی را دست بسته، نزد قیفا فرستاد که او نیز کاهن اعظم بود. **25** در حالی که شمعون پطرس در کنار آتش ایستاده بود و خود را گرم می‌کرد، یک نفر دیگر از او پرسید: «مگر تو از شاگردان او نیستی؟» جواب داد: «البته که نیستم.» **26** یکی از خدمتکاران کاهن اعظم که از خویشان کسی بود که پطرس گوشش را بریده بود، گفت: «مگر من خودم تو را در باغ با عیسی ندیدم؟» **27** باز پطرس حاشا کرد. همان لحظه خروس بانگ زد. **28** نزدیک صبح، بازجویی از عیسی تمام شد. پس قیفا او را به کاخ فرماندار رومی فرستاد. یهودیان برای اینکه نجس نشوند، داخل کاخ نشدند، چون اگر داخل می‌شدند دیگر نمی‌توانستند در مراسم عید پَسَح و مراسم قربانی شرکت کنند. **29** پس فرماندار رومی که نامش پیلاتس بود، بیرون آمد و پرسید: «اتهام این شخص چیست؟ چه شکایتی از او دارید؟» **30** جواب دادند: «اگر مجرم نبود، او را به تو تسلیم نمی‌کردیم.» **31** پیلاتس گفت: «پس او را برید و مطابق قوانین مذهبی خودتان محاکمه کنید.» سران یهود گفتند: «ما یهودیان اجازهٔ اعدام کسی را نداریم.» **32** این مطابق پیشگویی خود عیسی بود که فرموده بود به چه طریقی باید بمیرد. **33** پیلاتس به داخل کاخ برگشت و دستور داد عیسی را نزد او بیاورند. آنگاه از او پرسید: «آیا تو پادشاه یهود هستی؟» **34** عیسی پرسید: «آیا این سؤال خودت است، یا دیگران در مورد من به تو گفته‌اند؟» **35** پیلاتس گفت: «مگر من یهودی هستم که این چیزها را از من می‌پرسی؟ قوم خودت و کاهنانشان تو را به اینجا آورده‌اند. چه

14 آن روز، روز «آمادگی» برای عید پَسَح بود، و ظهر هم نزدیک نفر را که همراه عیسی مصلوب شده بودند، شکستند. **33** ولی می‌شد. پِیلاُثس به یهودیان گفت: «این هم پادشاهتان!» **15** مردم وقتی به عیسی رسیدند، دیدند که مرده است. پس ساقهای او را فریاد زدند: «نابودش کن، نابودش کن! مصلوبش کن!» پِیلاُثس نشکستند. **34** با این حال، یکی از سربازان نیزه خود را به پهلوی گفت: «می‌خواهید پادشاهتان را اعدام کنید؟» کاهنان اعظم فریاد عیسی فرو کرد، که بلافاصله خون و آب از آن خارج شد. **35** کسی زدند: «غیر از قیصر، پادشاه دیگری نداریم.» **16** پس پِیلاُثس عیسی که این وقایع را دید، بر آنها شهادت داده است، و شهادت او راست را در اختیار ایشان گذاشت تا بُرده، مصلوبش کنند. سربازان عیسی را است. او می‌داند که حقیقت را می‌گوید، و به این منظور شهادت تحویل گرفتند **17** و صلیب را بر دوشش گذاشته، او را از شهر بیرون می‌دهد تا شما نیز ایمان بیاورید. **36** این امور رخ داد تا نوشته کتب بردند تا به محلی به نام جمجمه رسیدند که به زبان عبرانیان جُلُجُتا مقدّس جامه عمل ببوشد که می‌فرماید: «هیچ‌یک از استخوانهای خوانده می‌شود. **18** در آنجا او را با دو نفر دیگر، در دو طرف او شکسته نخواهد شد.» **37** و در بخشی دیگر نیز آمده که «به مصلوب کردند، و عیسی در وسط آن دو قرار گرفت. **19** پِیلاُثس تماشای کسی خواهند نشست که به او نیزه زدند.» **38** ساعتی بعد، دستور داد در بالای صلیب او نوشته‌ای نصب کنند که روی آن نوشته یکی از بزرگان یهود، به نام یوسف که اهل رامه بود و از ترس سران شده بود: «عیسای ناصری، پادشاه یهود.» **20** بسیاری از یهودیان آن قوم، مخفیانه شاگرد عیسی شده بود، با بی‌باکی به حضور پِیلاُثس نوشته را خواندند، زیرا مکانی که عیسی در آن مصلوب شده بود، رفت و اجازه خواست تا جسد عیسی را از بالای صلیب پایین بیاورد نزدیک شهر بود، و این نوشته هم به زبانهای آرامی، لاتینی (یعنی) و به خاک بسپارد. پِیلاُثس به او اجازه داد و او نیز پیکر عیسی را رومی باستان) و یونانی بود. **21** پس، سران کاهنان به پِیلاُثس گفتند: پایین آورد و با خود برد. **39** به‌همراه او، نیکودیموس هم که یک شب «این نوشته را عوض کنید و به جای "پادشاه یهود" بنویسید: "او گفت نزد عیسی آمده بود، حدود سی کیلو مواد مُعَطَّر که از مُر و جوب عود که من پادشاه یهود هستم.» **22** پِیلاُثس جواب داد: «آنچه نوشتم، نوشتم.» **23** وقتی سربازان عیسی را مصلوب کردند، لباسهای او گرفتند و آن را به رسم تدفین یهود با عطریات در کفن پیچیدند. **41** را بین خود به چهار قسمت تقسیم نمودند؛ ولی وقتی به ردای او در نزدیکی محل اعدام، باغ کوچکی بود و مقبره‌ای نو در آن قرار رسیدند، دیدند که یکپارچه بافته شده و درز ندارد. **24** پس به داشت که تا آن زمان، جسدی در آن گذاشته نشده بود. **42** پس یکدیگر گفتند: «حیف است این را پاره کنیم. بنابراین قرعه می‌اندازیم چون روز تدارک برای پَسَح یهود در پیش بود و قبر در همان نزدیکی تا ببینیم به که می‌رسد.» و این مطابق پیشگویی کتب مقدّس بود که قرار داشت، جسد عیسی را همان جا دفن کردند.

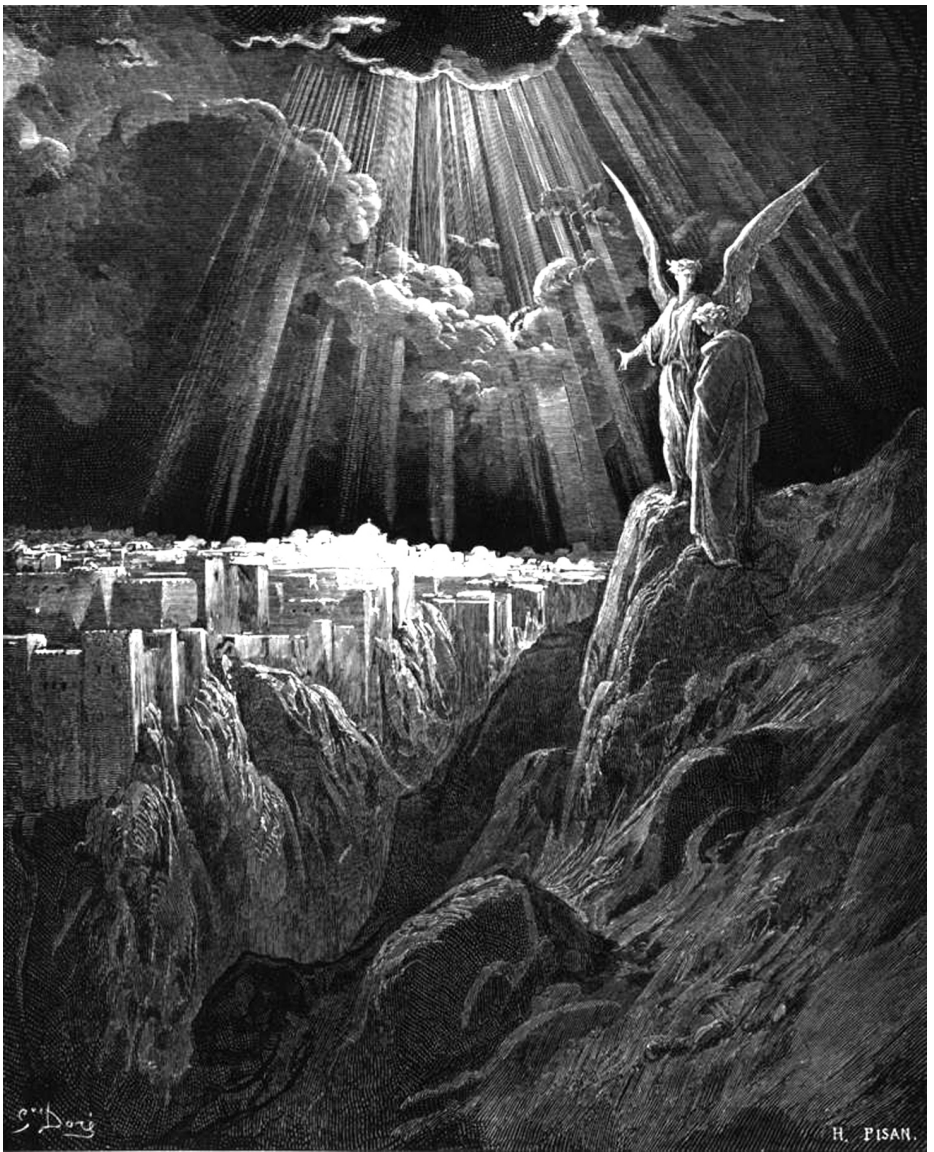
20 روز یکشنبه، صبح زود، وقتی هوا هنوز تاریک بود، مریم مادر عیسی، خاله عیسی، مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند. **26** وقتی عیسی مادر خود را در کنار شاگردی که دوستش می‌داشت، دید، به مادر خود گفت: «این پسر تو باشد.» **27** و به آن شاگرد نیز فرمود: «او مادر تو باشد.» از آن روز به بعد، آن شاگرد مادر عیسی را به خانه خود برد. **28** عیسی می‌دانست که دیگر همه چیز تمام شده است. پس برای اینکه مطابق پیشگویی کتب مقدّس عمل کرده باشد، فرمود: «تشنه‌ام.» **29** در آنجا یک کوزه شراب ترشیده بود. پس اسفنجی در آن فرو کردند و بر سر نی گذاشتند و جلوی دهان او برند. **30** وقتی عیسی چشید، فرمود: «تمام شد!» و سر خود را پایین انداخت و روح خود را تسلیم کرد. **31** سران قوم یهود نمی‌خواستند جسد‌ها فرادی آن روز که شَبات و روز اول عید بود، بالای دار بمانند. بنابراین، از پِیلاُثس خواهش کردند که دستور بدهد ساق پاهای ایشان را بشکنند تا زودتر بمیرند و جسدشان را از بالای دار پایین بیاورند. **32** پس سربازان آمدند و ساق پاهای آن دو

روز یکشنبه، صبح زود، وقتی هوا هنوز تاریک بود، مریم مجدلیه به سوی قبر رفت و با کمال تعجب دید که آن سنگ از جلو مقبره کنار رفته است. **2** پس شتابان نزد پطرس و آن شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت آمد و گفت: «پیکر سرورمان را از مقبره برده‌اند و معلوم نیست کجا گذاشته‌اند.» **3** پس پطرس و آن شاگرد دیگر به سوی مقبره روانه شدند. **4** هر دو می‌دویدند، اما آن شاگرد دیگر از پطرس جلو افتاد و زودتر از او به آنجا رسید. **5** پس خم شد و به داخل نگاه کرد و کفن کتانی را دید که در آنجا قرار داشت، اما داخل نشد. **6** سپس شمعون پطرس رسید و داخل مقبره شد. او نیز فقط کفن خالی را دید، **7** و متوجه شد که پارچه‌ای که به سر و صورت عیسی پیچیده بودند، همان‌طور پیچیده و جدا از کفن مانده بود. **8** آنگاه آن شاگرد نیز داخل مقبره شد و دید و ایمان آورد که عیسی زنده شده است! **9** چون تا آن هنگام هنوز به این حقیقت پی نبرده بودند که کتب مقدّس می‌فرماید که او باید زنده شود. **10** پس به خانه رفتند. **11** ولی مریم مجدلیه به مقبره برگشته بود و حیران

ایستاده، گریه می کرد. همچنانکه اشک می ریخت، خم شد و داخل که ندیده به من ایمان می آوردند.» **30** شاگردان عیسی معجزات مقبره را نگاه کرد. **12** در همان هنگام، دو فرشته را دید با جامه های بسیاری از او دیدند که در این کتاب نوشته نشده است. **31** ولی سفید، که در جایی نشسته بودند که پیکر عیسی گذاشته شده بود، همین مقدار نوشته شد تا ایمان آوريد که عیسی، همان مسیح و پسر یکی نزدیک سر و دیگری نزدیک پاها. **13** فرشته ها از مریم پرسیدند: خداست و با ایمان به او، زندگی جاوید بیابید.

21 پس از چند روز، در کنار دریاچه جلیل، عیسی بار دیگر کجا گذاشته اند.» **14** ناگاه مریم احساس کرد کسی پشت سر او ایستاده است. برگشت و نگاه کرد. عیسی خودش بود. ولی مریم او را نشناخت. **15** عیسی از مریم پرسید: «چرا گریه می کنی؟ به دنبال چه کسی می گردی؟» مریم به گمان اینکه باغبان است، به او گفت: «سرورم، اگر تو او را برده ای، بگو کجا گذاشته ای تا بروم او را بردارم.» **16** عیسی گفت: «مریم!» مریم به طرف او برگشت و با شادی فریاد زد: «زبونی!» (که به زبان عبرانیان یعنی «استاد»). **17** عیسی فرمود: «به من دست زن، چون هنوز نزد پدرم بالا نرفته ام. ولی برو و برادرانم را پیدا کن و به ایشان بگو که من نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما بالا می روم.» **18** مریم شاگردان را پیدا کرد و به ایشان گفت: «خداوند زنده شده است! من خودم او را دیدم!» و پیغام او را به ایشان داد. **19** غروب همان روز، شاگردان دور هم جمع شدند و از ترس سران قوم یهود، درها را از پشت بستند. ولی ناگهان عیسی را دیدند که در میانشان ایستاده است. عیسی فرمود: «آرامش و سلامتی بر شما باد!» **20** و زخم دستها و پهلوئی خود را به ایشان نشان داد تا او را بشناسند. وقتی خداوند خود را دیدند، بی اندازه شاد شدند. **21** عیسی باز به ایشان فرمود: «آرامش و سلامتی بر شما باد. همچنانکه پدر مرا به این جهان فرستاد، من نیز شما را به میان مردم می فرستم.» **22** آنگاه به ایشان دمید و فرمود: «روح القدس را بیابید. **23** هرگاه گناهان کسی را ببخشید، بخشیده می شود، و هرگاه نبخشید، بخشیده نمی شود.» **24** توما معروف به «دوقلو» که یکی از دوازده شاگرد مسیح بود، آن شب در آن جمع نبود. **25** پس، وقتی به او گفتند که خداوند را دیده اند، جواب داد: «من که باور نمی کنم. تا خودم زخم میخهای صلیب را در دستهای او نبینم و انگشتانم را در آنها نگذارم و به پهلوئی زخمی اش دست نزنم، باور نمی کنم که او زنده شده است.» **26** یک هفته بعد، باز شاگردان دور هم جمع شدند. این بار توما نیز با ایشان بود. باز هم درها بسته بود که ناگهان عیسی را دیدند که در میانشان ایستاد و فرمود: «آرامش و سلامتی بر شما باد!» **27** عیسی رو به توما کرد و فرمود: «انگشتت را در زخم دستهایم بگذار. دست به پهلویم بزن و بیش از این بی ایمان مباش. بلکه ایمان داشته باش!» **28** توما گفت: «ای خداوند من، و ای خدای من.» **29** عیسی به او فرمود: «بعد از اینکه مرا دیدی، ایمان آوردی. ولی خوشا به حال کسانی

سوم عیسی به او فرمود: «ای شمعون، ای پسر یونا، آیا مرا دوست می‌داری؟» پطرس رنجیده‌خاطر شد که عیسی برای بار سوم از او پرسید که «آیا مرا دوست می‌داری؟» پس گفت: «سرورم، شما از همه چیز آگاهید. می‌دانید که دوستان دارم.» عیسی به او فرمود: «پس به بره‌های کوچک من خوراک بده. 18 واقعتاً این است که وقتی جوان بودی هر کاری می‌خواستی می‌توانستی بکنی و هر جا می‌خواستی می‌رفتی، ولی وقتی پیر شوی، دیگران دست را می‌گیرند و به این طرف و آن طرف می‌کشند، و جایی می‌برند که نمی‌خواهی بروی.» 19 این را فرمود تا پطرس بداند که با چه نوع مرگی خواهد مرد و خدا را جلال خواهد داد. بعد عیسی به او فرمود: «حالا به دنبالش من بیا.» 20 پطرس برگشت و دید شاگردی که عیسی دوستش می‌داشت به دنبالشان می‌آید، یعنی همان کسی که سر شام، کنار عیسی تکیه زده، از او پرسیده بود: «استاد، کدام یک از ما به شما خیانت می‌کنیم؟» 21 پطرس از عیسی پرسید: «سرورم، بر سر او چه خواهد آمد؟» 22 عیسی جواب داد: «اگر بخواهم او بماند تا بازگردم، چه ربطی به تو دارد؟ تو دنبال من بیا.» 23 پس این خبر در میان برادران پیچید که آن شاگرد محبوب نخواهد مرد. در صورتی که عیسی هرگز چنین چیزی نگفت، او فقط فرمود: «اگر بخواهم او بماند تا بازگردم، چه ربطی به تو دارد.» 24 آن شاگرد تمام این چیزها را دید و اینجا نوشت؛ و ما همه می‌دانیم که این نوشته‌ها عین حقیقت است. 25 من گمان می‌کنم اگر تمام رویدادهای زندگی عیسی در کتابها نوشته می‌شد، دنیا گنجایش آن کتابها را نمی‌داشت!



و من، یوحنا، شهر مقدّس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خدا پایین می‌آمد. چه منظرهٔ باشکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات داماد آماده کرده باشد! از تخت، صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: «خوب نگاه کن! معبد از این پس در میان آدمیان خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق‌های خدا خواهند شد. بله، خود خدا با ایشان خواهد بود.

مکاشفه 21:2-3

نیز این لقب نوشته شده بود: «شاه شاهان و سرور سروران.» 17 سپس، فرشته‌ای را دیدم که در آفتاب ایستاده بود و با صدای بلند به پرندگان می‌گفت: «بیباید و بر سر سفروای که خدا برای شما تدارک دیده است، جمع شوید. 18 ببیباید و بخورید از گوشت پادشاهان و فرماندهان و زورمندان؛ از گوشت اسبان و سواران آنها، و از گوشت هر انسانی، بزرگ و کوچک، برده و آزاد.» 19 آنگاه دیدم که آن وحش، حکومت‌های جهان و لشکریان آنها را گرد آورد تا با آن اسب سوار و لشکر او بجنگد. 20 اما وحش با پیامبر دروغینش گرفتار شدند و هر دو زنده‌زنده به دریاچه آتش که با گوگرد می‌سوزد انداخته شدند؛ بله، همان پیامبری که از جانب وحش معجزات خیره کننده انجام می‌داد تا تمام کسانی را که علامت وحش را داشتند و مجسمه‌اش را می‌پرستیدند، فریب دهد. (Limnē Pyr g3041 g4442) 21 آنگاه تمام دار و دسته او با شمشیر تیزی که در دهان اسب سوار بود کشته شدند، و پرندگان شکم خود را با گوشت آنان سیر کردند.

20

سپس، فرشته‌ای را دیدم که از آسمان پایین آمد. او کلید چاه بی‌انتها را همراه می‌آورد و زنجیری محکم نیز در دست داشت. (Abyssos g12) 2 او اژدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزار سال به چاه بی‌انتها افکند. سپس در چاه را بست و قفل کرد، تا در آن هزار سال نتواند هیچ قومی را فریب دهد. پس از گذشت این مدت، اژدها برای مدت کوتاهی باید آزاد گذاشته شود. اژدها، همان مار قدیم است که ابلیس و شیطان نیز نامیده می‌شود. (Abyssos g12) 4 آنگاه تخت‌هایی دیدم که بر آنها کسانی نشسته بودند که اختیار و قدرت داری به آنها داده شده بود. سپس جانهای کسانی را دیدم که به سبب اعلام پیام عیسی و کلام خدا سرهایشان از تن جدا شده بود. همچنین جانهای آنان را دیدم که وحش و مجسمه‌اش را نپرستیده بودند و علامتش را بر پیشانی و دست خود نداشتند. اینان همگی، زندگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت نمودند. 5 این قیامت اول است. قیامت بعدی در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان، بقیه مردگان زنده خواهند شد. 6 خوشبخت و مقدسند آنان که در این قیامت اول سهمی دارند. اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کاهنان خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد. 7 پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد. 8 او بیرون خواهد رفت تا قومهای جهان یعنی جوج و ماجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه‌های ساحل دریا بی‌شمار خواهد بود. 9 ایشان در دشت وسیعی، خلق خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر

پس از آن، صدای گروه بیشماری را شنیدم که در آسمان سرود شکرگزاری خوانده، می‌گفتند: «هللویاه، خدا را شکر! نجات از سوی خدای ما می‌آید. عزت و اکرام و قدرت فقط براننده اوست، 2 زیرا داوری او حق و عدل است. او فاحشه بزرگ را که زمین را با فساد خود آلوده می‌ساخت، مجازات نمود و انتقام خون خدمتگزاران خود را از او گرفت.» 3 ایشان بارها و بارها سراییده، می‌گفتند: «هللویاه، خدا را شکر! دود از خاکستر این شهر تا ابد بالا خواهد رفت!» (aiōn g165) 4 آنگاه، آن بیست و چهار پیر و چهار موجود زنده سجده کرده، خدا را که بر تخت نشسته بود، پرستش نمودند و گفتند: «آمین، هللویاه. خدا را شکر!» 5 سپس از میان تخت، صدای دیگری آمد که می‌گفت: «شما ای خدمتگزاران خدا، کوچک و بزرگ، خدای ما را سپاس گویند و او را اکرام نمایید.»

6 سپس، آوای خوش آهنگ دیگری را شنیدم، آوایی همچون سرود گروهی عظیم که طنین آن چون امواج خروشان دریاها و غرش بیابایی رعدها بود، و می‌گفت: «هللویاه، خدا را شکر! زیرا خداوند توانای ما سلطنت می‌کند. 7 ببیباید با یکدیگر وجد و شادی کنیم و او را احترام نماییم، زیرا زمان جشن عروسی بره فرا رسیده است. عروس او نیز خود را مهیا کرده، 8 و به او اجازه داده شده تا پاکترین و سفیدترین و لطیفترین لباس کتان را بپوشد.» مقصود از کتان لطیف، همانا اعمال نیک خلق خداست. 9 آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس: خوشا به حال کسانی که به جشن عروسی بره دعوت شده‌اند. این را خداوند می‌فرماید.» 10 در این لحظه بود که به پای او افتادم تا او را ببرستم. اما او گفت: «نه، چنین نکن! من نیز مانند تو، یکی از خدمتگزاران خدا هستم. من نیز مانند برادران تو، درباره ایمان به عیسی شهادت می‌دهم. تمام این نبوتها و هر آنچه که به تو نشان دادم، همه در وصف عیسی است.» 11 سپس دیدم که آسمان گشوده شد. در آنجا اسبی سفید بود که سوارش «آمین و حق» نام داشت، زیرا به حق و عدل مبارزه و مجازات می‌کند. 12 چشمان او مانند شعله‌های آتش بود و بر سرش تاج‌های فراوانی قرار داشت. بر پیشانی‌اش نیز نامی نوشته شده بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست. 13 او جامه خون‌آلودی در برداشت و لقبش «کلمه خدا» بود. 14 لشکرهای آسمانی که لباسهای کتان سفید و پاک بر تن داشتند، سوار بر اسبان سفید، به دنبال او می‌آمدند. 15 از دهان او شمشیر تیزی بیرون می‌آمد تا با آن قومهای بی‌ایمان را سرکوب کند. او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد نمود و با پایهای خود، شراب خشم خدای توانا را در چرخشت خواهد فشرده. 16 بر لباس و ران او

سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند. **10** سپس ابلیس که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. دریاچه آتش همان جایی است که با گوگرد می‌سوزد و آن وحش و پیامبر دروغین او شبانه روز، تا به ابد، در آنجا عذاب خواهند کشید. **(aiōn g165, Limnē Pyr g3041 g4442)** آنگاه تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند. **12** سپس مرده‌ها را دیدم که از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده‌اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر حیات رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته‌های این دفترها محاکمه شدند. **13** بنابراین، دریا و زمین و قبرها، مرده‌هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند. **(Hadēs g86) 14** آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. این است مرگ دوم، یعنی همان دریاچه آتش. **(Hadēs g86, Limnē Pyr g3041 g4442)** **15** هر که نامش در دفتر حیات نبود، به دریاچه آتش افکنده شد. **(Limnē Pyr g3041 g4442)**

21 سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، چون آن زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا هم دیگر خبری نبود. **2** و من، یوحنا، شهر مقدّس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب پایین می‌آمد. چه منظره باشکوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات داماد آماده کرده باشد! **3** از تخت، صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: «خوب نگاه کن! معبد از این پس در میان آدمیان خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق‌های خدا خواهند شد. بله، خود خدا با ایشان خواهد بود. **4** خدا هر اشکی را از چشمان آنها پاک خواهد کرد. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله‌ای و نه دردی، زیرا تمام اینها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت.» **5** آنگاه او که بر تخت نشسته بود، گفت: «اینک همه چیز را نو می‌سازم!» و به من گفت: «این را بنویس چون آنچه می‌گویم، راست و درست است. **6** دیگر تمام شد! من الف و یا، و اول و آخر هستم. من به هر که تشنه باشد از چشمه آب حیات به رایگان خواهم داد تا بنوشد. **7** هر که پیروز شود تمام این نعمتها را به ارث خواهد برد و من خدای او خواهم بود و او فرزند من. **8** ولی ترسوها و بی‌ایمانان و مفسدان و فانتلان و زناکاران و جادوگران و بت‌پرستان و همه دروغگویان - جای همه در دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد. این همان مرگ دوم است.» **(Limnē Pyr g3041 g4442)** **9** آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت جام بلای آخر را در دست داشتند، نزد من آمد و گفت: «همراه من بیا تا عروس را به تو نشان دهم. او همسر برّه

22 آنگاه رودخانه آب حیات را به من نشان داد که مثل بلور، صاف و زلال بود. رودخانه از تخت خدا و برّه جاری می‌شد، **2** و از وسط جاده اصلی می‌گذشت. دو طرف رودخانه، درختان حیات قرار داشت که سالی دوازده بار میوه می‌دادند یعنی هر ماه یک نوع میوه دفتر حیات برّه نوشته شده باشد.

تازه. برگه‌هایش نیز شفاف‌بخش بود و برای درمان قوماها به کار می‌رفت. «آمین! ای عیسی‌ای خداوند، بیا!» 21 فیض خداوند ما عیسی با همه

3 در شهر چیزی بد یافت نخواهد شد، چون تخت خدا و بَرّه در شما باد! آمین!

آنجاست. خدمتگزاران خدا، او را پرستش خواهند کرد، 4 و رویش را

خواهند دید و نامش روی پیشانی‌شان نوشته خواهد بود. 5 در آنجا

دیگر شب نخواهد بود. احتیاجی هم به چراغ و خورشید نخواهد بود،

چون خداوند بزرگ نور ایشان خواهد بود و ایشان تا ابد سلطنت

خواهند کرد. (aiōn g165) 6 آنگاه فرشته به من گفت: «این

سخنان راست و قابل اعتماد است. و خدایی که وقایع آینده را از قبل

به انبیا خود اطلاع می‌دهد، فرشته خود را فرستاده است تا آنچه را که

به‌زودی روی خواهد داد به شما اطلاع دهد.» 7 «گوش کنید! من

به‌زودی می‌آیم. خوشا به حال کسانی که آنچه را که در این کتاب

نبوّت شده، باور می‌کنند.» 8 من، یوحنا، تمام این چیزها را دیدم و

شنیدم و زانو زدم تا فرشته‌ای را که آنها را به من نشان داده بود،

پرستش کنم. 9 ولی او بار دیگر به من گفت: «نه، این کار را نکن.

من نیز مانند تو و برادران یعنی انبیا خدا، و تمام کسانی که به

حقایق این کتاب اعتماد دارند، از خدمتگزاران عیسی می‌باشم. پس

فقط خدا را پرستش کن.» 10 سپس به من دستور داده، گفت:

«کلام نبوّت این کتاب را مُهر نکن، چون به‌زودی به وقوع خواهد

پیوست. 11 وقتی آن زمان فرا رسد، بدکاران باز هم به کارهای

بد خود ادامه خواهند داد و فاسدان باز هم فاسدتر خواهند شد،

ولی نیکان، نیکتر و پاکان، پاکتر می‌گردند.» 12 عیسی مسیح

می‌فرماید: «چشم به راه باشید، من به‌زودی می‌آیم و برای هر کس

مطابق اعمالش پاداشی با خود خواهم آورد. 13 من الف و یا، آغاز و

پایان، اول و آخر هستم. 14 خوشا به حال کسانی که لباسهایشان را

دائماً می‌شویند. آنها اجازه ورود به شهر و خوردن میوه درخت حیات

را خواهند داشت. 15 اما سگها، یعنی جادوگران، زناکاران، قاتلان،

بت‌پرستان، و همه کسانی که دروغ را دوست دارند و آن را به عمل

می‌آورند، به شهر راه نخواهند یافت. 16 «من، عیسی، فرشته خود را

نزد شما فرستادم تا این چیزها را به کلیساها اعلام کند. من از اصل و

نسب داوود هستم. من ستاره درخشنده صبح می‌باشم.» 17 روح و

عروس می‌گویند: «بیا!» هر کس این را می‌شنود، بگوید: «بیا!» هر

که تشنه است بیاید، و هر کس مایل است بیاید، و از آب حیات به

رایگان بنوشد. 18 به کسی که کلام نبوّت این کتاب را می‌شنود با

صراحت می‌گویم که اگر به نوشته‌های این کتاب چیزی اضافه کند،

خدا بلاهای این کتاب را بر سرش خواهد آورد. 19 و اگر از این

پیشگویی‌ها مطلبی کم کند، خداوند او را از درخت حیات و شهر

مقدس که آن را شرح دادم، بی‌نصیب خواهد ساخت. 20 کسی که

این چیزها را گفته است، می‌فرماید: «بله، من به‌زودی می‌آیم!»

آیات 66

فارسی at AionianBible.org

The Bible is a library of 66 books in the Protestant Canon written by 40 different men over a span of 1,500 years from 1435 BC to 65 AD with one consistent message. From the first page through the last, Jesus. Genesis promised our deliverer is coming, Jesus. Moses said our better prophet is coming, Jesus. Isaiah prophesied our Messiah will be a suffering servant, Jesus. John announced our Anointed One is here, Jesus. Jesus himself testified he is our Lord God, Yahweh. The gospels agree our conqueror of death has risen, Jesus. The Apostles witnessed our victor ascend to his throne in Heaven, Jesus. And Revelation promises Jesus' return for our final judgment. Are you ready? Read the Bible cover to cover at AionianBible.org and answer these questions. How did I get here? Why am I here? How do I determine right or wrong? How can I escape condemnation? What is my destiny? Begin with the primer verses below.

پیدایش 8:9 سپس خدا به نوح و پسرانش فرمود: **9:9** «من با شما و با نسلهای آینده شما عهد می‌بندم، **10:9** و نیز با تمام حیواناتی که با شما در کشتی بودند یعنی همه پرنندگان، چارپایان و جانوران. **11:9** بله، من با شما عهد می‌بندم که بعد از این هرگز موجودات زنده را به وسیله طوفان هلاک نکنم و زمین را نیز دیگر بر اثر طوفان خراب ننمایم. **12:9** این است نشان عهد جاودانی من: **13:9** رنگین کمان خود را در ابرها می‌گذارم و این نشان عهدی خواهد بود که من با جهان بسته‌ام.

خروج 13:14 ولی موسی جواب داد: «ترسید! بایستید و ببینید چگونه خداوند امروز شما را نجات می‌دهد. این مصری‌ها را که حالا می‌بینید، از این پس دیگر هرگز نخواهید دید. **14:14** آرام باشید، زیرا خداوند برای شما خواهد جنگید.»

لاویان 26:20 برای من مقدّس باشید، زیرا من که خداوند هستم مقدّس می‌باشم و شما را از سایر اقوام جدا ساختم تا از آن من باشید.

اعداد 24:6 «خداوند شما را برکت دهد و از شما محافظت فرماید، **25:6** خداوند روی خود را بر شما تابان سازد و بر شما رحمت فرماید، **26:6** خداوند لطف خود را به شما نشان دهد و شما را سلامتی بخشد.»

تثنیه 18:18 من از میان آنها پیامبری مانند تو برای ایشان خواهم فرستاد. به او خواهم گفت که چه بگوید و او سخنگوی من نزد مردم خواهد بود. **19:18** هر که به او گوش ندهد و به پیامش که از جانب من است توجه نکند، من خود از او بازخواست خواهم کرد.

یوشع 7:1 فقط قوی و شجاع باش و از قوانینی که خدمتگزارم موسی به تو داده است اطاعت نما، زیرا اگر از آنها به دقت پیروی کنی، هر جا روی موفق خواهی شد. **8:1** این کتاب تورات از تو دور نشود؛ شب و روز آن را بخوان و در گفته‌های آن تفکر کن تا متوجه تمام دستورهای آن شده، بتوانی به آنها عمل کنی؛ آنگاه پیروز و کامیاب خواهی شد. **9:1** آری، قوی و شجاع باش و ترس و واهمه را از خود دور کن و به یاد داشته باش که هر جا بروی من که خداوند، خدای تو هستم، با تو خواهم بود.»

داوران 7:2 یوشع خدمتگزار خداوند، در سن صد و ده سالگی درگذشت و او را در ملکش در تنمه حارس واقع در کوهستان افرایم به طرف شمال کوه جاعش به خاک سپردند. قوم اسرائیل در طول زندگانی یوشع و نیز ریش سفیدان قوم که پس از او زنده مانده بودند و شخصاً اعمال شگفت‌انگیز خداوند را در حق اسرائیل دیده بودند، نسبت به خداوند وفادار ماندند.

روت 16:1 اما روت به او گفت: «مرا مجبور نکن که تو را ترک کنم، چون هر جا بروی با تو خواهم آمد و هر جا بمانی با تو خواهم ماند. قوم تو، خدای تو، خدای من خواهد بود. **17:1** می‌خواهم جایی که تو می‌میری بمیرم و در کنار تو دفن شوم. خداوند بدترین بلا را بر سر من بیاورد، اگر بگذارم چیزی جز مرگ مرا از تو جدا کند.»

اول سموئیل 7:16 اما خداوند به سموئیل فرمود: «به چهره او و بلندی قدش نگاه نکن، زیرا او آن کسی نیست که من در نظر گرفته‌ام. من مثل انسان قضاوت نمی‌کنم. انسان به ظاهر نگاه می‌کند، اما من به دل.»

دوم سموئیل 22:7 ای خداوند من، چقدر با عظمت هستی! هرگز نشنیده‌ایم که خدایی مثل تو وجود داشته باشد! تو خدای بی نظیری هستی!

اول پادشاهان 3:2 و همواره از فرمانهای خداوند، خدایت پیروی کن و به تمام احکام و قوانینش که در شریعت موسی نوشته شده‌اند عمل نما تا به هر کاری دست می‌زنی و به هر جایی که می‌روی کامیاب شوی.

دوم پادشاهان

اول تواریخ 17:29 خدای من، می‌دانم که تو از قلب انسانها آگاهی و کسی را که به راستی عمل می‌کند، دوست داری. من تمام این کارها را از صمیم قلب انجام داده‌ام و شاهدیم که قوم تو با شادی و اشتیاق هدایای خود را تقدیم کرده‌اند.

دوم تواریخ 14:7 اگر قوم من که به اسم من خوانده می‌شوند فروتن شده، دعا کنند و مرا بطلبند و از راههای بد خویش بازگشت نمایند، آنگاه ایشان را از آسمان اجابت نموده، گناهانشان را می‌بخشم و سلامتی را به سرزمین آنها باز می‌گردانم.

عزرا 10:7 عزرا زندگی خود را وقف مطالعه تورات و به کار بستن دستورهای آن و تعلیم احکامش به مردم اسرائیل نموده بود.

نحمیا 3:6 پس جوابشان را اینطور دادم: «من مشغول کار مهمی هستم و نمی‌توانم دست از کارم بکشم و به دیدن شما بیایم.»

استر 14:4 اگر در این موقعیت، تو ساکت بمانی رهایی برای یهود از جایی دیگر پدید خواهد آمد، اما تو و خاندانت کشته خواهید شد. از این گذشته کسی چه می‌داند، شاید برای همین زمان ملکه شده‌ای.»

ایوب 25:19 اما من می‌دانم که رهاننده‌ام زنده است و سرانجام بر زمین خواهد ایستاد؛

مزامیر 1:23 مزمور داوود. خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. **2:23** در مرتعهای سبز مرا می‌خواهاند، به سوی آبهای آرام هدایت می‌کند **3:23** و جان مرا تازه می‌سازد. او به خاطر نام پرشکوه خود مرا به راه راست رهبری می‌کند. **4:23** حتی اگر از دره تارک مرگ نیز عبور کنم، نخواهم ترسید، زیرا تو، ای شبان من، با من هستی! عصا و چوبدستی تو به من قوت قلب می‌بخشد. **5:23** سفره‌ای برای من در برابر دیدگان دشمنانم پهن می‌کنی! سَرم را به روغن تدهین می‌کنی. پیاله‌ام از برکت تو لبریز است. **6:23** اطمینان دارم که در طول عمر خود، نیکویی و رحمت تو، ای خداوند، همراه من خواهد بود و من تا ابد در خانه تو ساکن خواهم شد.

امثال 5:3 با تمام دل خود به خداوند اعتماد کن و بر عقل خود تکیه منما. **6:3** در هر کاری که انجام می‌دهی خدا را در نظر داشته باش و او در تمام کارهایت تو را موفق خواهد ساخت.

جامعه 10:3 من درباره کارهایی که خداوند بر دوش انسان نهاده تا انجام دهد، اندیشیدم **11:3** و دیدم که خداوند برای هر کاری زمان مناسبی مقرر کرده است. همچنین، او در دل انسان اشتیاق به درک ابدیت را نهاده است، اما انسان قادر نیست کار خدا را از ابتدا تا انتها درک کند.

غزل غزلیها 4:2 او مرا به تالار ضیافتش آورد و به همه نشان داد که چقدر مرا دوست دارد.

اشعیا 6:9 زیرا فرزندی برای ما به دنیا آمده! پسری به ما بخشیده شده! او بر ما سلطنت خواهد کرد. نام او «عجیب»، «مشیر»، «خدای قدیر»، «پدر جاودانی» و «سرور سلامتی» خواهد بود. **7:9** او بر تخت پادشاهی داوود خواهد نشست و بر سرزمین او تا ابد سلطنت خواهد کرد. پایه حکومتش را بر عدل و انصاف استوار خواهد ساخت، و گسترش فرمانروایی صلح‌پرور او را انتهای نخواهد بود. خداوند لشکرهای آسمان چنین اراده فرموده و این را انجام خواهد داد.

ارمیا 4:1 خداوند به من فرمود: «پیش از آنکه در رحم مادرت شکل بگیری تو را انتخاب کردم. پیش از اینکه چشم به جهان بگشایی، تو را برگزیدم و تعیین کردم تا در میان مردم جهان پیام‌آور من باشی.» **6:1** اما من گفتم: «خداوند، این کار از من ساخته نیست! من جوانی بی تجربه هستم!» **7:1** خداوند فرمود: «چنین مگو! چون به هر جایی که تو را بفرستم، خواهی رفت و هر چه به تو بگویم، خواهی گفت. **8:1** از مردم نترس، زیرا من با تو هستم و از تو محافظت می‌کنم.» **9:1** آنگاه دست بر لبهایم گذاشت و گفت: «اینک کلام خود را در

دهانت گذاشتم! **10:1** از امروز رسالت تو آغاز می‌شود! تو باید به قومها و حکومتها هشدار دهی و بگویی که من برخی از ایشان را ریشه‌کن کرده، از بین خواهم برد و برخی دیگر را پا برجا نگاه داشته، تقویت خواهم کرد.»

مراثی 21:3 اما نور امید بر قلبم می‌تابد، وقتی به یاد می‌آورم که **22:3** محبت خداوند بی‌انتهاست و رحمت او بی‌زوال. **23:3** وفاداری خدا عظیم است و رحمت او هر بامداد از نو آغاز می‌شود.

جزئیات 26:36 به شما قلبی تازه خواهم داد و روحی تازه در باطن شما خواهم نهاد. دل سنگی و نامطیع را از شما خواهم گرفت و قلبی نرم و مطیع به شما خواهم داد. **27:36** روح خود را در شما خواهم نهاد تا احکام و قوانین مرا اطاعت نمایند.

دانیال 16:3 شدرک، میشک و عبدنعو جواب دادند: «ای نیوکدنصر، ما لازم نمی‌بینیم در این مورد به تو جواب بدهیم. **17:3** اگر به داخل کوره آتش انداخته شویم، خدای ما که او را می‌پرستیم قادر است ما را نجات دهد. پس ای پادشاه، او ما را از دست تو خواهد رهاند. **18:3** ولی حتی اگر نرهند، بدان که خدایان و مجسمه طلای تو را سجده نخواهیم کرد.»

هوشع 6:6 من از شما محبت می‌خواهم نه قربانی. من از هدایای شما خشنود نیستم بلکه خواهان آنم که مرا بشناسید.

یوئیل 28:2 «پس از آن، روح خود را بر همه مردم خواهم ریخت. پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد، پیران شما خوابها و جوانان شما رؤیاهای خواهند دید. **29:2** در آن روزها روح خود را حتی بر غلامان و کنیزان خواهم ریخت. **30:2** «در آسمان و بر زمین عجایب به ظهور خواهم آورد، از خون و آتش و ستونهای دود. **31:2** پیش از فرا رسیدن روز بزرگ و هولناک خداوند، آفتاب تاریک و ماه مانند خون سرخ خواهد شد. **32:2** اما هر که نام خداوند را بخواند نجات خواهد یافت. همان‌طور که خداوند وعده داده است، بر کوه صهیون در اورشلیم گروهی رهایی خواهند یافت، یعنی کسانی که خداوند ایشان را برگزیده است.»

عاموس 24:5 به جای آن بگذارید عدالت مانند رودخانه و انصاف همچون نهر دائمی جاری شود!

عوبدیا 15:1 «من، خداوند به‌زودی از تمام قومها انتقام خواهم کشید. ای ادوم، همان‌طور که با اسرائیل رفتار کردی، با تو نیز به همان‌گونه رفتار خواهد شد. هر چه کردی بر سر خودت خواهد آمد.»

یونس 6:2 تا عمق کوهها فرو رفتم. درهای زندگی به رویم بسته شد و در دیار مرگ زندانی شدم. ولی ای خداوند، خدای من، تو مرا از چنگال مرگ رهانیدی! **7:2** «وقتی که تمام امید خود را از دست داده بودم، بار دیگر تو را ای خداوند به یاد آوردم و دعای قلب من در خانه مقدّست به حضور تو رسید. **8:2** «کسانی که پنهان باطل را می‌پرستند از پیروی تو برگشته‌اند، **9:2** ولی من با سرودهای تشکر برای تو قربانی خواهم کرد و نذر خود را به تو ادا خواهم نمود. نجات فقط از جانب خداوند است.»

میکاه 8:6 خداوند به ما فرموده است که از ما چه می‌خواهد. آنچه او از ما می‌خواهد این است که رحم و انصاف داشته باشیم و با کمال فروتنی احکامش را بجا آوریم.

ناحوم 2:1 بیهوشه‌ای غیور است و از کسانی که با وی مخالفت ورزند، انتقام می‌گیرد و با خشم شدید آنان را مجازات می‌کند. **3:1** خداوند دیر خشمگین می‌شود ولی نگاه را هرگز بی‌سزا نمی‌گذارد. قدرت او عظیم است و آن را می‌توان در گردبادهای وحشتناک و طوفانهای شدید مشاهده کرد. ابرها خاک زیر پای او هستند!

حبقوق 17:3 هر چند درخت انجیر شکوفه ندهد و درخت انگور میوه نیاورد، هر چند محصول زیتون از بین برود و زمینها بایر بمانند، هر چند گله‌ها در صحرا بمیرند و آغلها از حیوانات خالی شوند، **18:3** اما من شاد و خوشحال خواهم بود، زیرا خداوند نجات‌دهنده من است. **19:3** خداوند بیهوشه قوت من است! او به من قوت می‌دهد تا مانند آهو بدمم و از صخره‌های بلند، بالا بروم. برای رهبر سرابندگان، با همراهی سازهای زهی.

صفنیا 17:3 زیرا بیهوشه‌ای غیور است که در میان توست نجات‌دهنده‌ای توانا می‌باشد. او از تو راضی خواهد بود، و تو را دوست خواهد داشت و وجود تو مایه شادی و سرور او خواهد بود.»

حَجَّتِي 4:1 «آیا این درست است که شما در خانه‌های نوساخته زندگی کنید ولی خانه من خراب بماند؟ **5:1** پس حال خداوند لشکرهای آسمان چنین می‌گوید: به نتیجه کارهایتان نگاه کنید: **6:1** بذر زیاد می‌کارید، ولی محصول کم برداشت می‌کنید؛ می‌خورید ولی سیر نمی‌شوید؛ می‌نوشید ولی تشنگی‌تان رفع نمی‌گردد؛ لباس می‌پوشید اما گرم نمی‌شوید؛ مزد می‌گیرید ولی گویی آن را در کیسه‌های سوراخ می‌گذارید. **7:1** «خداوند لشکرهای آسمان چنین می‌گوید: خوب فکر کنید و ببینید چه کرده‌اید و نتیجه‌اش چه بوده است!

زکریا 10:12 «من روح فیض و دعا را بر خاندان داوود و بر ساکنان اورشلیم خواهم ریخت، و آنها بر من که نیزه زده‌اند خواهند نگرست و عزاداری خواهند نمود چنانکه گویی برای تنها فرزند خود عزا گرفته‌اند، و آنچنان ماتم خواهند گرفت که گویی پسر ارشدشان مرده است.

ملاکی 2:4 «اما برای شما که ترس مرا در دل دارید، آفتاب عدالت با پرتو شفافیش خود طلوع خواهد کرد، و شما شاد و سبکبال مثل گوساله‌هایی که به چراگاه می‌روند، جست و خیز خواهید نمود. **3:4** و خداوند لشکرهای آسمان می‌گوید: در آن روزی که من تعیین کرده‌ام، بدکاران را مثل خاکستر زیر پای خود له خواهید کرد.

متی 18:28 آنگاه عیسی جلو آمد و به ایشان فرمود: «تمام اختیارات در آسمان و زمین به من داده شده است. **19:28** پس بروید و تمام قومها را شاگرد من سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح‌القدس تعمیم دهید؛ **20:28** و به ایشان تعلیم دهید که تمام دستورهایی را که به شما داده‌ام، اطاعت کنند. مطمئن باشید هر جا که بروید، حتی اگر دورترین نقطه دنیا باشد، من همیشه همراه شما هستم!» (aiōn g165)

مَرْفُس 14:1 مدتی بعد، پس از آنکه یحیی به دستور هیرودیس پادشاه، زندانی شد، عیسی به جلیل آمد تا پیام خدا را به مردم برساند. **15:1** او فرمود: «زمان موعود فرا رسیده است و ملکوت خدا نزدیک شده است. پس، از گناهان خود توبه کنید و به این خیر خوش ایمان بیاورید.» **16:1** روزی عیسی در کنار دریاچه جلیل قدم می‌زد که شمعون و برادرش آندریاس را دید که تور به دریا می‌انداختند، زیرا شغل هر دو ماهیگیری بود. **17:1** عیسی ایشان را فرا خواند، گفت: «به دنبال من بیایید و من به شما نشان خواهم داد که چگونه انسان‌ها را برای خدا صید کنید.» **18:1** ایشان نیز بی‌درنگ توره‌های خود را بر زمین گذاشتند و به دنبال او به راه افتادند.

لوقا 18:4 «روح خداوند بر من است، زیرا مرا مسح کرده تا به بی‌نویان بشارت دهم. او مرا فرستاده تا به اسیران مژده آزادی دهم و بیابانی را به نایبانیان اعلام نمایم و ستم‌دیدگان را آزاد سازم؛

یوحنا 16:3 زیرا خدا به قدری مردم جهان را دوست دارد که یگانه پسر خود را فرستاده است، تا هر که به او ایمان آورد، هلاک نشود بلکه زندگی جاوید بیابد. **17:3 (aiōnios g166)** خدا پسر خود را به جهان نفرستاد تا مردمان را محکوم سازد، بلکه تا جهان را به وسیله او نجات بخشد.

اعمال رسولان 7:1 جواب داد: «این زمانها را پدرم، خدا، تعیین می‌کند و دانستن آنها کار شما نیست. **8:1** ولی آنچه لازم است بدانید این است که وقتی روح‌القدس بر شما نازل شود، قدرت خواهید یافت تا در اورشلیم، در سراسر یهودیه، سامره، و تا دورترین نقاط جهان درباره من شهادت دهید.»

رومیان 32:11 زیرا خدا همه را در بند نافرمانی قرار داد تا بتواند بر همه یکسان رحم کند. **(eleēsē g1653) 33:11** وه که چه خدای پرجلالی داریم! حکمت و دانش و ثروت او چه عظیم است! مشیت و راههای او فوق ادراک ماست! **34:11** «زیرا کیست که بتواند افکار خداوند را درک کند؟ کیست که بتواند مشاور او باشد؟ **35:11** «چه کسی می‌تواند هدیه‌ای به او تقدیم نماید که قابل او باشد و از او انتظار عوض داشته باشد؟» **36:11** هر چه هست از خداست؛ وجود همه چیز به قدرت او وابسته است و همه چیز برای شکوه و جلال اوست. ستایش بی‌پایان بر او باد! آمین. (aiōn g165)

اول قرنیتیان 9:6 مگر نمی‌دانید که ظالمان وارث ملکوت خدا نخواهند شد؟ خود را فریب ندهید! بی‌عفتان، بت‌پرستان، زناکاران، لواط‌کاران، همجنس‌بازان، **10:6** و همین‌طور دزدان، طمعکاران، میگساران، تهمت‌زنندگان و کلاهبرداران، هیچ‌یک وارث ملکوت خدا نخواهند شد. **11:6** بعضی از شما در گذشته، چنین زندگی گناه‌آلودی داشتید، اما اکنون گناهانتان شسته شده و شما وقف خدا و مورد پسند او شده‌اید، و این در اثر کار خداوند ما عیسی مسیح و قدرت روح‌القدس میسر شده است.

دوم قرنتیان 17:5 کسی که از آن مسیح می‌گردد، تبدیل به شخص جدیدی می‌شود. او دیگر آن انسان قبلی نیست؛ بلکه زندگی کاملاً تازه‌ای را آغاز کرده است. **18:5** تمام این نیکویی‌ها از سوی خدایی است که به خاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسئولیت را به ما سپرده تا پیام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم. **19:5** پیام ما این است که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشد و آثار آن را پاک نماید. **20:5** ما سفیران مسیح هستیم. خدا به‌وسیله ما با شما سخن می‌گوید. وقتی ما چیزی را از شما درخواست می‌کنیم، مانند این است که مسیح آن را از شما می‌خواهد. بنابراین، از جانب او از شما می‌خواهیم که لطف و محبت خدا را رد نکنید و با او آشتی نمایید. **21:5** زیرا خدا مسیح را که هرگز گناه نکرد، در راه ما گناه ساخت، تا ما بتوانیم به‌واسطه مسیح در پیشگاه خدا مقبول واقع شویم.

غلاطیان 6:1 تعجب می‌کنم که به این زودی از خدایی که شما را به‌واسطه فیض مسیح فرا خوانده است، رویگردان شده و به انجیل دیگری روی آورده‌اید، به پیام دیگری برای کسب حیات جاویدان. **7:1** زیرا غیر از راهی که به شما اعلام کردیم، راه دیگری وجود ندارد. آنانی که راه دیگری به شما معرفی می‌کنند، می‌خواهند شما را فریب داده، حقیقت انجیل مسیح را دگرگون کنند.

افسیسیان 1:2 روزگاری شما نیز به علت سرکشی و گناهانتان، مرده بودید. **2:2** شما در گناه زندگی می‌کردید، آن هنگام که از روشهای این دنیا و از فرمانروای قدرت هوا پیروی می‌نمودید، یعنی همان روحی که هم اکنون در طغیانگران عمل می‌کند. **3:2** (aiōn g165) ما نیز همگی مانند آنها بودیم. روش زندگی ما، نشان دهنده طبیعت ناپاک ما بود. ما اسیر هوسها و افکار کثیف خود بودیم و دست به هر کار زشتی می‌زدیم. ما با همین طبیعت سرکش به دنیا آمدیم و درست مانند دیگران، زیر خشم و غضب خدا بودیم. **4:2** اما خدا که لطف و رحمتش بیش از حد تصور ماست، ما را آنقدر دوست داشت **5:2** که ما را با مسیح زنده کرد، گرچه در خطایا مرده بودیم. پس صرفاً در اثر فیض خدا نجات یافته‌ایم. **6:2** بله، خدا به دلیل کاری که مسیح برای ما انجام داد، ما را با او برخیزانید، و با او در قلمروهای آسمانی در مسیح عیسی نشانید، **7:2** تا از این طریق، بتواند عظمت و صف‌ناپذیر فیض خود در مسیح عیسی را در اعصار آینده، به همه نشان دهد، فیضی که در مهربانی‌اش نسبت به ما تجلی یافته است. **8:2** (aiōn g165) زیرا به‌واسطه فیض است که نجات یافته‌اید، از طریق ایمان – و این را نمی‌توانید به حساب خود بگذارید، چرا که هدیه‌ای است از جانب خدا. **9:2** نجات پاداش اعمال نیک ما نیست، و از این رو، هیچ‌کس نمی‌تواند به سبب آن به خود بی‌بالد. **10:2** زیرا ما ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده‌ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از دیرباز تدارک دیده تا در آنها سلوک کنیم.

فیلیپیان 7:3 اما اکنون همه این امتیازات را که روزگاری برایم بسیار با ارزش بود، دور ریخته‌ام، تا بتوانم ایمان و امیدم را به مسیح ببندم. **8:3** بله، همه چیز در مقابل نعمت شناخت خداوند مسیح عیسی، بی‌ارزش است. بنابراین، همه را کنار گذاشته‌ام، چون برای من پیشیزی ارزش ندارند، با این هدف که مسیح را داشته باشم، **9:3** و با او یکی شوم، و دیگر برای نجات یافتن، بر کارهای خوب خودم و یا اطاعت از قوانین مذهبی تکیه نکنم، بلکه اعتمادم بر مسیح باشد؛ زیرا فقط از راه ایمان به مسیح است که خدا ما را بی‌گناه به حساب می‌آورد.

کولسیان 15:1 او چهره دیدنی خدای نادیدنی و نخست‌زاده تمامی آفرینش است. **16:1** در واقع، تمام هستی به‌وسیله عیسی مسیح به وجود آمد، یعنی هر آنچه در آسمان و بر زمین است، دیدنی و نادیدنی؛ عالم روحانی با فرمانروایان و تاج و تخت ایشان، و فرماندهان و بزرگانشان، همه به‌وسیله مسیح و برای جلال او آفریده شدند. **17:1** پیش از آنکه چیزی به وجود آید، او وجود داشت، و قدرت اوست که همه چیز را در عالم هستی در هماهنگی با یکدیگر نگاه می‌دارد. **18:1** او سر بدن است، که همان کلیسا باشد. او سر آغاز است، و نخست‌زاده آتانی است که به قیامت از مردگان می‌رسند، تا بدین‌سان، او در همه چیز مُقَدِّم باشد. **19:1** زیرا خدا اراده فرمود که الوهیت کاملش در وجود پسرش ساکن گردد. **20:1** او به‌واسطه مسیح، همه چیز را با خود آشتی داد، چه چیزهایی که بر روی زمین‌اند و چه چیزهایی که در آسمان هستند، و با خون او که بر صلیب ریخته شد، صلح و آشتی را فراهم ساخت.

اول تسالونیکیان 1:4 دیگر اینکه، ای برادران و خواهران عزیز، به نام عیسی خداوند از شما استعدا داریم چنان رفتار کنید که خدا را خشنود سازید، چنانکه به شما آموختیم. البته، همین‌گونه نیز رفتار می‌کنید، اما شما را تشویق می‌کنیم تا در این مورد بیشتر تلاش کنید. **2:4** زیرا می‌دانید که به اقتدار عیسی خداوند چه تعالیمی به شما دادیم. **3:4** اراده و خواست خدا این است که مقدس باشید و از هر نوع گناه جنسی خود را دور نگاه دارید. **4:4** هر یک از شما باید بیاموزد که بدن خود را تحت تسلط درآورَد و زندگی خود را در تقدس و احترام سپری کند. **5:4** نگذارید بدنتان مانند خداشناسان، اسیر شهوات باشد.

دوم تسالونیکیان 6:3 و اکنون بردارن عزیز، به حکمی که به نام خداوند ما عیسی مسیح و با قدرت او صادر می‌کنیم، توجه کنید: از هر مسیحی تنبل که اوقات خود را به بیکاری می‌گذراند، و نمی‌خواهد مطابق الگویی که ارائه دادیم کار کند، دوری نمایید. **7:3** زیرا شما خوب می‌دانید که چه درسی باید از ما بگیرید: شما هرگز ندیدید که ما در میان شما بیکار برگردیم. **8:3** نان هیچ‌کس را مفت نخوردیم، بلکه روز و شب کار کردیم و عرق ریختیم تا بتوانیم لقمه نانی به دست آورده، سربار شما نباشیم؛ **9:3** نه به این دلیل که حق نداشتیم از شما تقاضای خوراک بکنیم، بلکه می‌خواستیم الگویی به شما بدهیم و نشان دهیم که برای امرار معاش باید کار کرد. **10:3** همان موقع نیز که آنجا نزد شما بودیم، حکم کردیم که: «هر کس نمی‌خواهد کار کند، حق ندارد خوراک بخورد.»

اول تیموتائوس 1:2 از این رو، پیش از هر چیز، سفارش می‌کنم که برای جمیع مردمان، درخواستها، دعاها، شفاعت‌ها و شکرگزاری‌ها به‌جا آورده شود، **2:2** از جمله، برای پادشاهان و صاحب‌منصبان، تا بتوانیم در صلح و آرامش به سر بریم و در هر زمینه‌ای، با خداترسی و شایستگی زندگی کنیم. **3:2** زیرا این نیکو و پسندیده نجات‌دهنده ما خداست **4:2** که می‌خواهد همه مردم نجات یابند و به شناخت حقیقت برسند، **5:2** این حقیقت که تنها یک خدا هست، و نیز تنها یک میانجی میان خدا و بشر، یعنی عیسی مسیح که خود نیز انسان بود،

دوم تیموتائوس 8:2 هیچگاه این حقیقت را از یاد نبر که عیسی مسیح به‌لحاظ جسمانی، از نسل داوود بود و پس از مرگ، بار دیگر زنده شد. این همان پیام انجیل است که من اعلام می‌کنم، **9:2** و به سبب این کار، در زحمت افتادم و مانند یک خطاکار در زندان به سر می‌برم. با اینکه مرا به زنجیر کشیده‌اند، اما کلام خدا را نمی‌توانند به زنجیر بکشند. **10:2** اما من حاضرم در راه برگزیدگان خدا بیش از اینها زحمت ببینم تا ایشان نیز نجات و جلال جاودانی را از عیسی مسیح بیابند. (**aiōnios g166**)

تیتوس 11:2 زیرا فیض خدا ظاهر شده است، فیضی که سرچشمه نجات برای همه مردم است، **12:2** و به ما می‌آموزد که از زندگی بی‌بند و بار و خوشگذرانی‌های گناه‌آلود دست بکشیم و زندگی پاک و خدایسندانه‌ای در این دنیا داشته باشیم. (**aiōn g165**) **13:2** اگر چنین زندگی کنیم، می‌توانیم با امید و اشتیاق، منتظر روز مبارکی باشیم که در آن، خدای بزرگ و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح باشکوه و جلال ظاهر می‌شود. **14:2** او جان خود را در راه گناهان ما فدا ساخت تا ما را از هر شرارتی رهایی بخشد، و ما را ظاهر سازد، و از ما قومی پدید آورد که به شکلی خاص متعلق به او بوده، عمیقاً مشتاق انجام اعمال نیک باشند.

فلیمون 3:1 از پدرمان، خدا، و خداوندانمان، عیسی مسیح، خواستار فیض و آرامش برای شما هستیم. **4:1** فلیمون عزیز، هر بار که برای تو دعا می‌کنم، ابتدا خدا را برای وجود تو شکر می‌کنم، **5:1** زیرا از دیگران می‌شنوم که چه ایمان استواری به عیسی خداوند داری، و چه محبتی در حق همه مقدّسان، یعنی در حق ایمانداران انجام می‌دهی. **6:1** دعا می‌کنم که ایمان و اعتمادی را که به خداوند داری، با دیگران در میان بگذاری، تا ایشان نیز تحت تأثیر قرار گیرند و ببینند که چه نیکویی‌ها و مواهبی از عیسی مسیح نصیب تو شده است. **7:1** من خودم از محبت تو ای برادر، شادی و تسلی پیدا کرده‌ام، زیرا مهربانی تو دل‌های ایمانداران را تازه کرده است.

عبرانیان 1:1 در زمانهای گذشته، خدا بارها و به شیوه‌های گوناگون، از طریق پیامبران با نیاکان ما سخن گفت، **2:1** اما در این ایام آخر، توسط پسرش با ما سخن گفت. خدا در واقع، اختیار همه چیز را به پسر خود سپرده و جهان و تمام موجودات را به‌وسیله او آفریده است. **aiōn g165**) **3:1** پسر خدا، منعکس‌کننده جلال خدا و مظهر کامل وجود اوست. او با کلام نیرومند خود تمام عالم هستی را اداره می‌کند. او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه‌آلود ما را محو نماید؛ پس از آن، در بالاترین مکان افتخار، یعنی به دست راست خدای متعال نشست.

یعقوب 16:1 پس ای ایمانداران عزیز، همراه شوید. **17:1** از جانب خدا فقط مواهب نیکو و کامل به ما می‌رسد، از او که آفریننده همه روشنایی‌هاست، و برخلاف سایه‌های جابجاشونده، دچار تغییر نمی‌گردد. **18:1** او چنین اراده فرمود که ما را به‌وسیله کلام حقیقت، یعنی پیام انجیل، حیاتی نو ببخشد، تا ما نوپر مخلوقات او باشیم.

اول پطرس 18:3 مسیح نیز زحمت دید. او خود از هر گناهی میرزا بود، اما یک بار جان خود را در راه ما گناهکاران فدا کرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. او به لحاظ جسم مُرد، اما به لحاظ روح زنده گشت.

دوم پطرس 3:1 او همچنین با قدرت الهی خود، هر چه که برای یک زندگی خداپسندانه نیاز داریم، به ما می‌بخشد و حتی ما را در جلال و نیکویی خود سهیم می‌سازد؛ اما برای این منظور، لازم است که او را بهتر و عمیقتر بشناسیم. **4:1** با همین قدرت عظیم بود که تمام برکات غنی و عالی را که وعده داده بود، به ما بخشید. یکی از این وعده‌ها این بود که ما را از شهوت و فساد محیط اطرافمان رهایی دهد و از طبیعت و صفات الهی خود بپروای به ما ببخشد.

اول یوحنا 1:2 فرزندان عزیزم، این را به شما می‌نویسم تا گناه نکنید. اما اگر گناهی از شما سر زد، کسی هست که برای ما نزد خدای پدر وساطت کند و بخشایش ما را از او درخواست نماید. این شخص عیسی مسیح است که مظهر راستی و عدالت است. **2:2** او کسی است که تاوان گناهان ما را داده تا خدا ما را هلاک نسازد؛ او با این کار، رابطه‌ای دوستانه میان خدا و ما به وجود آورده است. او نه فقط برای گناهان ما، بلکه برای گناهان تمام مردم جهان فدا شد.

دوم یوحنا 7:1 این را می‌گویم چون معلمین فریبکار بسیاری در دنیا هستند. ایشان قبول ندارند که عیسی مسیح به صورت یک انسان و با بدنی همچون بدن ما به این جهان آمد. چنین افراد، فریبکار و ضد مسیح هستند.

سوم یوحنا 4:1 برای من هیچ دلخوشی بزرگتر از این نیست که بشنوم فرزندانم اینچنین از حقیقت پیروی می‌کنند.

یهودا 3:1 ای عزیزان، اشتیاق بسیار داشتم تا درباره نجاتی که خداوند به ما بخشیده، مطالبی برایتان بنویسم. اما اکنون لازم می‌بینم، مطلب دیگری به جای آن بنویسم تا شما را ترغیب نمایم از آن ایمانی که خدا یکبار برای همیشه به مقدّسین خود سپرده، با جدیت تمام دفاع کنید. **4:1** زیرا عده‌ای خدانشناس با نیرنگ وارد کلیسا شده‌اند و تعلیم می‌دهند که ما پس از مسیحی شدن، می‌توانیم هر چه دلمان می‌خواهد انجام دهیم بدون آنکه از مجازات الهی بترسیم. عاقبت هولناک این معلمین دروغین و گمراه از مدت‌ها پیش تعیین شده است، زیرا با سرور و خداوند یگانه ما عیسی مسیح، سر به مخالفت برداشته‌اند.

مکاشفه 19:3 من آنانی را که دوست می‌دارم، تأدیب و تنبیه می‌کنم. تو را نیز تنبیه می‌کنم تا از لاقیدی دست کشیده، برای خدا غیور شوی. **20:3** اکنون در مقابل در ایستاده، در را می‌کوبم. هر که صدای مرا بشنود و در را بگشاید، داخل شده، با او همسفره خواهم شد و او نیز با من. **21:3** من به هر که پیروز شود، اجازه خواهم داد که بر تخت سلطنتی‌ام، در کنار من بنشیند، همان‌طور که من نیز پیروز شدم و در کنار پدرم بر تخت او نشستم. **22:3** هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید.»

The Aionian Bible republishes public domain and Creative Common Bible texts that are 100% free to copy and print. The original translation is unaltered and notes are added to help your study. The notes show the location of eleven special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of afterlife destinies.

Who has the authority to interpret the Bible and examine the underlying Hebrew and Greek words? That is a good question! We read in 1 John 2:27, *"As for you, the anointing which you received from him remains in you, and you do not need for anyone to teach you. But as his anointing teaches you concerning all things, and is true, and is no lie, and even as it taught you, you remain in him."* Every Christian is qualified to interpret the Bible! Now that does not mean we will all agree. Each of us is still growing in our understanding of the truth. However, it does mean that there is no infallible human or tradition to answer all our questions. Instead the Holy Spirit helps each of us to know the truth and grow closer to God and each other.

The Bible is a library with 66 books in the Protestant Canon. The best way to learn God's word is to read entire books. Read the book of Genesis. Read the book of John. Read the entire Bible library. Topical studies and cross-referencing can be good. However, the safest way to understand context and meaning is to read whole Bible books. Chapter and verse numbers were added for convenience in the 16th century, but unfortunately they can cause the Bible to seem like an encyclopedia. The Aionian Bible is formatted with simple verse numbering, minimal notes, and no cross-referencing in order to encourage the reading of Bible books.

Bible reading must also begin with prayer. Any Christian is qualified to interpret the Bible with God's help. However, this freedom is also a responsibility because without the Holy Spirit we cannot interpret accurately. We read in 1 Corinthians 2:13-14, *"And we speak of these things, not with words taught by human wisdom, but with those taught by the Spirit, comparing spiritual things with spiritual things. Now the natural person does not receive the things of the Spirit of God, for they are foolishness to him, and he cannot understand them, because they are spiritually discerned."* So we cannot understand in our natural self, but we can with God's help through prayer.

The Holy Spirit is the best writer and he uses literary devices such as introductions, conclusions, paragraphs, and metaphors. He also writes various genres including historical narrative, prose, and poetry. So Bible study must spiritually discern and understand literature. Pray, read, observe, interpret, and apply. Finally, *"Do your best to present yourself approved by God, a worker who does not need to be ashamed, properly handling the word of truth."* 2 Timothy 2:15. *"God has granted to us his precious and exceedingly great promises; that through these you may become partakers of the divine nature, having escaped from the corruption that is in the world by lust. Yes, and for this very cause adding on your part all diligence, in your faith supply moral excellence; and in moral excellence, knowledge; and in knowledge, self-control; and in self-control patience; and in patience godliness; and in godliness brotherly affection; and in brotherly affection, love. For if these things are yours and abound, they make you to be not idle nor unfruitful to the knowledge of our Lord Jesus Christ,"* 2 Peter 1:4-8.

The Aionian Bible un-translates and instead transliterates eleven special words to help us better understand the extent of God's love for individuals and all mankind, and the nature of afterlife destinies. The original translation is unaltered and a note is added to 64 Old Testament and 200 New Testament verses. Compare the meanings below to the Strong's Concordance and Glossary definitions.

Abyssos g12

Greek: proper noun, place

Usage: 9 times in 3 books, 6 chapters, and 9 verses

Meaning:

Temporary prison for special fallen angels such as Apollyon, the Beast, and Satan.

aidios g126

Greek: adjective

Usage: 2 times in Romans 1:20 and Jude 6

Meaning:

Lasting, enduring forever, eternal.

aiōn g165

Greek: noun

Usage: 127 times in 22 books, 75 chapters, and 102 verses

Meaning:

A lifetime or time period with a beginning and end, an era, an age, the completion of which is beyond human perception, but known only to God the creator of the aiōns, Hebrews 1:2. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

aiōnios g166

Greek: adjective

Usage: 71 times in 19 books, 44 chapters, and 69 verses

Meaning:

From start to finish, pertaining to the age, lifetime, entirety, complete, or even consummate. Never meaning simple endless or infinite chronological time in Koine Greek usage. Read Dr. Heleen Keizer and Ramelli and Konstan for proofs.

eleēsē g1653

Greek: verb, aorist tense, active voice, subjunctive mood, 3rd person singular

Usage: 1 time in this conjugation, Romans 11:32

Meaning:

To have pity on, to show mercy. Typically, the subjunctive mood indicates possibility, not certainty. However, a subjunctive in a purpose clause is a resulting action as certain as the causal action. The subjunctive in a purpose clause functions as an indicative, not an optative. Thus, the grand conclusion of grace theology in Romans 11:32 must be clarified. God's mercy on all is not a possibility, but a certainty. See ntgreek.org.

Geenna g1067

Greek: proper noun, place

Usage: 12 times in 4 books, 7 chapters, and 12 verses

Meaning:

Valley of Hinnom, Jerusalem's trash dump, a place of ruin, destruction, and judgment in this life, or the next, though not eternal to Jesus' audience.

Hadēs g86

Greek: proper noun, place

Usage: 11 times in 5 books, 9 chapters, and 11 verses

Meaning:

Synonymous with Sheol, though in New Testament usage Hades is the temporal place of punishment for deceased unbelieving mankind, distinct from Paradise for deceased believers.

Limnē Pyr g3041 g4442

Greek: proper noun, place

Usage: Phrase 5 times in the New Testament

Meaning:

Lake of Fire, final punishment for those not named in the Book of Life, prepared for the Devil and his angels, Matthew 25:41.

Sheol h7585

Hebrew: proper noun, place

Usage: 66 times in 17 books, 50 chapters, and 64 verses

Meaning:

The grave or temporal afterlife world of both the righteous and unrighteous, believing and unbelieving, until the general resurrection.

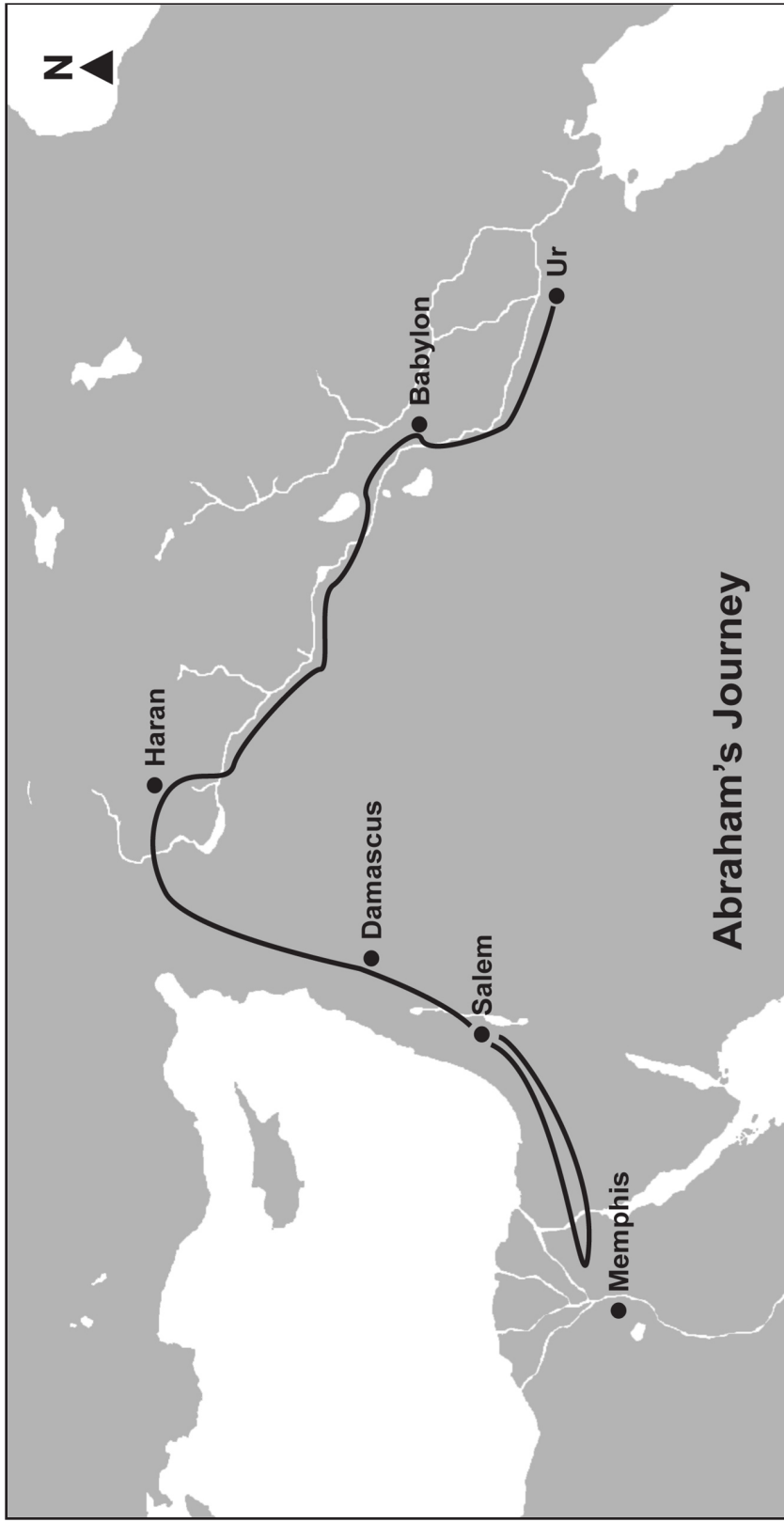
Tartaroō g5020

Greek: proper noun, place

Usage: 1 time in 2 Peter 2:4

Meaning:

Temporary prison for particular fallen angels awaiting final judgment.



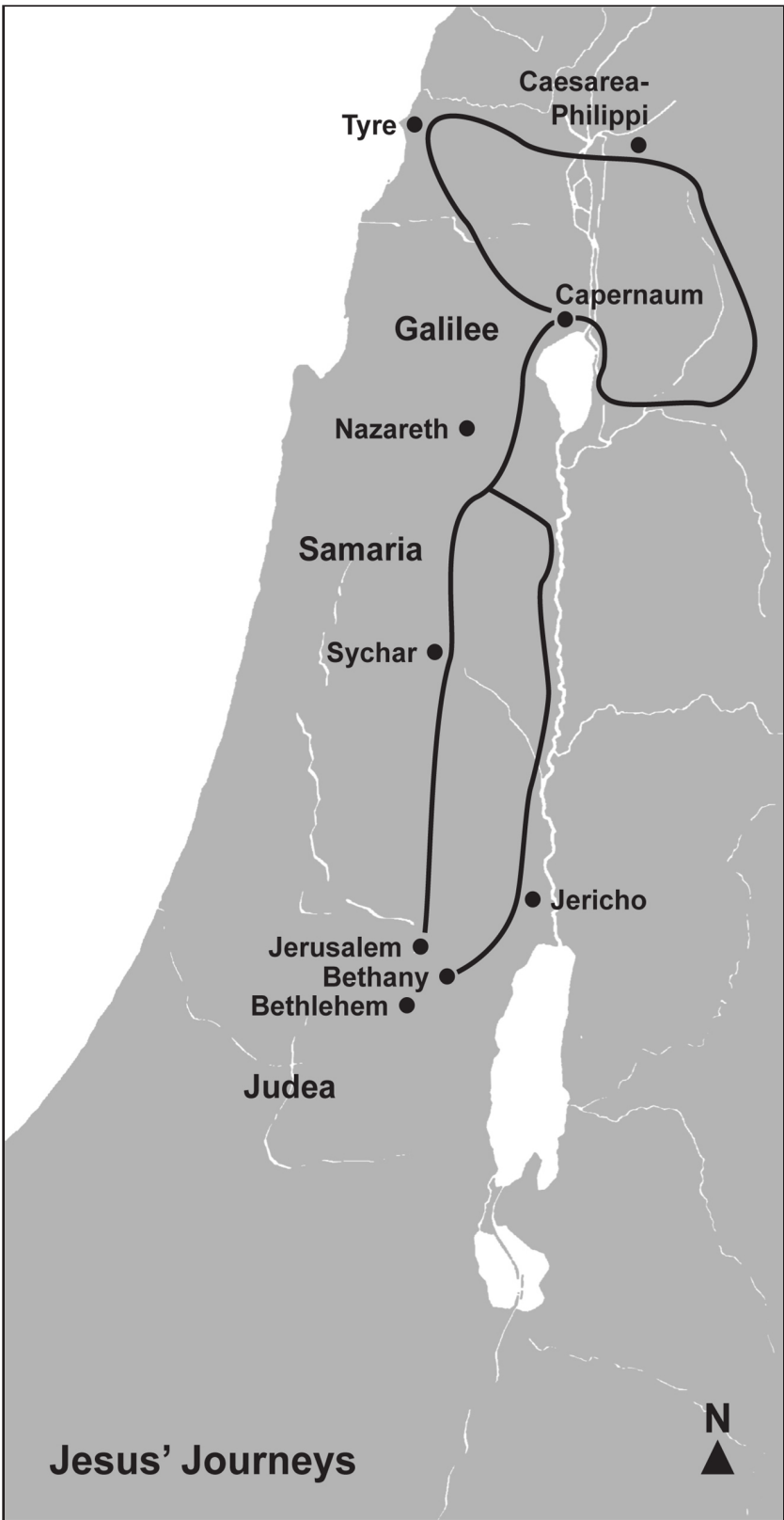
Abraham's Journey

11:8 ابراهيم نيز به خاطر ايسائي که به خدا داشت، دعوت او را اطاعت کرد و به سوي سرزميني که خدا وعده‌اش را داده بود، به راه افتاد. او بدون آنکي بدانند به کجا مي‌رود، شهر و ديار خود را ترک گفت؛ - عبرانيان

Israel's Exodus

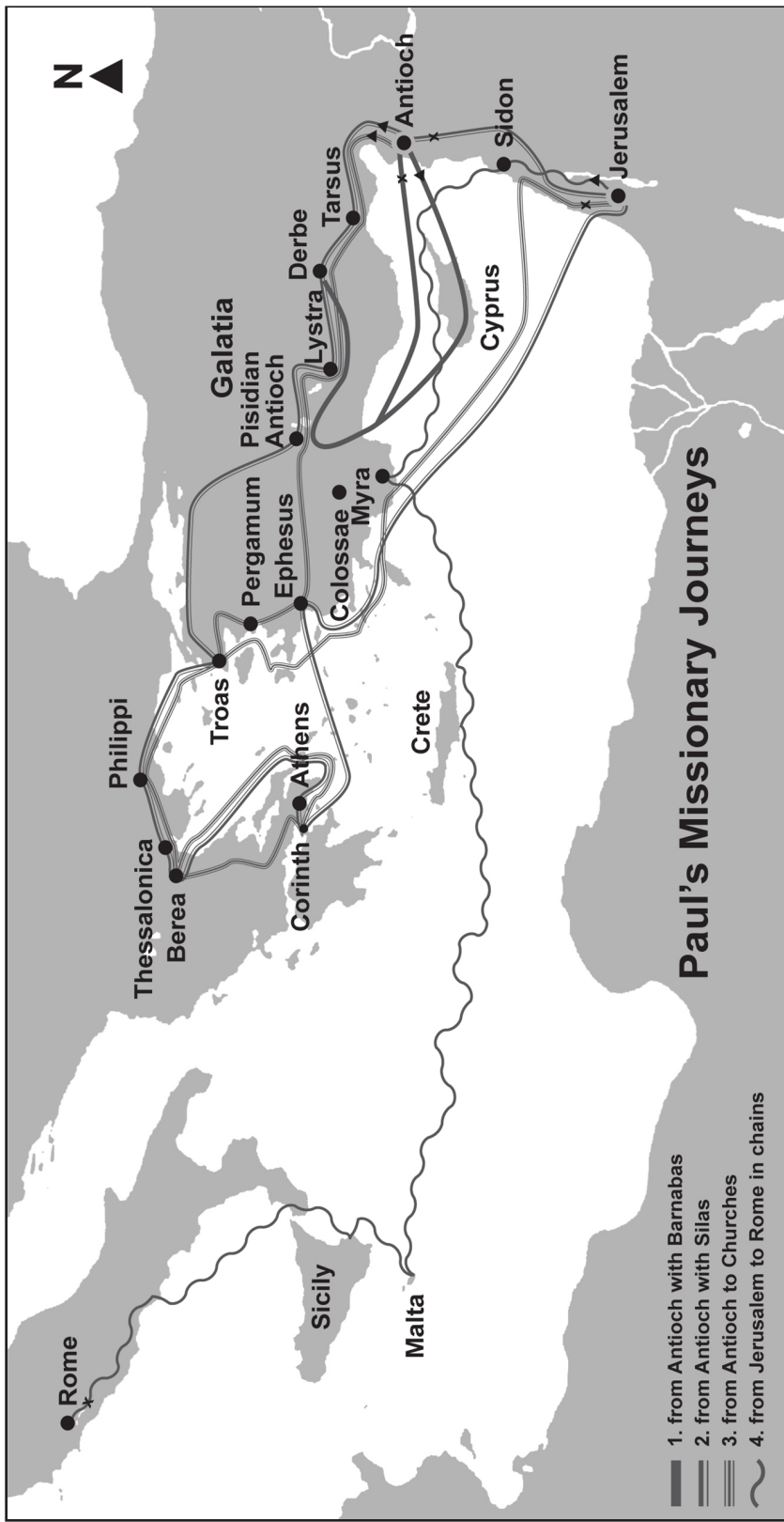


13:17 وقتی سرانجام فرعون به قوم اسرائیل اجازه داد تا از مصر بروند، خدا آنان را از راه اصلی که از سرزمین فلسطینی ها می گذشت نبرد، هرچند آن راه نزدیکتر بود. خدا گفت: «اگر قوم با جنگ زیاده شویند، ممکن است پشیمان شده، به مصر برگردند.» - خروج



Jesus' Journeys

چون پسر انسان نیز نیامده تا کسی به او خدمت کند، بلکه آمده است تا به دیگران کمک کند و جانفش را در راه آزادی دیگران فدا سازد. - متی 10:45



این نامه از طرف پولس، غلام عیسی مسیح است که توسط خدا به رسالت برگزیده شده تا مژده انجیل او را به همگان برساند. - رومیان 1.1

New Heavens and Earth



- 1956 Christ returns for his people
- 1956 Jim Elliot martyrdom in Ecuador
- 1830 John Williams reaches Polynesia
- 1731 Zinzendorf leads Moravian mission
- 1614 Japanese kill 40,000 Christians
- 1572 Jesuits reach Mexico
- 1517 Martin Luther leads Reformation
- 1455 Gutenberg prints first Bible
- 1323 Franciscans reach Sumatra
- 1276 Ramon Llull trains missionaries
- 1100 Crusades tarnish the church
- 1054 The Great Schism
- 997 Adalbert martyrdom in Prussia
- 864 Bulgarian Prince Boris converts
- 716 Boniface reaches Germany
- 635 Alopen reaches China
- 569 Longinus reaches Alodia / Sudan
- 432 Saint Patrick reaches Ireland
- 397 Carthage ratifies Bible Canon
- 341 Ulfilas reaches Goth / Romania
- 325 Niceae proclaims God is Trinity
- 250 Denis reaches Paris, France
- 197 Tertullian writes Christian literature
- 70 Titus destroys the Jewish Temple
- 61 Paul imprisoned in Rome, Italy
- 52 Thomas reaches Malabar, India
- 39 Peter reaches Gentile Cornelius
- 33 Holy Spirit empowers the Church

(Wikipedia, Timeline of Christian missions)

Resurrected 33 A.D.

Creation 4004 B.C.

Adam and Eve created	4004
Tubal-cain forges metal	3300
Enoch walks with God	3017
Methuselah dies at age 969	2349
God floods the Earth	2349
Tower of Babel thwarted	2247
Abraham sojourns to Canaan	1922
Jacob moves to Egypt	1706
Moses leads Exodus from Egypt	1491
Gideon judges Israel	1245
Ruth embraces the God of Israel	1168
David installed as King	1055
King Solomon builds the Temple	1018
Elijah defeats Baal's prophets	896
Jonah preaches to Nineveh	800
Assyrians conquer Israelites	721
King Josiah reforms Judah	630
Babylonians capture Judah	605
Persians conquer Babylonians	539
Cyrus frees Jews, rebuilds Temple	537
Nehemiah rebuilds the wall	454
Malachi prophecies the Messiah	416
Greeks conquer Persians	331
Seleucids conquer Greeks	312
Hebrew Bible translated to Greek	250
Maccabees defeat Seleucids	165
Romans subject Judea	63
Herod the Great rules Judea	37

(The Annals of the World, James Uusher)

Jesus Christ born 4 B.C.

Mankind is created in God's image, male and female He created us

Sin entered the world through Adam and then death through sin

When are we?



Fallen				Glory
Fall to sin No Law	Moses' Law 1500 B.C.	Christ 33 A.D.	Church Age Kingdom Age	New Heavens and Earth
1 Timothy 6:16 Living in unapproachable light				Acts 3:21 Philippians 2:11 Revelation 20:3 God's perfectly restored fellowship with all Mankind praising Christ as Lord in the Holy City
John 8:58 Pre-incarnate		John 1:14 Incarnate	Luke 23:43 Paradise	
Psalm 139:7 Everywhere		John 14:17 Living in believers		
Ephesians 2:1-5 Serving the Savior or Satan on Earth				
Luke 16:22 Blessed in Paradise				
Luke 16:23, Revelation 20:5,13 Punished in Hades until the final judgment				
Hebrews 1:14 Serving mankind at God's command				
2 Peter 2:4, Jude 6 Imprisoned in Tartarus				
			Revelation 20:13 Thalaasa	Matthew 25:41 Revelation 20:10
1 Peter 5:8, Revelation 12:10 Rebelling against Christ Accusing mankind			Revelation 19:20 Lake of Fire	Lake of Fire prepared for the Devil and his Angels
			Revelation 20:2 Abyss	

For God has bound all over to disobedience in order to show mercy to all

What are we? ▶			Genesis 1:26 - 2:3		
How are we sinful? ▶			Romans 5:12-19		
Where are we? ◀			Innocence		
			Eternity Past	Creation 4004 B.C.	
Who are we? ▶	God	Father	John 10:30	Genesis 1:31 God's perfect fellowship with Adam in The Garden of Eden	
		Son	God's perfect fellowship		
		Holy Spirit			
	Mankind	Living	Genesis 1:1 No Creation No people		Genesis 1:31 No Fall No unholy Angels
		Deceased believing			
		Deceased unbelieving			
	Angels	Holy			
		Imprisoned			
		Fugitive			
		First Beast			
		False Prophet			
	Satan				
Why are we? ▶			Romans 11:25-36, Ephesian 2:7		

The Aionian Bible shows the location of eleven special Greek and Hebrew Aionian Glossary words to help us better understand God's love for individuals and for all mankind, and the nature of after-life destinies. The underlying Hebrew and Greek words typically translated as *Hell* show us that there are not just two after-life destinies, Heaven or Hell. Instead, there are a number of different locations, each with different purposes, different durations, and different inhabitants. Locations include 1) Old Testament *Sheol* and New Testament *Hadēs*, 2) *Geenna*, 3) *Tartaroō*, 4) *Abyssos*, 5) *Limnē Pyr*, 6) *Paradise*, 7) *The New Heaven*, and 8) *The New Earth*. So there is reason to review our conclusions about the destinies of redeemed mankind and fallen angels.

The key observation is that fallen angels will be present at the final judgment, 2 Peter 2:4 and Jude 6. Traditionally, we understand the separation of the Sheep and the Goats at the final judgment to divide believing from unbelieving mankind, Matthew 25:31-46 and Revelation 20:11-15. However, the presence of fallen angels alternatively suggests that Jesus is separating redeemed mankind from the fallen angels. We do know that Jesus is the helper of mankind and not the helper of the Devil, Hebrews 2. We also know that Jesus has atoned for the sins of all mankind, both believer and unbeliever alike, 1 John 2:1-2. Deceased believers are rewarded in Paradise, Luke 23:43, while unbelievers are punished in Hades as the story of Lazarus makes plain, Luke 16:19-31. Yet less commonly known, the punishment of this selfish man and all unbelievers is before the final judgment, is temporal, and is punctuated when Hades is evacuated, Revelation 20:13. So is there hope beyond Hades for unbelieving mankind? Jesus promised, "*the gates of Hades will not prevail*," Matthew 16:18. Paul asks, "*Hades where is your victory?*" 1 Corinthians 15:55. John wrote, "*Hades gives up*," Revelation 20:13.

Jesus comforts us saying, "*Do not be afraid*," because he holds the keys to *unlock* death and Hades, Revelation 1:18. Yet too often our *Good News* sounds like a warning to "*be afraid*" because Jesus holds the keys to *lock* Hades! Wow, we have it backwards! Hades will be evacuated! And to guarantee hope, once emptied, Hades is thrown into the Lake of Fire, never needed again, Revelation 20:14.

Finally, we read that anyone whose name is not written in the Book of Life is thrown into the Lake of Fire, the second death, with no exit ever mentioned or promised, Revelation 21:1-8. So are those evacuated from Hades then, "*out of the frying pan, into the fire?*" Certainly, the Lake of Fire is the destiny of the Goats. But, do not be afraid. Instead, read the Bible's explicit mention of the purpose of the Lake of Fire and the identity of the Goats, "*Then he will say also to those on the left hand, 'Depart from me, you cursed, into the consummate fire which is prepared for... the devil and his angels,'"* Matthew 25:41. Bad news for the Devil. Good news for all mankind!

Faith is not a pen to write your own name in the Book of Life. Instead, faith is the glasses to see that the love of Christ for all mankind has already written our names in Heaven. Jesus said, "*You did not choose me, but I chose you*," John 15:16. Though unbelievers will suffer regrettable punishment in Hades, redeemed mankind will never enter the Lake of Fire, prepared for the devil and his angels. And as God promised, all mankind will worship Christ together forever, Philipians 2:9-11.



World Nations

پس بروید و تمام قومها را شناختو من سازید و ایشان را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعصیب دهید؛ - متی 28:19